یا فتاح الفتح

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلواة والسلام علی اشرف الاولین والآخرین محمد
سید المرسلین وعلی بن ابی طالب امیر المؤمنین افضل الوصیین واولاد
هما الائمة الطاهرین صلواة الله وسلامه علیهم اجمعین اما بعد چون توجه خاطر
ملکوت ناظر اشرف اقدس کلب آستان علی بن ابی طالب شاه عباس الحسینی الموسوی
الصفوی بهادر خان که اسم اشرفش از زینت خلد الله ملکه هویدا
وظاهر است وخاطر اشرف بانتشار مسایل دینی واشتهار فضایل یقینیه
مصروف ومعطوفست واراده خاطر اقدس آنکه جمیع شیعیان و
غلامان حضرة امیر المؤمنین علی علیه السلام عارف بمسایل دین مبین و
واقف باحکام حضرات ائمه معصومین صلواة الله علیهم اجمعین باشند لهذا
امر اشرف اقدس عز صدور یافته که این بنده دعاگو بهاء الدین محمد العاملی
کتابی ترتیب داده که مشتمل باشد بر مسایل ضروری وضو و غسل و تیمم
ونماز وروزه وزکوة وحج وزیارة حضرة رسالت پناه صلی الله علیه

وآله وسلم وحضرة امیر المؤمنین وباقی حضرات ائمه معصومین صلواة الله علیهم
اجمعین وایام مولود ایشان ومسایلی که اغلب اوقات بآن احتیاج میشود
مثل مسایل وقف وتصدق وبیع ونکاح وطلاق ونذر وکفاره
دادن وبنده آزاد کردن ومقدار خون بهای آدمی وخون بهای زخمی
که بشخصی زنند وآدابی که از حضرة ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده
درباب طعام خوردن وآب نوشیدن ورخت پوشیدن وامثال آن پس
امتثالا للامر الاشرف الارفع این کتاب سمت تحریر یافت ومسایل آنرا بعبارت
واضح نزدیک بفهم مودی گردانید تا جمیع خلایق از خاص وعام از مطالعه
آن بهره مند گردند وثواب آن بروزگار فرخنده آثار اقدس همیون خلد الله ملکه عاید
گردد واین کتاب بجامع عباسی موسوم ساخت والله ولی التوفیق
وابواب این تفصیلست باب ۱ دربیان طهارة یعنی وضو وغسل وتیمم
وتوابع آن باب ۲ در نمازهای واجبی وسنتی باب ۳ در روزه واجب
وسنت باب ۴ دربیان حج گذاردن باب ۵ در وقف کردن وتصدق
نمودن وقرض کردن وبنده آزاد کردن وبا کافران جهاد کردن باب ۶
در زیارت حضرة رسالت پناه صلی الله علیه وآله وحضرة امیر المؤمنین
وباقی حضرات ائمه معصومین علیهم السلام ایام مولود ووفات ایشان
باب ۷ دربیان نذر وعهد کردن وسوگند خوردن وکفاره دادن

آفتاب

باب ۸ در بیع کردن و رهن نمودن و شفعه گرفتن و توابع ان
باب ۹ در نکاح کردن و متعه و تحلیل ملک باب ۱۰ در طلاق
و خلع و عدّه داشتن زنان باب ۱۱ در شکار کردن و شرط ان باب
در ذبح حیوانات حلال و حرام باب ۱۳ در آداب طعام خوردن و آب
نوشیدن و رخت پوشیدن باب ۱۴ در قضا پرسیدن و شروط آن
باب ۱۵ در اقرار کردن و وصیت نمودن باب ۱۶ در قسمت نمودن ترکه
باب ۱۷ در حدودی که در شرع مقرراست بجهة دزدی و لواط و زنا
و سحق و غیران باب ۱۹ و خون بهای آدمی و خون بهای زخمی که بر
آدمی زنند و خون بهای سگ شکاری و سگ گله و سگی که محافظت
باغ و زراعت کند در بیان مسایلی که تعلق بطهارة دارد و در ان
دو مطلبست باب اوّل در بیان طهارتی که احتیاج نیت ندارد
طهارة یا بآبست یا بخاک و طهارة بآب وضو و غسلست و طهارة
بخاک تیممست و در نماز گذاردن گاهی وضو کافیست و احتیاج
بغسل نیست و گاهی وضو تنها و غسل تنها کافی نیست بلکه وضو
و غسل هر دو باید تا نماز صحیح باشد و گاهی وضو باید و تیمم
و گاهی هم غسل باید و هم تیمم تا نماز صحیح باشد و گاهی در نماز
گذاردن بهیچ یک از وضو و غسل و تیمم احتیاج نیست اما جائی
که درنماز

۳

که در نماز گذاردن وضو کافیست و احتیاج بغسل نیست آن وقتست که
شخصی بخواب رفته باشد یا بیهوشی او را دست داده باشد یا بول یا غایط کرده
یا بادی از موضع معتاد بیرون آمده باشد یا زن استحاضهٔ قلیله داشته
باشد چنانکه مذکور خواهد شد اما جائی که غسل کافیست و احتیاج بوضو
نیست آن وقتست که شخصی جنب باشد و غسل جنابت بجای آورد نماز
میتوان کرد و احتیاج بوضو نیست بلکه اکثر علما فرموده اند که وضو
ساختن با غسل جنابت حرامست اما در جائی که در نماز گذاردن
هم وضو باید و هم غسل آن وقتست که زن از حیض پاک شود یا از
نفاس یا استحاضهٔ کثیره یا متوسطه داشته باشد یا عضوی از اعضای
آدمی ببعضوی از اعضای میت رسیده باشد به پنج شرط اوّل
انکه میت سرد شده باشد ۲ انکه او را غسل نداده باشند ۳
انکه شهید نباشد که شهید را غسل واجب نیست ۴ انکه بعضوی رسد
که حیات نداشته است مثل ناخن و استخوان و مو نباشد ۵
انکه در حالت حیات واجب القتل باشد بموجب الشرع برو واجب
که خود را غسل میت دهد چون او را بکشند غسل دادن واجب
نیست اگر بدن شخصی به بدن او برسد بران شخص غسل واجب
نمیشود اما در جائی که هم وضو باید ساخت و هم تیمم

تا نماز صحیح باشد آن وقتست که زن از حیض یا نفاس پاک
شده باشد یا استحاضه کثیره یا متوسط داشته باشد یا شخصی
که مس میت کرده باشد و آنمقدار آب یافت نشود که وضو را
کافی باشد پس درینصورت تیمم بدل غسل باید کرد و آنوقتست که یکی
ازان جماعت آنقدر آب یابد که غسل را کافی باشد پس درین
صورت غسل باید کرد و تیمم بدل وضو تا نماز صحیح باشد
اما جائی که احتیاج بهیچ یک از وضو و غسل و تیمم نیست
آن نماز میت است که احتیاج بانها ندارد و جنب و زن
حائض میتواند گذارد فاما با آب غصبی وضو و غسل درست نیست و بخاک
غصبی تیمم درست نیست و در مکان غصبی نیز وضو و غسل و تیمم درست
نیست و کفش غصبی حکم مکان غصبی دارد و در کفش غصبی وضو
و تیمم باطلست هرچند زمین مباح باشد و اگر کفش غصبی در پا بوده باشد
و بر او قرار نگرفته باشد یعنی سنگینی بدن بران نباشد وضو و تیمم بران
صحیحست اما اگر شخصی را در مکان غصبی حبس کرده باشند وضو و غسل کرده
و تیمم و نماز آن شخص صحیح است فصل در آداب طهارتخانه رفتن
بیست و یک امر است سه امر واجب پنج امر حرام و پنج امر سنت و هشت
امر مکروه اما آن سه امر که واجبست اول پوشانیدن عورتین

از نامحرم

از نامحرم اما از طفل کوچک که تمیز نداشته باشد لازم نیست ۲
آنکه منحرف نشیند یعنی رو و پشت بقبله نکند ۳ مخرج بول را بآب
مطلق طهارت دادن نه بآب مضاف مثل گلاب و امثال آن نه بکلوخ
و لته که مذهب سنیانست اما مخرج غایط را که حوالی موضع بآن آلوده
نشده باشد بکلوخ و لته و پنبه و امثال آن طاهر میتوان گردانید هرچند که بآب
میسر باشد اما لازمست که سه نوبت کمتر نباشد هرچند بدو نوبت پاک شود و اگر
حوالی موضع را آلوده باشد حوالی آنرا آب میباید و بس اما آن پنج امر که
حرامست اول مخرج غایط را بسرگین پاک کردن هرچند سرگین از
حیوانی باشد که گوشت او حلال باشد ۲ بچیزی پاک کردن که خوردنی
باشد مثل میوه و غیره یا استخوان پاک کردن ۳ بچیزی که محترم باشد
مثل کاغذی که بعلم دین بران نوشته باشد و اگر بیکی ازین سه چیز اول
پاک کند طاهر میشود ۴ اما آن اگر باخرین پاک شود از روی
استحقاق کافر میشود ۵ استنجا بدستی کردن که دران دست
انگشتری باشد که نام محترم بران نقش کرده باشند مثل نام یکی از ائمه
معصومین علیهم السلام هرگاه گمان آن باشد که نجس شود اما فصل
آن پنج چیز که سنتست اول آنست که در جائی نشیند که هیچ کس او را
نبیند مثل گودال یا پس دیوار ۲ آنکه در وقت داخل شدن

تشمیر

بطهارتخانه پای چپ خود را پیش گذارد و در وقت بیرون آمدن
پای راست را ۳ وقت طهارة سنگینی بدن خود را بر پای چپ اندازد
۴ آنکه سه نوبت از مقعد تا بیخ ذکر مسح کند همچنین از بیخ ذکر تا سر
حشفه و بعد از آن سه نوبت بیفشاند پنجم آنکه مقعد را طهارة دهد و
بعد از آن ذکر را **فصل** اما هشت چیز که در وقت استنجا کردن بفعل
آوردن آن مکروه هست **اول** روی خود را یا پشت خود را
بجانب آفتاب و ماهتاب کردن بعنوانی که نور آفتاب و ماهتاب
بعورتین بتابد ۲ بدست راست استنجا کردن ۳ بول کردن در
زمین سخت که بیم آن باشد که قطراة بول بر گردد ۴ بول کردن
در سوراخهای حیواناة مثل مورچه و مار و موش و امثال آنها
۵ طهارة گرفتن در شارع و در جائی که مردم آب از جوئی
برمیدارند و در جائی که مردم آنجا جمع میشوند ۶ طهارة کردن
در زیر درختی که میوه داشته باشد یا میوه خواهد داد هفتم
طهارة در آب خواه جاری باشد و خواه غیر جاری هشتم حرف زدن
در وقت طهارة مگر یکی از چهار چیز **اول** ذکر ۲ آیت الکرسی
۳ حکایة اذان یعنی هرچه موذن میگوید ۴ آنکه اگر امر ضروری
باشد که اگر آن حرف را نگوید آن چیز فوة شود بد انکه بنجاه چیز
که

که تعلق بوضو ساختن دارد از آنجمله بیست و یک امر واجبست و بیست
امر سنت و نه امر مکروه اما آن بیست و یک امر که واجبست **اول**
آنکه مکان وضو یعنی آنچه در وضو ساختن بر آن قرار گیرد غصبی
نباشد پس اگر در زمین غصبی وضو ساختن باطل است و همچنین
بر فرش غصبی وضو ساختن باطلست اما در خانه غصبی وضو
ساختن درستست اگرچه نماز درست نیست و در کفش غصبی وضو
جایز نیست اگر در کفش قرار گرفته باشد و وضو از آفتابه نقره یا طلا درستست
اما آنفعل ریختن آب بر رو و دست حرامست ۲ میباید که آب
وضو طاهر باشد و شبیه به آب نجس نباشد پس اگر دو کاسه آب بوده باشد
یکی از آنها نجس و ماندانیم که نجس کدامست از هیچ یک وضو ساختن
جایز نیست و تیمم لازمست و اگر با آب کاسه ازین وضو سازد و با آب
کاسه دیگر اولا اعضای خود را طهارة دهد و بعد از آن تمام آب وضو
سازد یعنی گمان برده اند که ازین دو وضو درست خواهد بود اگرچه
با آن شخص هر دو دست و پای خود را طهارة ندهد نماز نمیتوان گذارد
اما این گمان باطلست حق اینست که هیچ یک ازین دو وضو درست
نیست بجهة آنکه شبیه نجس حکم نجس دارد و وضو با آن صحیح نیست
بحدیث باین معنی از حضرة ائمه معصومین صلوة الله علیهم

و تیمم

الجمعی منقولست سیم آنکه میباید که آب وضو مضاف نباشد پس
بگلاب و عرق بیدمشک و مانند آن وضو ساختن درست
نیست و این مذهب کل علمای ماست مگر ابن بابویه که وضو را بآب مضاف
درست میداند و این مذهب بغایت ضعیف است اما اگر دو کاسه باشد
یکی آب و یکی گلاب و بیکدیگر مشتبه شده درین وقت واجبست که
از هر دو وضو سازد که یکی ازین صحیح خواهد ع میباید که آب
وضو غصبی نباشد که وضو بآب غصبی جایز نیست اگر بداند که غصبیست و وضو
درست نیست اگر شخصی نداند که آب غصبی است و از آن وضو سازد وضوی
او درستست و احتیاج بوضوی دیگر نیست اما بر و لازمست که اگر آن
آب قیمت داشته باشد قیمت آنرا بصاحب رساند و اگر داند که آب غصبیست
اما نداند که بآب غصبی وضو جایز نیست و وضو بآن آب سازد وضو باطلست
پنجم می باید که اعضای وضو پاک باشد پیش از وضو ساختن بلکه اول
ازاله نجاست باید کرد و بعد از آن بجهت وضو باید شست ششم نیت وضو
و نیت چنین کند که وضوی واجب میسازم از برای مباح بودن نماز
تقرب بخدا و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث نیز گوید درستست و این
نیت را بزبان که گوید درستست و اگر در زبان در نیاورد و این
معنی را در دل بگذراند وضو صحیح است هفتم مقارن داشتن

نیت

٧

نیت ارشستن رو هشتم شستن روست و آن از رستنگاه موی سرست
تا آخر زنخ در طول و آنچه انگشت مهین و میانه آنرا فرو گیرد در عرض و آنچه
از روی در زیر محاسن باشد و به هیچ وجه نمایان نباشد لازم نیست که
شسته شود شستن موی کافیست اما آنچه در بعضی اوقات مینماید شستن
آن واجبست و آنچه از محاسن که از زنخ گذشته باشد شستن آن واجب نیست
نهم شستن دست راست از مرفق تا سر انگشتان و اگر دستی زیادتی داشته
باشد و اصلی از زاید مفهوم نباشد واجبست که هر دو را بشوید و اگر دست
زیادتی مفهوم باشد پس اگر در زیر مرفق است باید شست و اگر بالای
مرفق باشد شستن آن لازم نیست دهم شستن دست چپ بطریق دست راست
یازدهم مسح موی سر که بالای پیشانیست یا جای آن اگر آنجا موی نباشد
و میباید که این بآب تازه نباشد دوازدهم مسح پای چپ است
بهمان طریق سیزدهم آنکه هر سه مسح بتری وضو باشد نه بآب تازه
پس اگر بر دست تری وضو باقی نباشد از موی ریش فرا گیرد و مسح نماید
چهاردهم موالات است یعنی پی در پی بجای آوردن افعال وضو
پس اگر روی خود را بشوید پس از دست بشوید فعلی حرام کرده اما وضوی
او درستست اما اگر آنقدر صبر کند که روی او خشک شود بعد از آن دست
راست را بشوید وضوی او باطلست و همچنین در باقی اعضا پانزدهم

ترتیب وضوست بطریقی که مذکور شد پس اگر دست چپ را پیش از
دست راست بشوید واجبست که دست راست را نوبة دیگر
بشوید و بعد از آن دست چپ را و در مسح پا بعضی از مجتهدین
جایز داشته‌اند که پای [چپ] را اول مسح کنند و بعد از آن پای
راست را شانزدهم با نیت قربت چیزی دیگر قصد نکند مثل
خنک ساختن رو یا چرک از دست و رو برطرف کردن هفدهم
انکه در شستن رو و دستها از بالا گیرد و بزیر آید پس اگر بعکس کند وضو
باطلست اما سید مرتضی عکس [را جا]یز میداند و باقی مجتهدین با او
موافقت نکرده‌اند هجدهم انکه خود افعال وضو را بجا آورد
پس اگر شخص دیگر آب بر رو یا دست او ریزد وضو باطلست مگر انکه
شل باشد یا بیمار و قوة آن نداشته باشد که افعال وضو را بجای
آورد درینصورة واجبست که شخصی را بفرماید که او را وضو
دهد و اگر آن شخص مزد خواهد واجبست مزد دادن اگر قادر
بران باشد نوزدهم انکه آب وضو بر رو و دستها روان
شود پس اگر دست تر سازد بر رو و دستها مالد وضو درست نیست
بیستم تخلیل کردن آنچه مانع رسیدن آب باشد مثل انگشتری و زهگیر که
تنگ باشد پس باید که آنرا حرکت دهد تا آب بزیر آن رسد و اما آل

بست

اللهم

بست امر که در وضو سنتست اول انکه چون که شروع در وضو کند
این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اجعلنی من التوابین
واجعلنی من المتطهرین دوم انکه هرگاه از ظرف سرگشاده
مثل کاسه یا طاس یا امثال آن وضو سازد [پیش] از انکه دست در آن
ظرف کند هر دو دست را از بند دست یکنوبة بشوید اگر خواب یا بول کرده باشد
دو نوبت بشوید اگر غایط کرده باشد سوم انکه آن ظرف سرگشاده را بر جانب
راست بگذارد چهارم انکه آب را از آن ظرف بدست راست بر دارد پنجم
انکه سه نوبة مضمضه کند بسه کف آب ششم انکه سه نوبة استنشاق کند آن
نیز بسه کف آب هفتم مسواک کردن اگرچه بانگشت باشد هشتم انکه در وقت
وضو ساختن رو بجانب قبله کند نهم انکه رو را بدست راست بشوید دهم
انکه مسح سر بمقدار سه انگشت باشد یازدهم انکه بکل کف دست مسح پا
نماید دوازدهم انکه آب وضو بمقدار یک مد باشد و آن چهار یک صاع است
و صاعی بوزن پنجاه و شش هزار و یکصد جو متوسط است سیزدهم
انکه نزد مضمضه کردن این دعا بخواند که اللهم لقنی حجتی یوم القاک و
اطلق لسانی بذکرک و شکرک چهاردهم انکه نزد استنشاق این
دعا بخواند که اللهم لا تحرمنی طیبات الجنان واجعلنی ممن
یشم ریحها و روحها و ریحانها پانزدهم انکه شستن رو این دعا بخواند

اللّهمّ بیّض وجهی یوم تسودّ الوجوه

ولا تسوّد وجهی یوم تبیضّ الوجوه **سیزدهم** آنکه در وقت

شستن دست راست این دعا بخواند اللّهمّ اعطنی کتابی بیمینی والخلد

فی الجنان بیساری وحاسبنی حسابا یسیرا **چهاردهم** آنکه در وقت

شستن دست چپ این دعا بخواند اللّهمّ لا تعطنی کتابی بشمالی

ولا من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی

واعوذ بک من مقطعات النیران **پانزدهم** آنکه در وقت

مسح سر این دعا بخواند اللّهمّ غشّنی برحمتک وبرکاتک **شانزدهم**

آنکه در وقت مسح پا این دعا بخواند اللّهمّ ثبّتنی قدمی علی الصراط

یوم تزلّ فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک

عنّی یا ذا الجلال والاکرام **بیستم** آنکه چون از وضو فارغ شود

این دعا بخواند اللّهمّ انّی اسئلک تمام الوضوء وتمام الصلوة

وتمام رضوانک والجنّة بدانکه جمهور مجتهدین را مذهب آنست که

رو و دستها را دو نوبت باید شست نوبت اول واجب و نوبت

دوم سنّت امّا شیخ ابو جعفر بن محمد یعقوب کلینی و شیخ محمد

بن بابویه را مذهب آنست که نوبت دوم سنّت نیست و این مذهب

را قوّه دارد و در کتاب مشرق الشمسین و کتاب حبل المتین بیان این

شده

شده بنابرین که رو و دستها را زیاده از یکنوبت نشوید و اگر دو نوبت

بشوید آب نوبت دوم آب وضو نخواهد بود پس مسح سر و پا با آب تازه

خواهد شد و وضو باطل خواهد بود **فصل** امّا آن نه چیز که بفعل آوردن

آن مکروه است **اوّل** استعانه نمودن یعنی دیگری آب در کف دست

این کس بریزد که این کس بروی خود یا دستها خود در اشوید امّا اگر

آب وضو را بر رو یا بر دست بریزد بی ضرورتی آن وضو صحیح نیست

۲ وضو ساختن با آبی که در آفتاب گرم شده باشد **۳** وضو ساختن در

ظرفی که در آن صورت حیوانی نقش شده باشد **۴** وضو ساختن در ظرفی

که در و طلا کوب یا نقره کوب بوده باشد **۵** وضو ساختن در مسجد که از

حدثی که غیر باد و خواب بوده باشد امّا از حدث خواب و باد در

مسجد مکروه نیست **۶** وضو ساختن با آبی که رنگ یا بوی او متغیّر شده

باشد بغیر نجاست **هفتم** آب وضو را خشک کردن برو یا کپا یا ار

یا بغیر آن **هشتم** وضو ساختن با آبی که سوره حیوانی که خوردن گوشت

او حرامست هرگاه که آن حیوان طاهر باشد مثل باز و گربه و میمون **۹**

وضو ساختن با آبی که سوره حیوان باشد که خوردن گوشت او مکروه است

خواه کراهت شدید مثل استر و خواه قلیل مثل اسب **فصل** وضو

جهت سه چیز واجبست و جهت بست چیز سنّت **اوّل** نماز بی وضو درست

۹

کرک

نیست مگر نماز میت که آنرا بی وضو میتوان گذارد چنانکه گذشت
بلکه جنب و زن حایض نیز نماز میت میتواند گذارد هرچند قدرت
بر غسل داشته باشد دوم طواف خانهٔ کعبه هرگاه طواف واجب باشد
اما طواف سنت را بی وضو میتوان گذارد ۳ عضوی از اعضا
را بخط مصحف رسانیدن یعنی حرفها آن و آن حرفی است قایم مقام
حرفست مثل تشدید و همزه بشرط آنکه آن عضو حس داشته باشد
سر ناخن و موی خود را بی وضو بخط قرآن میتوان رسانید و اما
۲ آن بیست چیز که وضو ساختن جهة آنها سنت است اول قرآن خواندن
مصحف برداشتن ۳ بمسجد درآمدن ۴ نماز میت گذاردن
۵ سعی در حاجت خود یا حاجت مؤمنی کردن ۶ زیارة قبر
مؤمنی کردن هفتم اگر شخصی خواهد که خواب کند سنت که اول وضو
بسازد تخفیص اگر آن شخص جنب باشد هشتم اگر شخصی محتلم شده
باشد و خواهد که مجامعت کند سنت که اول وضو کند تا ایمن شود از
دیوانگی بودن فرزندی که ازین جماع بهم رسد بی فهم و بخیل باشد ۹
خواهد که زن آبستن را مجامعت کند تا ایمن شود از آنکه فرزندی
دهم اگر میت را غسل داده باشند و خواهد که مجامعت نماید ۱۲
و اگر زنی حیض داشته باشد سنت که در وقت هر نماز وضو بسازد
وبذکر

و بذکر خدا مشغول باشد چهاردهم اگر شخصی از روی میل زنی را ببوسد
و از وی مذی بیرون آید و آن چسبنده ایست که از ملاعبت زنان بهم میرسد
پانزدهم اگر شخصی ودی بیرون آید آبیست چسبنده و غلیظ که بعد از
بول بیرون آید شانزدهم اگر مرد دست بفرج زن رساند هفدهم
اگر شخصی را رعاف بهم رسیده باشد هجدهم و اگر شخصی قی کند و از آن
قی کراهیتی بهم رسد و اگر دندان خود را خلال کند و از آن خلال
کردن خون بیرون آید و از آن کراهیتی بهم رسد نوزدهم اگر
شخصی وضوی ناقص بواسطه ضرورتی کرده باشد مثل وضوی
جبیره یا تقیه یا بجهة بیماری شخصی دیگر او را وضو داده باشد یا بجهة
تعجیل قافله یا موزه یا پارچا قشو را مسح کرده باشد و بعد از وضو
ساختن عذر برطرف شود سنت که نوبة دیگر وضو بسازد بیستم
اگر شخصی زیاده بر چهار بیت از شعر باطل بخواند سنت که وضو بسازد
و شعر باطل آنست که مشتمل بر مدح شخصی بصفتی چند که در آن شخص
نبوده باشد یا مشتمل بر هجو مؤمنی یا بر ترغیب شخصی بر امر حرام و امثال
آن فصل اگر شخصی میداند که وضو ساخته اما شک دارد که بعد از
وضو ساختن حدث کرده یا نه بر وضو لازم نیست و بهمان وضو نماز
میتوان گذارد و اگر میداند که حدث کرده اما شک دارد که بعد از آن و

ساخته باشد درینصورة لازمست که وضو بسازد و اگر شخصی داند که
از وی هم حدث واقع شده و هم وضو اما نداند که کدام یک پیشتر بوده است برین
شخص نیز لازمست که وضو بسازد **مقصد دوم** در بیان احکام غسل
بدانکه غسلهای مشهور چهل و شش غسل است شش غسل واجب و چهل
غسل سنت اما شش غسل که واجبست **اول** غسل جنابت ۲
غسل حیض ۳ غسل استحاضه متوسطه و کثیره که بعد ازین تفصیل
مذکور خواهد شد ۴ غسل نفاس ۵ غسل مس میت **ششم**
غسل دادن میت اما چهل غسل سنت **اول** غسل جمعه و آن
از طلوع فجر روز جمعه تا پیشین نیت ادا باید و از پیشین جمعه تا
وقت شام روز شنبه نیت قضا و اگر شخصی ترسد که روز جمعه
مانعی بهم رسد در روز پنجشنبه و شب جمعه به نیت تقدیم
جمعه بجا آورد و هر یک از ادا و قضا و تقدیم هر چند به پیشین
جمعه نزدیکتر بهتر باشد و ثواب آن بیشتر است ۲ غسل شبهای
افراد ماه رمضان یعنی شبهائی که در شماره طاق است مثل سیم
پنجم و در شب بیست و سیم سه غسلست یکی اول شب و یکی آخر شب ۳
غسل شب عید ماه رمضان ۴ غسل روز عید ماه رمضان
۵ غسل روز عید قربان ۶ غسل شب نیمه رجب **هفتم**
غسل

غسل شب نیمه شعبان ۸ غسل روز مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجب است
۹ غسل روز مولود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم و آن هفدهم
ماه ربیع الاول است **دهم** غسل روز مباهله و آن بیست و چهارم ماه ذیحجه است
۱۱ غسل دحو الارض و آن بیست و پنجم ماه ذیقعده است ۱۲ غسل روز
عید غدیر و آن هجدهم ماه ذیحجه است ۱۳ غسل روز عرفه است ۱۴
غسل روز ترویه که هشتم ماه ذیحجه است ۱۵ غسل روز نوروز است **شانزدهم**
غسل احرام حج است **هفدهم** غسل احرام عمره است **هیجدهم** غسل طواف
خانه کعبه است ۱۹ غسل هر یک از چهارده معصوم علیهم السلام **بیستم**
غسل توبه است که هرگاه شخصی از گناه توبه کند سنتست که بعد از توبه غسل کردن است
۲۱ غسل جهت داخل شدن حرم کعبه است ۲۲ غسل جهت داخل شدن مکه است
۲۳ غسل جهت داخل شدن مدینه است ۲۴ غسل جهت داخل شدن خانه
کعبه ۲۵ غسل جهت طلب حاجات ۲۶ غسل جهت استخاره کردن ۲۷
غسل دادن فرزند در آنوقتی که زائیده شود ۲۸ غسل کردن هرگاه
خواهند بنماز باران روند ۲۹ غسل شخصی که عمداً ترک نماز کسوف و خسوف کرده
باشد بشرط آنکه تمام قرص آفتاب و ماهتاب گرفته باشد **سی** اگر شخصی را از حلق
کشیده باشند و شخصی بعد از دو سه روز بقصد دیدن او برود و او را
ببیند سنتست که غسل کند ۳۱ اگر شخصی مس میت کند و بعد از آن که او را

خیر کثیر

غسل داده باشد سنت که غسل کند ۳ اگر وزغه را بکشد یعنی چلپاسه بعد از
کشتن او غسل سنت ۳ اگر شخصی غسل ناقص کرده باشد بواسطه
ضرورة مثل جبیره و تقیه یا دیگری او را غسل داده باشد سنت که چون
ضرورة برطرف شود نوبتی دیگر غسل کند ۴ اگر کسی غسل رفع حدث
کرده باشد و شک کند که بعد از آن امری که موجب بطلان غسل از و
صادر شده باشد سنت که نوبتی دیگر غسل کند ۵ غسل جهة رمی
جمرات حج که بعد از این مذکور خواهد شد ۶ اگر شخصی دیوانه باشد و
بهوش آید سنت که غسل کند ۳ هفتم غسل جهة کفن کردن میت
چهلم اگر شخصی جنب بمیرد سنت است که او را غسل جنابت دهند
قبل از غسل میت **فصل** سی و دو چیز که در غسل معتبر است
هفده واجب و پانزده سنت اما آن هفده چیز که واجبست
اول آنکه مکان غسل غصبی نباشد ۲ آنکه آب غسل طاهر باشد
۳ آنکه آب مضاف نباشد ۴ آنکه آب غصبی نباشد اما اگر نداند
که آن آب غصبی است و بآن آب غسل کند آن غسل صحیحست و احتیاج
بغسل دیگر نیست ۵ آنکه هر عضوی از اعضا طاهر باشد قبل از آنکه آب
غسل بآن برسد ۶ نیت است و نیت چنین کند که غسل واجب میکنم از
برای مباح بودن نماز تقرب بخدا و اگر بجای مباح بودن نماز رفع حدث

گوید

گوید صحیح نیست اما بشرطی که زن استحاضه کثیره یا متوسطه داشته باشد بمباح بودن
نماز اکتفا نماید و رفع حدث نگوید نهم اگر غسل ارتماسی ترتیبی
کند نیت را مقارن دارد بجزوی از سر یا جزوی از گردن سازد
و اگر غسل ارتماسی کند نیت را مقارن هر جزوی از اجزای
بدن که خواهد بسازد و بی فاصله باقی بدن را تابع آن کند هشتم شستن
سر و گردنست هر یکی را بر دیگری مقدم داشتن جایز است ۹ شستن جانب
راستست دهم شستن جانب چپست و عورتین را با هر از جانبین که
بشوید رواست یازدهم آنکه در غسل ترتیبی اول سر و گردن را بشوید
بعد از آن جانب راست و بعد از آن جانب چپ پس اگر شستن یکی از این
دو جانب را بر شستن سر مقدم دارد باجماع غسل باطلست اما اگر جانب
چپ را بر جانب راست مقدم دارد در باطل بودن غسل خلافست
و بعضی از مجتهدین بر آنند که غسل باطلست دوازدهم آنکه خود
افعال غسل بجا آورد مگر آنکه عاجز باشد چنانکه در وضو گذشت
سیزدهم آنکه بر هر یک از اعضا روان شود پس اگر غسل ترتیبی دست
را تر سازد و اعضا مالد غسل باطل خواهد بود و همچنین اگر در غسل
ارتماسی در زیر آب نیت کند و مقارن نیت اصلا حرکت نکند
در این صورت نیز غسل باطلست چهاردهم تخلیل کردن آنچه

مانع رسیدن آب باشد مثل انگشتری و زنجیر و مانند آن پانزدهم
آنکه در غسل ارتماسی وقتی که در آب فرو رود پاها از زمین
قلتین مرتفع سازد و حرکت دهد تا آب بر کف پاها برسد پس اگر
دو پا یا یکپا بر زمین چسبیده باشد و آب بران نرسد غسل باطل
خواهد بود شانزدهم بر حکم نیت بودن از اول غسل تا آخر
یعنی قصد امری که منافی غسل باشد نکند مثل قصد ریا یا خنک ساختن بدن
یا چرک برطرف کردن از بدن یا قصد حدث اکبر کردن در اثنا
آن اما اگر قصد حدث اصغر کند این غسل نزد بعضی مجتهدین باطلست
چنانکه عنقریب بتفصیل مذکور خواهد شد هفدهم آنکه غسل ارتماسی
نکند هرگاه احرام یا روزه داشته باشد و افطار بر او حرام شده باشد
که آن غسل باطلست و سر در آب فرو بردن در احرام و روزه
واجب حرامست و اگر روزه سنت داشته باشد غسل ارتماسی
صحیحست و همچنین اگر در روزه واجب سهو غسل ارتماسی
کند غسل او صحیحست هرگاه شخصی با آب غوطه خورد و زیر آب
بیاد او آید که روزه واجبی دارد و خواهد که در آن وقت
غسل ارتماسی کند باید که در وقتی که خواهد که از زیر آب بیرون
آید نیت غسل کند و در اثنای بیرون آمدن غسل را تمام کند که آن

غسل

اللهم

غسل صحیحست **فصل** و اما آن یازده چیز که در غسل سنتست
اول آنکه اگر مرد یا زن را انزال شده باشد قبل از غسل بول
کند تا بقیه منی یا بول بیرون آید و اگر بول بیرون نیامده استبرا کند
بطریقی در آداب طهارتخانه رفتن مذکور شد دوم آنکه چون دست
در آب گذارد این دعا بخواند بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ اَجْعَلْنِی مِنَ التَّوّابِینَ
وَاجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِینَ سیم آنکه هر دو دست را تا مرفق سه نوبت
پیش از غسل بشوید ۴ سه نوبت مضمضه کردن ۵ سه نوبت استنشاق
کردن ۶ مسواک کردن هفتم آنکه هر یک از سر و جانب راست
و جانب چپ را سه نوبت بشوید هشتم دست بر بدن مالیدن ۹
اعضا را پی در پی شستن بآنکه مکث نشود در میانه شستن اعضا بهم
دهم شستن سر و گردن بدست راست ۱۱ این دعا را در اثنای
غسل خواندن که اَللّٰهُمَّ طَهِّرْ لِی قَلْبِی وَاشْرَحْ لِی صَدْرِی
وَاَجْرِ عَلَی لِسَانِی مِدْحَتَکَ وَالثَّنَاءَ عَلَیْکَ اَللّٰهُمَّ
اجْعَلْهُ لِی طَهُورًا وَشِفَاءً وَنُورًا اِنَّکَ عَلَی
کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ۱۲ آنکه غسل ترتیبی را بر غسل ارتماسی
اختیار نماید ۱۳ آنکه در وقت غسل فوطه داشته باشد ۱۴ آنکه هرگاه
غسل مس میت نماید یا غسل حیض یا استحاضه یا نفاس وضو بر غسل

فا بطهر

مقدم دارد ۱۵ آنکه چون از غسل فارغ کرد داین دعا بخواند

اللّهمّ طهّر قلبی وزکّ عملی واجعل ما عندک خیراً لی

اللّهمّ اجعلنی من التّوّابین واجعلنی من المتطهّرین

فصل در احکام حدثی که در اثنای غسل واجبی واقع شود

شخصی در اثنای غسلی از غسلهای واجبی حدثی واقع شود

مثل بول یا باد پس اگر آن غسل غیر غسل جنابت غسل را تمام کند

و وضو سازد و بر وجه دیگر لازم نیست و اگر غسل جنابتست

مجتهدین را در ان سه قولست بعضی بر انند که غسل را تمام کند و

بعد از ان وضو سازد و بعضی بر انند که غسل را تمام کند و وضو

لازم نیست و بعضی بر انند که غسل را از سر گیرد و این سه قول اوّل

بهترست و اگر شخصی را انزال شده باشد و غسل جنابت کند و بعد از غسل

از و رطوبتی بیرون آید و نداند که آن رطوبت منی ست یا غیر منی اگر

قبل از غسل بول کرده و استبرا نیز کرده بآن غسل نماز میتواند

گذارد و وضو لازم نیست و اگر بول کرده و استبرا از بول نکرده

برو لازمست که وضو بازد و اگر نه بول کرده و نه استبرا از منی

برو لازمست که غسل را از سر گیرد و اگر از منی استبرا کرده امّا

بول نکرده پس اگر قادر بر بول کردن نبوده بآن غسل نماز میتواند

کرد

کرد وضو لازم نیست و اگر بر بول کردن قادر بود غسل

را از سر گیرد **فصل** در احکام اموری که بر جنب حرامست

بر جنب هشت امر حرامست و هفت امر مکروه امّا هشت امر حرام **اوّل**

نماز واجب وسنّت مگر نماز میّت چنانکه گذشت ۲ طواف خانهٔ کعبه ۳

عضوی از اعضای خود بخط مصحف رسانیدن یا بنام خدای تعالی

یا بنام یکی از چهارده معصوم علیه السّلام تبرّکاً که در وضو مذکور شد

۴ قرآن نوشتن ۵ در مسجد مکّه یا در مدینه داخل شدن ۶

در باقی مساجد درنگ کردن **هفتم** سورهٔ عزایم خواندن خواه

کل و خواه بعضی اگرچه یک کلمه باشد و سورهای عزایم چهارست

اقرأ باسم ربّک و سورهٔ والنّجم اذا هوی و حم تنزیل من الرّحمن

الرّحیم و الم تنزیل الکتاب **هشتم** چیزی در مسجد گذاشتن امّا اگر

مال او در مسجد باشد از مسجد بیرون آوردن جایزست **فصل**

امّا هفت امر که جنب را مکروهست **اوّل** عضوی از اعضای خود

بجلد مصحف یا بحاشیهٔ آن رسانیدن ۲ بر هفت آیه از سورهای غیر عزیمه خواندن و بعضی

از مجتهدین مطلق قرآن خواندن را بر جنب حرام میدانند ۳ مصحف برداشتن

خواه در دست و خواه در بغل و خواه در گردن ۴ چیزی خوردن ۵

آب نوشیدن امّا اگر قبل از ین مضمضه و استنشاق کند کراهت بر طرف میشود

ششم خضاب کردن هفتم روغن بر بدن مالیدن **فصل** خون حیض
اغلب اوقات سیاه و تیره و غلیظ و بدبو است و اندک سوزشی دارد
و از جانب چپ می آید و تا زن نه ساله نشود خونی که می بیند خون حیض نیست
و اگر سن او از پنجاه سال بگذرد و آن زن از طایفه قریش یا طایفه
نبط نباشد خون او خون حیض نخواهد بود اما اگر یکی از این دو طایفه باشد
تا شصت سال ممکنست که خون حیض باشد و هرگاه دختر بکر ازاله بکارت شود
و خون او آید و معلوم نشود که خون بکارتست یا غیر آن پنبه بخود در داده
بعد از آن بیرون آورد و ملاحظه کند اگر خون تمام روی پنبه را سرخ کرده
باشد خون بکاره نخواهد بود و اگر سرخی آن بر گرد پنبه بطریق طوق باشد
خون بکارتست و میانه مجتهدین خلافست در آنکه زن آبستن خون حیض
می بیند یا نه بعضی بر آنند که نمی بیند بجهة آنکه در وقت آبستنی خون حیض
دو قسم میشود و قسمی به پستانها میرود و شیر میشود و قسمی دیگر از راه
ناف بشکم طفل میرود و خوراک او میشود پس چیزی زیاده نمی ماند که
بیرون آید و بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه مزاج زن گرم باشد و غذا
نافعی که مولد خون باشد بسیار تناول نماید میتواند بود که آنچه از شیر و غذای
طفل زیاده باشد بحیض بیرون آید **فصل** مادامی که زن حیض داشته باشد
طلاق دادن او صحیح نیست بشرط چند که انشاء الله تعالی در کتاب طلاق
مذکور

مذکور خواهد شد بشرط آنکه اوقاتی که خون او شبیه بخون حیض باشد از سه
شبانه روز کمتر و از ده شبانه روز بیشتر نباشد و اگر خون او همیشه
١٤ بیکطریق باشد در این صورة ایام حیض خود را بطریق ایام عادت
اقوام خود داند اگر عادة ایشان موافق یکدیگر باشد خواه اقوام
پدری و خواه اقوام مادری مثل خواهر و عمه و خاله و دختران ایشان و باقی
ایام را استحاضه داند و اگر عادة ایشان نیز مختلف باشد و اگر معلوم
نباشد یا اقوام نداشته باشد عمل نماید بعادة همسایه و همسالان خود بشرط
آنکه همشهری او باشند و اگر ایشان مختلف باشند و اگر معلوم نباشد
در ماهی سه روز حیض داند یا ده روز یا در هر ماه هفت روز و در
باقی عمل استحاضه کند **فصل** اگر زن عادة مقرر داشته اما فراموش
کرده که عادة او چند روز بود پس اگر اول وقت عادة را داند مثل آنکه
داند که او ماه اول ایام عادة بود یقین خواهد دانست که روز اول ماه
و دوم و سیم از ایام حیض اوست پس بر او واجبست که نماز و روزه را
ترک کند و اگر وسط عادة را داند مثل آنکه داند که اول هر ماه وسط عادت
او بود پس اگر یک روز قبل از اول ماه و یک روز آن حیض خواهد بود و
بیقین ترک نماز و روزه واجبست و اگر آخر وقت را داند مثل
آنکه آخر ماه آخر عادة او بود پس روز آخر ماه و روز قبل از ایام

حیض است و ترک نماز و روزه دران سه روز واجبست و اگر داند که
روز اوّل هر ماه در حیض میبوده اما نداند که آن روز و حیض بوده
یا وسط یا آخر درین صورة همان یکروز حیض است بیقین در همان
روز ترک نماز و روزه کند درین چهار صورة در ایامی که احتمال
حیض دارد برو لازمست که عمل استحاضه کند و روزه و نماز را ترک
کند **فصل** خون استحاضه اغلب اوقات سیاه و غلیظ نیست و بزردی مایل است
و در وقت آمدن سوزش آن کمتر از سوزش خون حیض است و گرمی آن نیز
کمتر است و استحاضه سه قسمست قلیله و کثیره و متوسطه قلیله آنست که خون
بطرف پنبه که بجانب بیرون فرج است نرسد درین صورة واجبست که آن پنبه را
بیندازد و پنبه پاک بجای آن گذارد و از برای هر نماز وضو سازد و متوسطه
آنست که خون از طرف دیگر پنبه بگذرد اما از ان لته که در گرد بند میکنند نگذرد
درین صورة آنچه در قلیله واجبست برو و نیز واجبست یا تغیر دادن آن لته یکنوبت
غسل کردن از برای نماز صبح و کثیره آنست که خون از لته بگذرد درین صورت
آنچه در قلیله و متوسطه واجبست برو و نیز واجبست یا دو غسل یکی برای نماز
پیشین و پسین و یکی از برای شام و خفتن و یکی از برای شام و خفتن و مادام
وضو و غسل را بطریقی که مذکور شد بفعل نیاورد نماز او صحیح نخواهد بود
مجامعت کردن با او در قبل نیز حرام خواهد بود و بعضی از مجتهدین برآنند که

مجامعت

مجامعت با زن مستحاضه بی آنکه عملهای مذکور بفعل آورد مکروه است
و حرام نیست **فصل** نفاس خونیست که با زائیدن آید بعد از زائیدن پس اگر
قبل از زائیدن آید نفاس خون نیست و هر چه بر حائض حرامست مثل نماز
و روزه و درنگ کردن در مسجد و غیر آن بر صاحب نفاس نیز حرامست
و مجامعت با او کفاره دارد بطریقی که در حیض مذکور شد و عدد ایام
نفاس بمقدار عدد ایام عادة حیض است اگر صاحب عادة باشد و غسل نفاس
مثل غسل حیض است و اگر زن بزاید و خون مطلقا نبیند غسل
برو واجب نیست و میانه مجتهدین خلافست در آنکه اکثر مدة نفاس
چندست اصح آنست که ده روزست که بعد از زائیدن لحظه خون بیند و
دیگر مطلقا خون نبیند تا روز دهم و لحظه خون بیند و فی الحال منقطع
شود درین صوره کل آن ده روز ایام نفاس اوست پس اگر این ده روز
از رمضان باشد و روز اول غسل کرده باشد و تا روز دهم نماز و روزه را
بجای آورده باشد آن نماز و روزه باطل خواهد بود بر و قضای آن
نماز واجب نیست اما قضای روزه واجبست **فصل در غسل دادن
میت و مقدمات و توابع آن** بدانکه صد و بیست و شش امر است که
تعلق بمیت دارد از وقت احتضار یعنی سکرات تا وقتی که او را در
قبر بسپارند از انجمله بیست و هفت امر واجبست و هشتاد و یک امر سنت

پوست

وجبت و شش امر بتفصیل مذکور میشود امّا آنچه وقت احتضار تا وقتی
که شروع در شستن او کنند بجای باید آورد پانزده امر است یک امر واجب
و پانزده امر سنّت و سه امر مکروه امّا امر واجب آنست که او را بقبله
بگردانند یعنی بر پشت بخوابانند که کف پایها او بجانب قبله باشد
و امّا پانزده امر سنّت اوّل آنست که او را تلقین حکم اسلام
و اقرار بامامت ائمّه اثنی عشر علیهم السلام نماید باین طریق یا عبد الله
اذْكُرِ الْعَهْدَ الَّذِی عَلَیْهِ فِی دَارِ الدُّنْیَا شَهَادَةَ اَنْ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ
وَ رَسُولُهُ اَرْسَلَهُ بِالْهُدٰی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ
كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ وَ اَنَّ خَلِیفَتَهُ مِنْ
بَعْدِهِ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ سَیِّدُ الْوَصِیِّینَ عَلِیُّ بْنُ اَبِی طَالِبٍ
ثُمَّ وَلَدُهُ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَیْنُ ثُمَّ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ثُمَّ
مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ ثُمَّ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ ثُمَّ مُوسَی الْكَاظِمُ ثُمَّ
عَلِیٌّ الرِّضَا ثُمَّ مُحَمَّدٌ التَّقِیُّ ثُمَّ عَلِیٌّ النَّقِیُّ ثُمَّ الْحَسَنُ
الْعَسْكَرِیُّ ثُمَّ الْخَلَفُ الْمُنْتَظَرُ مُحَمَّدٌ الْمَهْدِیُّ صَلَوَاتُ اللهِ
عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ عَلٰی هٰذَا حَیِیتُ وَ عَلٰی هٰذَا اَمُوتُ وَ عَلٰی
هٰذَا اُبْعَثُ اِنْشَاءَ اللهُ تَعَالٰی و اگر زن باشد بجای عبد الله یا امة الله

اذکی

16

اذکری العهد یا امة الله اذکری العهد بگوید ۲ سوره و الصّافّات
و یس نزد وی بخوانند ۳ آنکه اگر جان بدشواری دهد او را نقل
نمایند بجائی که همیشه نماز میکرد تا جان بآسانی سپارد ۴ آنکه چون
اجابت حق نماید چشم و دهان او را بر هم آرند ۵ آنکه او را تحت الحنک
بربندند تا دهان باز نشود ۶ هر دو دست او را به پهلوی او کشند
هفتم او را بجادر شبی یا جامه بپوشانند هشتم آنکه [illegible]
بعد از والصّافّات یس آنچه میسّر شود از قرآن نزد او بخوانند
۹ آنکه اگر شب باشد چراغ نزد او روشن نماید دهم آنکه مؤ
منان را خبر کنند تا بتشییع جنازهٔ او حاضر شوند یازدهم
چون جان سپارد در برداشتن او تعجیل نماید فصل
امّا آن سه امر که مکروه است اوّل آنکه جنب یا حائض نزد
او حاضر شود ۲ آنکه بر شکم او آهن گذارند ۳ آنکه او را تنها
گذارند فصل سی و پنج امر که تعلّق بمیّت دارد از وقتی
که اراده نمایند که میّت را غسل دهند تا وقتی که او را کفن
کنند دوازده امر واجبست و پانزده امر سنّت و شش امر
مکروه و دو امر حرام امّا دوازده امر واجب اوّل آنکه در وقت
غسل دادن عورتین میّت را بپوشانند ۲ آنکه مرد مرد را بشوید

وزن از زن مگر شوهر زن خود را و زن شوهر خود را که هر یک
میتوانند که یکدیگر را غسل دهد اما کنیز خود را میتواند غسل
دادن کنیز آقا را بعضی توقف کرده اند بجهة آنکه بملک وارث
انتقالیافته و مرد دختر سه ساله را میتواند غسل دادن و حاجت
پوشیدن عورتین نیست و هرگاه زن یافت نشود که زن را غسل
دهد شخصی از اقوام آن زن که محرم او باشد از بیرون پیراهن غسل
دهد و مرد را بهمین طریق ۳ آنکه بعد از ازالهٔ نجاست اول
آب سدر غسل دهند و نیت چنین کند که غسل میدهم این
میت را بآب سدر برای آنکه واجبست تقرّب بخدا و مقارن نیت
سر و گردن میت را بشویند بعد از آن جانب راست را و بعد از آن
جانب چپ را بطریق غسل جنابت ۴ آنکه او را بعد از آب سدر
بآب کافور بهمان دستور بشویند ۵ آنکه او را بعد از آب کافور بآب خالی
بهمان طریق بشویند ۶ آنکه در وقت غسل دادن میت روی او
بجانب قبله باشد بطریق وقت احتضار هفتم آنکه اگر سدر و کافور
یافت نشود عوض آن دو نوبت بآب خالی بشویند ۸ آنکه اگر
آب متعذر باشد او را سه تیمم دهند عوض هر غسل یک تیمم اول نیت چنین
کند که تیمم میدهم این میت را عوض آب سدر واجب تقرّب بخدا و در نیت

تیمم دوم

۱۷

تیمم دوم بجای عوض آب سدر کافور و در سیم عوض آب خالی
بگوید و مقارن نیت دو کف دست خود را بر خاک زند پیشانی
میت را بآن مسح کند و نوبت دیگر دو کف دست را بر خاک
زند و پشت کف دست راست او مسح نماید و بعد از آن پشت دست
چپ او را ۹ آنکه آب غسل طاهر باشد ۱۱ آنکه آب مضاف نباشد
یازدهم آنکه غصبی نباشد دوازدهم آنکه زمین و تخته که بر آن غسل
میدهند غصبی نباشد فصل اما آن پانزده امر که سنت است
اول آنکه چون خواهد که میت را غسل دهد بقیهٔ پیراهن او را تا زهار
بدرانند اما رخصت وارث اگر وارث بالغ و عاقل باشد و اگر
طفل یا مجنون باشد دریدن پیراهن میت جایز نیست دوم
آنکه در وقت پیراهن کندن او را بر پهلو بر گردانند بلکه بمحیالی بر پشت
خوابیده پیراهن را از بر او بکشند ۳ آنکه انگشتان او را بنرمی
بمالند ۴ آنکه در وقت غسل دادن بطریق حالت احتضار رو
بقبله باشد ۵ آنکه حفیره آبی که از غسل جدا می‌شود کنده علیحده
بکنند ۶ آنکه در وقت غسل دادن میانهٔ آسمان و میت
حائلی باشد مثل سقف و سایبان یا غیر آن ۸ آنکه میت را
قبل از غسل یا بعد از غسل وضو دهند و درین وضو مضمضه و

هشتم

ستنشاق سنت نیست ۸ آنکه غسال در وقت غسل دادن در جانب
راست میت باشد ۹ آنکه قبل از هر یک از غسل دو دست خود را تا
مرفق بشوید ۱۰ آنکه آب سدر را بر هم زنند تا کف کند و بکف آن
سر میت را بشویند یازدهم آنکه عورتین میت را قبل از غسل دادن
سه نوبت با اشنان بشویند دوازدهم آنکه در هر غسلی از آن سه غسل
هر یک از سر و جانب راست و جانب چپ سه نوبت بشوید سیزدهم
آنکه در غسل اول و دوم آهسته دستی بر شکم میت بکشند ۱۴
آنکه میت جنب باشد او را بعد از سه غسل واجب یا قبل از آن غسل جنابت
دهند و نیت چنین کنند که غسل جنابت میدهم این میت را
که سنت است تقرب بخدا ۱۵ آنکه چون از غسل فارغ شوند بدن
میت را خشک کنند و اما آن شش امر که مکروه است اول
آب گرم میت را غسل دادن ۲ ناخن او را چیدن ۳ محاسن او را
شانه کردن ۴ سر او را شانه کردن پنجم موی زهار را تراشیدن
۶ چیزی از آب غسل میت در طهارتخانه سر دادن و اما دو امر
که حرام است اول آنکه اگر میت احرام حج داشته باشد یا احرام
عمره حرام است که او را کافور غسل دهند دوم همچنین حرام است
که او را حنوط کنند فصل بیست و دو امر تعلق بمیت دارد

۱۸ در وقتی که از غسل او فارغ شوند تا وقتی که بر او نماز کنند آرند نه چیز واجب و
دوازده چیز سنت و هشت چیز مکروه اما آن نه چیز که واجب است اول
حنوط کردن میت است یعنی کافور رسانیدن بهفت عضوی که بر آن
سجده نماز واقع شده و می‌شود و آن پیشانی است و دو کف دست
و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها دوم آنکه کفن سه پارچه
بود لنگ و پیراهن و چادری که میت را سر تا پا فرو گیرد
و آنها را لفافه گویند سیم آنکه هیچ یک از این سه پارچه حریر نباشد
خواه میت مرد باشد خواه زن چهارم آنکه طلا باف
و طلادوز نباشد پنجم آنکه طاهر باشد ششم آنکه غصب
نباشد ۷ آنکه بسیار تنک نباشد بحیثیتی که بدن میت از زیر
آن نمایان باشد ۸ آنکه قماشی لایق بحال میت پس نسبت
بعضی کرباس واجب است و نسبت به بعضی قماش باریک بلند قیمت
اما اگر قرض میت مساوی ترکه او باشد یا کمتر قرضخواهان را
میرسد که مانع شوند از کفن کردن او از قماش بلند قیمت
نهم آنکه هر چند زن مالدار باشد کفن او بر شوهر واجب است اول
آنکه زن دائمی او باشد نه متعه دوم آنکه ناشزه نباشد دهم
آنکه مرد را قدرت بر کفن بوده باشد پس اگر این چیزها نباشد زن را
از مال خودش کفن باید کرد و اگر [illegible] بمیرد کفن او بر زن واجب است

فصل اما دوازده امر که سنت است اول کافور حنوط میت
سیزده درهم است بشرط اگر شرعی باشد و دو دانگ درهم میسر نشود
واگر این مقدار میسر نشود چهار درهم میسر نشود یک درهم ۲
آنکه کافور بر کف دست نرم سازند نه در هاون و غیر آن ۳
آنکه آنچه از کافور حنوط زیاده ماند بر سینه میت نهند چهارم
آنکه جریدتین با میت گذارند یعنی دو چوب تر از نخل خرما و اگر
نباشد از درخت کنار و آن نباشد درخت انار و اگر آن نباشد
از درخت بید و اگر آن نباشد از درختهای دیگر می باید که هر یک
از آن دو چوب بدرازی ساق دست باشد یکی را بر پهلوی راست
میت گذارند و دیگری بر پهلوی چپ او و آنکه بر پهلوی راست
می باید که سر جریدتین بچنبر گردن میت برسد ۵ آنکه کفن از
پنبه باشد نه از جنس دیگر ششم آنکه سفید باشد نه رنگین هفتم
آنکه ریسمانها که کفن بآن میدوزند از او بیرون آورده باشند
هشتم آنکه مرد را عمامه بر سر پیچند که تحت الحنک داشته باشد
و دو سر عمامه را در زیر تحت الحنک بیرون کنند و بر سینه
او اندازند ۹ آنکه پارچه که طول آن سه ذرع و نیم باشد بذرع
دست را بهمه میت بآن بپیچند باین طریق که اول سر آن پارچه
را شق کنند آن قدر که بدو جانب شق بر کمر میت توان بست.

بطریق

۱۹ بطریق کمربند و آن پارچه را از عقب دو پای او بیرون آورند و از زیر کمر ببندند
او بیرون کنند و بر رانهای او بپیچند دهم آنکه بجای عمامه
مقنعه بر سر کشند یازدهم آنکه لته یعنی بر سینه زن ببندند
که پستانهای او بگیرد و دو طرف آن لته را بر پشت او گره بندند
دوازدهم آنکه پنبه بسیار بر عورتین میت گذارند که اگر
چیزی بیرون آید که موجب نقض وضو است اندکی باشد لازم نیست
که نوبت دیگر غسل دهند و همچنین اگر او را وضو داده باشند لازم نیست
که نوبت دیگر وضو دهند و بعضی از مجتهدین برآنند که هرگاه نقض
وضو بیرون آید نوبت دیگر غسل باید داد و این قول ضعیف است
فصل اما آن هشت امر که مکروه است اول کفن را باهن یا فولاد
بریدن دوم پیراهنی که جهة کفن قطع کنند آستین داشتن
آن کرده است اما مکروه است که تکمه داشته باشد سیم ریسمانهای
کفن را میدوزند با آب دهن تر ساختن چهارم کفن را
بخور کردن پنجم کتان در کفن کردن ششم در قصب
قطنی و غیر آن کفن کردن هفتم سیاهی چیزی بر کفن نوشتن
هشتم کافور در چشم و گوش گذاشتن فصل اگر زنی
آبستن بمیرد و فرزندی که در شکم دارد زنده باشد واجب است

که شکم او را از جانب چپ بدرند و فرزند را بیرون آورند و شکم
او را بدوزند و اگر فرزند در شکم بمیرد و مادر زنده باشد
نتوان درست بیرون آوردن زنی دست در شکم او کند
و طفل را پاره پاره کند و بیرون آورد و اگر طفل چهار ماهه باشد
او را بطریق مقرر غسل دهند و در پارچه بدستوری
که گذشت کفن کنند و دفن نمایند و اگر کمتر از چهار ماهه باشد
در لته پیچند و بی غسل کنند فصل آنچه بمیت تعلق است
از وقتی که کفن کردن او فارغ شوند تا وقتی که او را بخاک
سپارند چهل و هفت امر است پنج امر واجب و سی امر
سنت و نه امر مکروه اما پنج امر که واجبست نماز کردن
بر میت بطریقی که در کتاب نماز مذکور خواهد شد دوم
نقل کردن بجانب قبر و اگر در دریا میرد و خشکی متعذر باشد
در خم یا صندوقی گذارند و سر او را محکم سازند و اگر خم
و صندوق نباشد چیزی سنگینی برو بندند و در نصوص
بطریقی که در لحد میگذارند رو بقبله کرده در دریا اندازند
سیم آنکه او را در قبر بر جانب راست رو بقبله خوابانند
بطریقی که در وقت احتضار مذکور خواهد شد و اگر زن

ذمیه

۷۰

ذمیه بمیرد و فرزند مسلمان در شکم داشته باشد و آن فرزند نیز مرده
باشد باید که چون او را دفن نمایند پشت او را بقبله نمایند
بجهت آنکه روی طفل در شکم مادر بجانب پشت باشد چهارم
آنکه قبر را بنوعی بپوشانند که بدن میت از جانوران محفوظ
باشد و بوی عفونت او بیرون نیاید پنجم آنکه زمین
قبر مباح باشد پس اگر ظاهر شود که در زمین غصبی دفن شده
و صاحب زمین بآن راضی نشود واجبست که میت را نقل نمایند
و اما آن سی و سه امر که سنت است اول آنکه جماعتی تشییع
جنازه میکنند از عقب جنازه روند یا از دو جانب
آن و در پیش جنازه نروند دوم برداشتن جنازه
بر تربیع یعنی دوش راست میت را بدوش راست برداشتن
و چند قدم رفتن و بعد از آن بهمان طریق پای چپ او را
بدوش چپ و دوش چپ را بدوش چپ برداشتن
سیم آنکه چون جنازه را ببینند این دعا بخوانند الله اکبر هذا
ما وعدنا الله ورسوله وصدق الله ورسوله
اللهم زدنا ایمانا وتسلیما الحمد لله الذی
تعزز بالقدرة وقهر العباد بالموت الحمد لله

اتد ربا

الذی لم یجعلنی من السواد المخترم چهارم آنکه مقبره
نزدیک را بر مقبره دور ترجیح دهند مگر آنکه در مقبره دور شخصی از صلحا
واکابر دین مدفون باشد پنجم آنکه عمق قبر بمقدار قد
آدمی باشد واگر نه چندین کردن باین سنت بفعل می آید ششم
آنکه لحد را در قبر کندن مگر آنکه زمین بسیار نرم باشد و ترسند که از هم
فرو ریزد هفتم آنکه لحد بجانب قبله باشد هشتم آنکه
فراخ باشد بقدر آنکه در وی توان نشست نهم آنکه میت را
در جانب پای قبر نهند و بعد از آن دو قدم بجانب قبر
نقل نمایند و لحظه بگذارند و باز نقل نمایند و لمحه بگذارند
و بعد از آن بقبر برند واگر میت زن باشد این سنت نبود
دهم آنکه میت مرد باشد سر او را داخل قبر سازند
و بعد از آن باقی بدن را واگر زن باشد بیکنوبت
در قبر نهند یازدهم وقتی که زن را در قبر نهند
روی قبر را بچادر شبی یا پرده یا امثال آن بپوشند
دوازدهم آنکه شخصی که داخل قبر میشود و میت را در قبر
میگذارد سر برهنه و پای برهنه باشد سیزدهم آنکه اگر میت
زن باشد آن شخص که داخل قبر می شود او را آنجا کسی باید

که محرم او باشد و شوهر او لیست از جمیع محارم و اگر مرد باشد
باید که آن شخص یگانه باشد چهاردهم آنکه در وقتی که در لحد
می گذارند این دعا بخوانند بسم الله وبالله وفی
سبیل الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه
وآله عبدک وابن عبدک نزل بک و
انت خیر منزول به اللهم افسح له فی
قبره والحقه بنبیه اللهم انا لا نعلم
منه الا خیرا وانت اعلم به منا واگر
میت زن باشد بجای عبدک وابن عبدک امتک
بنت عبدک و بجای نزل بک نزلت بک و بجای افسح
له فی قبره والحقه بنبیه افسح لها فی قبرها والحقها بنبیها
و بجای لا نعلم منه لا نعلم منها و بجای انت اعلم به منا
وانت اعلم بها منا پانزدهم آنکه زیر سر میت را بلند کنند بالش
بلند سازند شانزدهم آنکه در زیر رخ میت خاک کربلا گذارند
هفدهم آنکه گره های کفن را بگشایند هجدهم کفن روی میت را
باز کنند نوزدهم آنکه در پس پشت میت کلوخی گذارند
تا بر پشت نیفتد بیستم تلقین کردن میت در قبر باین طریق

که نوهم

تلاحق
الذي

يا عبد الله اذكر العهد الذي خرجت عليه من دار الدنيا
شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
الهاً واحداً احداً صمداً فرداً وتراً حياً
قيوماً دائماً ابداً لم يتخذ صاحبة ولا ولداً
وان محمداً عبده ورسوله صلى الله عليه وآله
خاتم انبيائه وسيد رسله ارسله بالهدى
ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره
المشركون وان علياً صلوات الله عليه
ولي الله ووصي رسول الله وخليفته من بعده
والقايم بامره وان الاوصياء من ولده
الحسن والحسين وعلياً ومحمداً وجعفراً
وموسى وعلياً ومحمداً والحسن والخلف
المنتظر محمد المهدي صلوات الله عليهم حجج الله
على الخلق اجمعين يا عبد الله اذا جاءك
الملكان الرسولان الكريمان ليسئلك
عن ربك وعن دينك وعن كتابك
وعن نبيك وعن امامك لا تخف ولا

تحزن

٢٢ تحزن فقل الله ربي ومحمد نبيي والاسلام ديني
والقرآن كتابي والكعبة قبلتي وعلي امامي
والاوصياء المذكوران ومن بعده ائمتي
وحجتي واشهد ان الموت حق والقبر حق
وسوال منكر ونكير في القبر حق والحساب
حق والميزان حق وان الوقوف بين
يدي الله تعالى حق هذا اعتقادي عليه
حييت عليه عليه ابعث انشاء الله تعالى

اگر میت زن باشد بجای یا عبد الله اذكر العهد یا امة الله
اذكر العهد و بجای یا عبد الله بگوید یا امة الله اذا جاءك و کافهای
خطاب را مکسور بخواند و بجای فقل و لا تخف و لا تحزن فقولی
و لا تخافی و لا تحزنی بگوید ٢٠ لحد را بخشت خام و گل بپوشانند
٢٢ در وقت لحد پوشیدن این دعا بخواند اللهم
صل وحدته وآنس وحشته وآمن روعته
واسكن اليه من رحمتك رحمة تغنيه بها
عن رحمة من سواك فانما رحمتك للظالمين
واگر میت زن باشد بجای ضمیر مذکر بیاورد ٢٢ اگر

حاضران عزا اقوام میت خاک را به پشت دست بر قبر ریزند ۴۲ آنکه
در وقت خاک ریختن بگوید انا لله وانا الیه الراجعون
۵۲ قبر را بمقدار چهار انگشت از یکدیگر دور گردانند تا یکوجب
بلند سازند ۶۲ بروی قبر ریگ بریزند و اگر ریگ سرخ باشد
صواب آن بیشتر است ۷۲ آنکه تخته بر سر میت نصب نمایند
۸۲ آنکه آبی بروی قبر بریزند باین طریق که از سر گرفته بجانب
پا آیند و از جانب پا بجانب سر باز گردند و آب آنچه بماند
در وسط قبر ریزند و باید که ریختن آب از اول تا آخر منقطع
نشود ۹۲ آنکه آن شخص که این آب را ریزد روی او بجانب
قبله باشد ۱۰ام آنکه حاضران کف دست بر قبر گذارند چنانچه
کشان انگشتان بماند ۱۱ام آنکه در آن وقت سوره انا
انزلناه هفت نوبت بخوانند و بعد از آن این دعا را اللهم
جاف الارض عن جنبیه واصعد الیک روحه
ولقه منک رضوانا واسکن قبره من رحمتک
ما تغنیه عن رحمة غیرک واگر میت زن باشد
بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث بیاورد ۱۲ آنکه ولی میت بعد از
رخصت او و بعد از رفتن حاضران باواز بلند تلقین بگوید

تغنیه

فصل

فصل و اما آن نه امر که مکروهست اول رفتن عورات
با جنازه میت ۲ دو میت در یک جنازه برداشتن
۳ دو میت در یک قبر دفن کردن ۴ زمین قبر را بتخته
یا غیر آن فرش کردن ۵ ریختن خویشان خاک در قبر میت
۶ خاک بیگانه یعنی غیر خاکی که از قبر کندن بهم رسیده باشد
۷ صورت قبر را مسنم کردن یعنی ماهی پشت ۸ تجدید قبر
نمودن بعد از آنکه قبر منهدم شده باشد نهم بر قبر تکیه کردن
و پا نهادن و نشستن و این همه وقت مکروهست فصل
بدانکه هرگاه میت در مقبره عام دفن شده باشد و آنقدر
وقت گذشته باشد که معلوم شود که آن میت خاک شده
درینصورت واجبست که صورت قبر او را برطرف سازند و
حرامست که نمایان گذارند بلکه باید که با زمین برابر سازند
که تا هرکس که خواهد میت خود را دفن نماید اما اگر آن میت
بزرگان دین باشد درینصورت باید که صورت قبر او نمایان
باشد تا بزرگان از زیارت او فیض و مردگان از جوار قبر او
نفعی برسد سنت است تعزیت دادن اقوام میت را یعنی
التماس پرسش نمودن و تسلی دادن و وقت تعزیت

ششم

حسن

این دعا جهة ایشان کردن که خیر الله وهنکم ﻭ ا
عزاکم واحم موتاکم و نیز سنت که سه روز
هر روز جهة ایشان طعام فرستادن و مکروهست نزد ایشان
طعام خوردن **فصل** در بیان احکام تیمم بدانکه سی و
یک امرست که تعلق به تیمم دارد دوازده واجبست و هفت
سنت و دوازده مکروه اما آن دوازده امر که واجبست
اول آنکه مکان تیمم غصبی نباشد بطریقی که در وضو مذکور شد
دوم آنکه آنچه بآن تیمم میکنند خاک باشد هر چه اصح آنست که
تیمم بسنگ و آجر و مانند آن صحیح نیست **سیم** آنکه خاک تیمم
طاهر باشد **چهارم** آنکه غصبی نباشد **پنجم** آنکه ممزوج
نباشد بغیر خاک پس اگر ممزوج باشد بحیثیتی که نام خاک بر آن
اطلاق نشود تیمم درست نیست **ششم** اعضای
تیمم قبل از تیمم کردن طاهر باشد **هفتم** نیت کردن
باین طریق تیمم میکنم تیمم واجب بدل وضو جهة مباح بودن
نماز تقرب بخدا و در عوض غسل بجای بدل وضو بدل غسل گوید
هشتم آنکه انگشتری و دیگر هر چه حایل باشد از دست
بیرون کند **نهم** مقارن نیت دو کف دست

برخاک

برخاک زند **دهم** مسح رو کردن بهر دو کف دست از رستنگاه
موی سر تا طرف بینی **یازدهم** مسح پشت دست راست
بکف دست چپ **دوازدهم** مسح پشت دست چپ
بکف دست راست بدانکه میان مجتهدین خلافست بعضی بر آن شدند
که تیممی که بدل وضوست یکنوبت دستها را بر خاک باید زدن
و اگر بدل غسلست دو نوبت یکی از برای مسح رو و یکی از
برای مسح دستها و بعضی بر آنند که در تیممی که بدل وضو باشد
دو نوبت دست بر خاک باید زدن بطریق تیممی که بدل
غسلست و این مذهب اصح است و اما آن هفت امر
که در تیمم سنتست **اول** آنکه خاک تیمم خالص باشد یعنی
ممزوج بغیر خاک دیگر نباشد هر چند اطلاق اسم
خاک بر آن توان کرد **دوم** آنکه خاک تیمم از زمین مرتفع
باشد مثل تپهای صحرا **سیم** آنکه در وقت زدن کف
دست بر خاک انگشتان از یکدیگر دور سازد **چهارم**
آنکه بعد از دستها بر زمین زدن هر دو دست را از خاک
بتکاند **پنجم** اگر کف دست قطع کرده باشند جای
قطع آنرا انجا که مسح کند **ششم** آنکه تیمم را تا آخر وقت
انداز و هر چند معلوم باشد که در آخر وقت آب یافت

هفتم

نخواهد شد ۸۲ اگر جنب هر نماز تیمم علیحده کند هر چند تیمم
سابق ناقص نشده باشد و اما آن دو امر که در تیمم
مکروهست اول بر ریگ تیمم کردن دوم بر زمین
شوره تیمم کردن مطلب دوم در بیان مسایل
طهارتی که احتیاج نیت کردن ندارد و این طهارت را
ازاله نجاست گویند و ازاله نجاست بده چیز میشود
آنها را در شرع مطهرات گویند اول آب دوم
زمین سیوم آفتاب چهارم آتش پنجم
استحاله ششم انتقال هفتم انقلاب
هشتم نقص نهم اسلام دهم
زوال عین یازدهم مسح بظاهر دوازدهم
تبعیت و احکام این مطهرات دوازده گانه
بتفصیل مذکور میشود اما احکام آب که اول پاک
کننده است بدانکه آب یا مطلقست یا مضاف آب
مطلق آنست که آنرا در عرف و عادت آب گویند
بی آنکه قیدی با او باشد مثل آب گلاب و آب عوره و آب
مطلق یا جاریست یا غیر جاری و آب غیر جاری بر چهار قسمست اول

آب مساوی

آب مساوی کر و آب کم از کر و آب زیاده بر کر و آب چاه آب مطلق
بر پنج قسم منقسم شد اما آب جاری در شرع آبیست که از زمین بجوشد
غیر آب چاه و آن بملاقات نجاست نجس نمیشود و اگر چه کمتر از
کر باشد مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن بنجاست تغیر یابد و
آب باران مادام که می بارد حکم آب جاری دارد و آب
حمام نیز حکم آب جاری دارد اگر متصل بماده باشد که آن ماده
کر یا زیاده از کر باشد فصل اما کر آبیست که مساحت آن
در طول و عرض و عمق چهل و دو وجب و هفت ثمن وجبی
باشد بوجب مستوی الخلقه و این بوزن یکهزار و دویست رطل
عراق عربست و هر رطلی یکصد و سی درهم شرعیست و هر درهمی
چهل و هشت جو متوسطست پس رطل عراق عرب
ششهزار و دویست و چهل جو متوسطست که هفتهزار و
یکصد و چهل هزار جو متوسطست و این آب نجس نمیشود بملاقات
نجاست مگر آنکه رنگ یا بو یا طعم آن به نجاست متغیر شود
پس بنابرین اگر دست شخصی بخون آلوده باشد و در حوض
فرو برد که یک کر باشد بی زیاده و کم آن حوض بالتمام نجس
نشود و حجت آنکه معلوم است که اندکی از رنگ آن آب
بخون تغیر یافته و تتمه آن کم از کرست پس کل آن آب نجس است

اما اگر دست شخصی ببول آلوده شده باشد و بول خشک شود
آنشخص دست را دران حوض که مساوی کر است فرو برد آن
حوض نجس نمیشود و دست آنشخص طاهر میشود بجهة آنکه
چیزی از آب بنجاست تغیر نیافته اما اگر آب کر زیاده بر کر
باشد و قطرهٔ خون درون افتد و بعضی ازان آب برنگ
خود تغیر یابد درینصورت تخمین باید کرد که اگر آنچه ازان
آب حوض که تغیر نیافته مقدار کر است آن آب طاهر است
اگر کمتر است نجس است و اگر آبی که کم از کر است بی زیاده
و کم موی مثلا از سگی افتد و شخصی بکاسه آن مو را
از روی آب یکدفعه بردارد اندران کاسه با آبی که
درو درآمده نجس خواهد بود و بیرون کاسه با آبی
که مانده طاهر است اگر آن مو در کاسه در نیامده بعکس خواهد
بود یعنی اندرون با آبی که درو آمده طاهر است و بیرون
کاسه که مانده نجس است اما آبی که کم از کر است نجس میشود
بملاقات نجاست هر چند هیچ یک از رنگ و بو و طعم آن
تغیر **فصل** بدانکه در آب چاه میانهٔ مجتهدین خلافست
بعضی برانند که مادامی که رنگ و بوی و طعم آن بنجاست
تغیر نیابد نجس نمیشود و بعضی برانند که نجس میشود هر چند

تغیر

۲۶ تغیر نیابد و بعضی برانند که اگر مقدار یک کر است یا زیاده نجس نمیشود
و مگر به تغیر اگر کمتر از کر است نجس میشود و اگر چه تغیر نیابد و
مذهب اول اقویست و واجبست نزد آن مجتهدین که قا
یلند به نجاست آب چاه آنکه کل آب آنرا نزح نماید اگر شتری
دران بمیرد یا گاوی یا مسکر مایع الاصاله دران افتد
یا فقاع یا منی یا خون حیض یا استحاضه یا نفاس دران ریخته
شود پس اگر کل آب متعذر باشد واجبست که چهار مرد بنوبت
آب بکشند بطریقی که دو مرد آب بکشند و چون مانده شوند آن
دو مرد دیگر بکشند و وقتی که مانده شوند و آن مرد اول
بکشند همچنین از طلوع فجر تا غروب آفتاب و اگر اسبی یا خری
یا گاو ماده در چاه بمیرد مقدار یک کر آب ازان بکشند
و اگر آدمی دران بمیرد هفتاد دلو بکشند خواه آدمی مرد
باشد و خواه زن و خواه بالغ باشد و خواه طفل اما اگر
کافر باشد دران خلافست بعضی از مجتهدین کشیدن کل
آب را واجب میدانند و بعضی زیاده از هفتاد دلو واجب
نمیدانند و اگر غایت تر در چاه افتد یا خون بسیار مثل
آنقدر خونی که از ذبح کردن گوسفندی بیرون آید پنجاه
دلو باید کشید و اگر خون کم ریخته شود مثل آنقدر خون که از

ذبح کبوتری بیرون آید ده دلو باید کشید و همچنین اگر غایط
خشک در چاه افتد و اگر موش در چاه افتد و بمیرد
وازهم بپاشد یا سگ افتد و زنده بیرون آید هفت دلو
باید کشید و اگر خرگوش یا روباه یا گوسفند یا خوک یا
سگ یا گربه در چاه بمیرد چهل دلو بکشند و همچنین اگر بول مرد
در چاه ریزد و اگر گنجشکی در چاه بمیرد یک دلو باید کشید و هر
آبی که مضافست مثل گلاب و عرق بید مشک وغیره بمجرد رسیدن
نجاست نجس میشود اگرچه ده کر باشد و وضو و غسل با آن صحیح نیست
نزد جمیع مجتهدین مگر ابن بابویه که تجویز کرده اند دوم از
پاک کنندها زمین است که زیر کفش و ته پا را طاهر میسازد
و اگر پای شخصی را بریده باشند و بجای پا از چوب چیزی ساخته
باشد زیر آن چوب را طاهر میسازد ۳ از پاک کننده آفتاب است
که طاهر میسازد زمین نجس و حصیر و بوریا را هرگاه آنرا خشک
سازد و همچنین طاهر میسازد هرچه حایل و نقل و تحویل نباشد
مثل درخت میوه که بر درخت بوده باشد و در پنجره‌ها که داخل
عمارت شده باشد و اگر از گل نجس دیواری بطریقی چینه
نباشد و آفتاب بر یک روی آن بتابد و گل آن دیوار را خشک
کند روی دیگران دیوار همه پاک میشود ۴ از پاک کنندها

آبست و آن طاهر میسازد چیزی را که انگشت یا خاکستر کنند اما اگر
گل نجس را خشت زنند آن خشت را آجر سازند طاهر میشود و
لیکن در طاهر شدن او خلافست و همچنین اگر از گل نجس کوزه بسازند
و شیخ طوسی علیه الرحمه بر آنست که هر دو طاهر میشود و این قول قوت دارد
پنجم از پاک کنندها استحاله است یعنی تغیر صورت و نام شیئ
مثل آنکه منی حیوان طاهر شود و یا سگ در نمکزار افتد و نمک شود
۶ انتقال یعنی چیزی نجس که اگر جائی بجای نقل شود مثل
خون آدمی که در شکم پشه رود هفتم انقلاب مثل آنکه خمر
و سرکه شود هشتم نقص مثل شیره انگور که چون او را بجوشانند
نجس میشود و چون چهار دانگ آن کم شود طاهر میشود ۹
اسلام و آن پاک می سازد کافر را از نجاست کفر دهم زوال
عین یعنی برطرف شدن نجاست مثل آنکه دهن اسب یا بعضی
از اعضای او بخون آلوده شود پس بمجرد آنکه خون برطرف
شود طاهر میشود یازدهم بطاهر و این استنجا از غایط است
که چون مخرج را به سنگ یا به کلوخ یا به لته یا غیر آن بشرط
آنکه طاهر باشد پاک کنند مخرج طاهر میشود دوازدهم تبعیت
مثل آنکه شخصی از مسلمان طفلی را از کافر حربی اسیر کند
آن طفل بتبعیت آن مسلمان طاهر میشود و همچنین شیره انگور که

جوددق

جون بجوشد نجس میشود و چون چهار دانگ آن بر طرف شود دیگ و
چمچه و رخت و بدن پزنده آن بتبعیت طاهر میشود **فصل** نجاسات
یازده است **اول** بول **دوم** غایط بشرط آنکه این هر دو از حیوانی
باشد که خون جهنده داشته باشد و گوشت او حرام باشد **۳** خون از حیوانی
که خون جهنده داشته باشد خواه گوشت او حلال باشد و خواه حرام
مگر خونی که بعد از ذبح در اعضاء حیوان بماند بشرط آنکه در وقت
ذبح خون معتاد بیرون آمده باشد پس هر خونی که بعد از بیرون
آمدن خون معتاد در اعضای آن حیوان بماند طاهر است
و خوردن آن خون حلال است **۴** منی از حیوانی که خون جهنده
داشته باشد خواه گوشت او حلال باشد خواه حرام **۵** سگ غیر سگ آبی
آن طاهر است اما حرام است **۶** خوک غیر خوک آبی که حکم سگ آبی
دارد اگر سگی بر گوسفند جهد و بچه حاصل شود پس اگر بسگ شبیه
باشد نجس است و اگر بگوسفند شبیه است و بهیچ حیوان دیگر شبیه نیست
طاهر است **اما** اگر سگی بخوکی بجهد و بچه حاصل شود و هیچ کدام
شبیه نباشد در نجس بودن آن میان مجتهدین خلافست و احتیاط
آنست که نجست **هفتم** کافر خواه ذمی و خواه حربی و خواه اهل
کتاب باشد و خواه نباشد **اما** قلیلی از مجتهدین را مذهب آنست
که یهود و نصرانی طاهرند و این مذهب ضعیفست **هشتم** هر چه مست کننده

باشد بشرط آنکه در اصل روان باشد و شیخ ابن بابویه جایز میدانند
نماز کردن در جامهٔ که آلوده بخمر باشد و حرام میدانند نماز کردن در خانه
که خمر بوده باشد **۹** شیرهٔ انگور هر گاه بجوشد چهار دانگ آن کم نشده
باشد **دهم** فقاع یعنی بوزه و آن نجس است اگر چه مست کننده نیست
یازدهم حیوانی که بمیرد بشرط آنکه در حالت حیات خون جهنده داشته
باشد خواه گوشت او حلال باشد و خواه حرام جمیع اجزای آن
نجس است مگر اجزای که حس ندارد مثل مو و استخوان و شاخ
و سم از حیوانی که نجس العین نباشد و سید مرتضی برآنست که اجزای
نجس العین که حس نداشته باشد مثل مو استخوان سگ و خوک
طاهر است و باقی مجتهدین خلاف او کرده اند **فصل** اگر سگی ظرفی
را بلیسد کنند و خواهند که بآب قلیل طهارت دهند باید که اول
آنرا بخاک پاک بمالند و بعد از آن دو نوبت بآب بشویند و اگر
بخاک متعذر نباشد بعضی از مجتهدین برآنند که هر چه شبیه بخاک
باشد مثل اشنان و سبوس عوض خاک میشود و بعضی برآنند که
عوض خاک یکنوبت بشویند بآب و اگر آن ظرف را بآب کثیر مثل کر و آب
روان طهارت دهند یکنوبت در آب فرو بردن کافیست بعد از آنکه
آنرا بخاک مالیده باشند و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر بآب
کثیر طهارت دهند خاک مالیدن لازم نیست و اول اصح است و اگر

سیاه
خوکی ظرفی را پلید کند بعضی از مجتهدین برانند که آن ظرف را
هفت نوبت باید شستن و بعضی برانند که بطریق لیسیدن سگست
فصل اگر جامه مثل ببول نجس شده باشد و خواهند که آنرا
باب قلیل طهارة دهند پس اگر ببول طفل شیره خواره نجس شده بمجرد
ریختن آب بران طاهر میشود و احتیاج بفشردن نیست اما بسه
شرط اول آنکه طفل پسر باشد نه دختر ۲ آنکه اکثر غذای او شیر
باشد ۳ آنکه سن او کمتر از دو سال باشد و اگر به بول غیر شیر
خواره نجس شده باید که بعد از آنکه آب بران ریزند و نوبت دیگر
بیفشرند و اگر بغیر بول نجس شده باشد بیک نوبت آب ریختن و یک
افشردن پاک میشود بعد از ازاله عین نجاست و احتیاج بدو نوبت
نیست اما اگر در آب کر یا در آب روان طهارة دهند
یکنوبت در آب فرو بردن کافیست بعد از آنکه عین نجاست از آن
ازاله شده باشد و افشردن لازم نیست و پوست یا توشک و یا
بالش و مانند آنرا باب قلیل طهارة دهند احتیاج بفشردن نیست
و مالیدن آن کافیست بدانکه هرگاه جامه مثلا نجس شده باشد
بنجاستی که رنگ داشته باشد مثل خون یا غیر آن و آنرا بشویند
و رنگ آن نجاست در جامه بماند آن رنگ پاکست و ازاله آن
لازم نیست فصل اگر ظرف نجس را مثل کاسه و دیگ و خم

خواهند که باب قلیل طهارة دهند قدری آب دران کنند و حرکت
دهند تا آب بهمه جا برسد و آن آبرا بریزند و باز نوبت دیگر
آب در آنجا کنند و حرکت دهند و بریزند آن ظرف طاهر میشود
و اگر آن نجس را در زمین محکم کرده باشند مثل دیگ دکان
کندن آن لازم نیست و بهمین طریق طهارة میتوان داد و اگر
اندکی آب در ته آن بماند آنرا بجهة بردارند بدانکه از ظرف
طلا یا نقره چیزی خوردن یا چیزی گذاشتن حرامست اما آن
آب و طعام و میوه که در ظرف است حرام نمیشود و لیکن از آن
ظرف بیرون آوردن آن بقصد خوردن حرامست و
بقصد آنکه بر جای دیگر گذارند و بعد از آن بخورند حلالست
و از آفتابه طلا و نقره دست شستن حرامست و هم بطاس طلا
و نقره آب بر خود یا دیگری ریختن و همچنین از دوات طلا
و نقره چیزی نوشتن حرامست بر مرد و زن و از سرمه دان
طلا و نقره سرمه کشیدن حرامست اما بقلم طلا مثل طلا و نقره
حلالست اگر از طاس یا کوزه نقره کوب و طلا کوب آب خورد
واجبست که لب خود را بطلا یا نقره نرساند اگر ظرف مس
مطلا را بر آتش گذارند پس اگر از آن طلا حاصل شود حکم
طلا ظرف خواهد داشت و اگر مطلقا طلا حاصل نشود.

کیر حسیح

میانهٔ مجتهدین دران خلافست واضح آنست که حکم ظرف مس دارد
و غسل در حوض طلا و نقره صحیح نیست خواه غسل ترتیبی و
خواه غسل ارتماسی اگر زمین آنحوض از غیر طلا و نقره باشد
دران صحیح است باتمام رسید باب اول بتوفیق الله تعالی
باب دوم از کتاب جامع عباسی در بیان نمازهای واجبی
و سنتی و دران مقدمه و سه مطلب و خاتمه ایست
بدانکه نمازهای واجبی دوازده است اول نماز شبانه
روزی که آنرا نماز یومیه گویند ۲ نماز جمعه ۳ نماز عید
ماه رمضان ۴ نماز عید قربان ۵ نماز طواف خانهٔ
کعبه ۶ نماز آیات یعنی کسوف و خسوف و زلزله و هر امر
آسمانی که موجب خوف بشر مثل باد تا سیاه و سرخ و
امثال آن هفتم نماز میت هشتم نمازی که بنذر واجب شود
۹ نمازی که بسوگند واجب میشود دهم نمازی که بعهد
واجب شود یازدهم نمازیکه باجاره واجب شود
دوازدهم نمازی که از پدر فوت شود بر پسر بزرگتر
واجب شود اما نماز سنتی بسیار است و آنچه درین کتاب
مذکور میشود بیست و چهار نماز است اول نماز نوافل
یومیه که در هر روز و شبی سنتست که گذارده شود

دوم

۳۰

دوم نمازی که بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله منسوبست ۳
نمازی که بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام منسوبست ۴ نمازی که
بحضرت فاطمه علیها السلام منسوبست پنجم نماز جعفر طیار ۶ نماز اعرابی
هفتم نماز طلب باران که آنرا نماز استسقا گویند ۸ نماز عید غدیر ۹ نماز
اول هر ماه دهم نماز نافلهٔ ماه رمضان ۱۱ نماز روز مبعث حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله ۱۲ نماز شب مبعث ۱۳ نماز روز
مباهله چهاردهم نماز زیارت ۱۵ نماز لیلة الرغایب شانزدهم نماز
شب نصف ماه رجب ۱۷ نماز نصف ماه شعبان هجدهم نماز شب
عید ماه رمضان ۱۹ نماز ساعت غفلت ۲۰ نماز اراده وقت سفر
۲۱ نماز توبه ۲۲ نماز هدیهٔ میت ۲۳ نماز روز عاشورا ۲۴
نماز روز نوروز مطلب اول در بیان نمازهای واجبی و دران
نه مقصد است مقصد اول در نماز یومیه که در شبانه روزی
واجبست بر هر عاقل و بالغ مگر زنی که حایض باشد یا نفسا و اگر
مقدمات نماز چیزی چندست که پیش از شروع نماز بفعل باید
آورد و آن شش است اول طهارة از حدث ۲ نجاست برطرف
کردن از بدن و جامه ۳ پوشیدن عورة ۴ ملاحظه نمودن
مکان که غصبی نباشد و نجس نباشد ۵ ملاحظه نمودن وقت نماز
۶ تحقیق نمودن قبله و ازین شش چیز دو چیز اول در باب این

و

چهار

کتاب بتفصیل مذکور شد و چهار باقی درین چهار بحث مذکور میشود
بحث اوّل در پوشیدن عورة و آن در نماز واجبست خواه
کسی باشد که نگاه کند و خواه نگاه نکند و خواه نگاه کننده محرم باشد مثل زن
و کنیز این کس و خواه نامحرم پس اگر شخصی در خانه تاریک خالی نماز
گزارد و عورة خود را نپوشد نماز او باطلست و بر مرد همین
پوشیدن قبل و دبر در خصوصه واجبست امّا بر زن واجبست که
کل بدن غیر دو کف دست و پا و قدمها امّا اگر زن و بنده باشد
پوشیدن سر و موی واجب نیست بدانکه رختی که در آن نماز
کنند بیست و هفت امر متعلقست پنج امر واجب و هفت امر سنّت
و یازده امر مکروه امّا پنج امر واجب اوّل آنکه غصبی نباشد ۲
آنکه محض حریر نباشد که نماز مرد در حریر محض جایز نیست و شیخ ابن
بابویه بر آنست که زنرا نیز در حریر محض نماز صحیح نیست امّا این
قول ضعیفست و جایزست مرد را حریر پوشیدن در نماز بواسطه
ضرورت مثل سرما یا دفع شپش و در روز جنگ نیز پوشیدن
حریر مرد را جایزاست ۳ طلا نباشد که نماز مرد در طلا باطلست
۴ آنکه طاهر باشد مگر در شش حال اوّل آنکه جراحتی یا دملی داشته باشد که
خون از آن روان باشد پس با آن نماز صحیح است تا وقتی که
آن دمل و جراحت به شود ۲ آنکه بول کسی متواتر آید و جامه او بآن

اول

۳۱
بول نجس شود در آنحال و در انجامه نجس ببول نماز او صحیح است بشرط
آنکه هر روز یکنوبت آنجامه را طهارة دهند ۳ آنکه زنی که طفل
را تربیت مینماید خواه آن طفل پسر باشد و خواه دختر و غیر جامه نداشته
باشد هر چند آن ببول یا غایط طفل نجس باشد نماز او در انجامه صحیح است
بشرط آنکه در هر شبانه روزی یکنوبت آنجامه را طهارة دهد و افضل
آنست که ظهر و عصر را بعد از طهارة دادن جامه بی فاصله در آخر
وقت گذارد و شام و خفتن را در اوّل وقت تا چهار نماز در جامه
طاهر دریافته باشد چهارم آنکه خونی باشد کمتر از درهم بغلی
و آن بقدری بالای انگشت زیکرست پس اگر جامه یا در بدن
آنمقدار خون باشد نماز صحیح است و بر طرف کردن آن لازم نیست
مگر آنکه از مکان و یا بجامه یا بدن سرایت کند یا خون حیض و استحاضه
یا نفاس یا خون سگ یا خون خوک یا خون کافر باشد پس بدین شش
چیز بر طرف کردن از جامه و بدن واجبست اگر چه کمتر از درهم
بغلی باشد پنجم آنکه نجاست در پوشش باشد که ستر عورت
بدان نتوان کرد مثل کلاه و بند چاقشور و بند زیر جامه هر چند
نجاست آن مغلظ باشد یعنی از آن شش خون یکی باشد قبل ازین
مذکور شد ششم هر نجاستی که نماز گذارند قادر بر ازاله آن
نباشد مثل آنکه جامه نجس را بجهة شدت سرما نتوان کندن پس

دران جامه نماز جایز نیست پنجم از واجبات ساتر است که
آن ساتر پوست حیوانی نباشد که گوشت او حرام باشد مثل
سمور و روباه و همچنین مو و پشم آن اما دو حیوانی هست
که گوشت آن حرامست اما با وجود این نماز در پوست و
پشم آن صحیح است یکی ازان دو حیوان خز است و آن
حیوانیست آبی که در خشکی زنده نماند و دیگری سنجاب است
و بعضی از مجتهدین منع نماز کرده اند در پوست و
پشم سنجاب و امّا آن هفت امر سنّت که تعلق برخت
مصلّی دارد اوّل آنکه پوشش نماز سفید
باشد دوم آنکه بهترین و پوشیده‌ترین لباسها آنکس باشد
۳ آنکه ممزوج با بریشم نباشد ۴ آنکه اگر سفید نباشد
رنگ سبز نداشته باشد پنجم آنکه مصلّی دستار
بر سر داشته باشد ششم آنکه دستاری که با آن
نماز میگذارند تحت الحنک داشته باشد هفتم
در نعل عربی نماز گذاردن امّا در
جای نماز از ابریشمین نماز گذاردن سیم در
لباس سیاه مگر دستار و موزه که نماز کردن درین هر دو

اگر سیاه

اگر سیاه باشد مکروه نیست چهارم در
رختی که کافر بافته باشد یا دوخته باشد نماز
کردن پنجم در لنگی که بالای پیراهن بسته
باشد نماز گذاردن ششم نماز گذاردن بر رخت
شخصی که از نجاست ملاحظه نکند هفتم
نماز کردن در رخت شخصی که از غصب کردن
مال مردم ملاحظه ندارد هشتم نماز گذاردن
که در دست انگشترین آهن باشد نهم
بدون ردا نماز گذاردن دهم آنکه زن
بدون گردن بند یا قلاده نماز کند یازدهم
آنکه خلخال در پا داشته باشد که صدا کند دوازدهم

هشتم
نهم بدو

چو ز

در قبای بند بسته نماز گذاردن سیزدهم آهن ظاهر با
خود داشتن چهاردهم نماز کردن مرد در جامه سرخ
یا زرد پانزدهم اشتمال صما یعنی دو طرف ردا را
از زیر بغل برون آوردن و بر یکدوش انداختن مبحث
دوم احکام مکان نماز بدانکه سی و سه امر است که بمکان
نماز تعلق دارد دو امر واجب و چهار امر سنت و بیست
و هفت امر مکروه اما دو امر واجب اول انکه مکان نماز غصبی
نباشد که نماز در مکان غصبی باطلست مگر انکه مالک رخصت
دهد و همچنین در ملک شخصی بی رخصت او نماز صحیح نیست و رخصت در
چهار نوع است یکم رخصت صریح که مالک بگوید که در منزل
من نماز بگذارید ۲ رخصت ضمنی مثل انکه بگوید امروز در منزل
من باش ۳ رخصت فحوی چنانچه مهمانی را بمنزل خود آورد
۴ رخصت شاهد حال و آن مثل صحرا است و حمام و
کاروانسرا که شاهد حالست با انکه مالک بنماز گذاردن
راضیست دوم انکه مکان نماز نجس نباشد بحیثیتی که نجاست به بدن
مصلی

یا لباس او سرایت کند اگرچه خون کم از درهم بغلی باشد اما اگر مکان
خشک باشد و نجاست آن سرایت نکند نماز در ان صحیح است مگر جای سجده
که اگر آن نجس باشد نماز صحیح نیست هرچند خشک باشد و نجاست آن به بدن
و رخت مصلی نرسد اما چهار امر که سنت که تعلق بمکان نماز دارد
اول انکه مکان نماز طاهر باشد ۲ انکه مکان پیشانی او بلندی و پستی
با مکان ایستاده برابر باشد ۳ انکه در برابر مصلی ستره باشد و مراد از
ستره آنست که دیواری یا حایلی در قبله مصلی باشد که میانه مصلی و آن
بیش دو ذرع یا سه ذرع دست نباشد و اگر عصائی در برابر باشد کافیست
۴ انکه واجب در مسجد گذارده شود خصوصا در مسجد الحرام و مسجد
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیث آمده که ثواب یک نماز مسجد
الحرام برابر ثواب صد هزار نماز است و در مسجد جامع برابر صد نماز
و در مسجد بازار ثواب دوازده نماز است اما نماز سنت نماز در خانه
افضلست از نماز مسجد و نماز او در خانه اندرونی افضلست از نماز
او در خانه بیرونی و نماز او در ایوان منزل افضلست از نماز
بر بام منزل و در بامی که فصیل دارد افضلست از بامی که فصیل
ندارد اما بیست و هفت امر مکروه که تعلق بمکان نماز دارد اول
نماز در میان حمام گذاردن اما در جامه کن حمام و بام حمام مکروه نیست

مستحب

٢ در کشتی نماز گذاردن هرگاه قدرت بر بیرون رفتن باشد ٣ در خانهٔ
کعبه نماز واجب گذاردن اما نماز سنت مکروه نیست ٤ در حالی
نماز گذاردن که در برابر مصحف گشاده باشد یا کتابی یا کاغذ نوشته
بشرط آنکه خط آن نمایان باشد ٥ در حالی که در برابر چراغی باشد یا آتشی
افروخته ٦ در حالی که برابر عورتی در خواب باشد هرچند محرم باشد و پشت
او بجانب مصلی باشد ٧ در جائی که شخصی روبرو باشد هشتم در جائی که
سلاحی بی غلاف در برابر باشد ٩ در خانه که مجوسی در خانه باشد اما در
خانه که در آن یهودی یا نصرانی باشد مکروه نیست دهم در خانه که
در آن سگ باشد ١١ در جائی که در گشاده در برابر باشد دوازدهم
در گورستان نماز کردن ١٣ در جائی که چهارپایان بسته میشود
مثل طویله و مانند آن هرچند چهارپایان آنجا نباشند ١٤ در خانه
که مست کننده باشد ١٥ نماز کردن بر روی خرمن گندم هرچند
آنرا بگل اندوده باشند شانزدهم در محلی که اکثر اوقات در آنجا
آتش میسوزانند مثل گلخن حمام و مطبخ هرچند که در وقت نماز
آتش نباشد هفدهم آنکه مرد در جائی نماز کند که پهلوی او یا
مقدم بر وی زنی نماز گذارد خواه محرم باشد و خواه نامحرم و هرگاه
میانه ایشان حایلی نباشد یا مقدار ده زرع بزرع دست

دوری

٣٤

دوری نباشد اما اگر زن در پس سر مرد باشد کراهت برطرف میشود
و احتیاج بدوری و حایل نیست و بعضی از مجتهدین نماز زن و با مرد
باطل میدانند هرگاه مقارن هم تکبیر احرام بگویند و الا نماز آنرا که تکبیر احرام
بعد از دیگری بگوید باطل میدانند بشرط آنکه زن در پهلوی مرد یا مقدم
بر مرد نماز گذارد حایل یا دوری ده زرع نباشد هجدهم نماز گذاردن
بر آن خاکی که مورچها از سوراخ خود بیرون می آورند نوزدهم در جائی
که حیوانات آنجا ذبح میشود ٢٠ در شوره زار نماز گذاردن بیست و یکم بر روی
برف نماز گذاردن ٢٢ بر گذرگاه آب نماز گذاردن ٢٣ بر ریگ
روان نماز گذاردن در زمینی که در آن شقایق روئیده باشد ٢٤
در خانهٔ مصور باشد ٢٥ جائی که شتران میخوابند هرچه از مستر خالی
باشد فصل در بیان احکام مساجد بدانکه مسجد بنا نهادن و عمارت
کردن ثواب عظیم دارد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست
که هرکس که مسجدی بنا کند خدای تعالی در بهشت جهة او خانه بنا کند
و احادیث در باب بنا کردن مسجد بسیارست بدانکه چهل امر تعلق
بمسجد دارد دوازده امر سنت و هفده امر مکروه و یازده امر حرام
اما دوازده امر سنت اول آنکه بنای مسجد بسیار بلند نباشد ٢ آنکه طهارت
خانه را نزدیک مسجد نسازند ٣ آنکه شخصی که داخل مسجد میشود
اول پای راست را پیش کند و وقتی که از مسجد بیرون میرود پای
چپ را ٤ آنکه پیش از داخل شدن ملاحظه کفش خود کند که نجس نباشد

گفتن
۵ آنکه در وقت داخل شدن بمسجد این دعا بخواند بسم الله والسلام
علی رسول الله وصلوات الله وصلوات ملائکة علی محمد نبیه
وآل محمد والسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته اغفر لی ذنوبی
وافتح لی ابواب فضلک ششم آنکه در وقت بیرون رفتن نیز دعا
بخواند ۷ با وضو بودن در وقت داخل شدن هشتم آنکه چون
داخل شود دو رکعت نماز بگذارد بتحیت مسجد ۹ اکثر اوقات
بمسجد تردد نمودن و مسجد خوشبو گردانیدن دهم در مسجد روی
بقبله نشستن و حمد خدا بجا آوردن و صلوات فرستادن و حاجت
از خدا طلبیدن یازدهم چراغ در مسجد روشن کردن چه از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله منقولست که هر کس در مسجدی چراغ روشن
کند جمیع ملائکه وحاملان عرش از جهة او استغفار میکنند مادام
که چراغ روشن باشد دوازدهم مسجد جاروب کردن خصوصاً در روز
پنجشنبه و شب جمعه از حضرت امام موسی علیه السلام منقولست
که حضرت پیغمبر صلوات الله علیه وآله فرمود که هر کس که روز پنجشنبه
یا شب جمعه مسجدی را جاروب کند بمقدار سرمه که در چشم میکشند خاک
رو را از مسجد بیرون کند خدای تعالی جمیع گناهان او را می‌آمرزد
واما آن هفده امر مکروه که بمسجد تعلق دارد اول آنکه دیوار
مسجد کنگره داشته باشد ۲ دیوار مسجد بلند کردن ۳ شمشیر از
غلاف بیرون کردن ۴ شعر خواندن ۵ خواب کردن ۶

خرید

خرید و فروخت کردن ۷ حکایت امور دنیا کردن هشتم اطفال و
دیوانگان را که اختیار ندارند داخل مسجد شوند ۹ وضو کردن در مسجد از حدث
بول یا حدث غایط دهم برهنه کردن عورتین یا ناف یا ران یا زانو
۱۱ شخصی را در مسجد حد زدن ۱۲ بر دیوار مسجد صورت چیزی کشیدن که
جان نداشته باشد مثل درخت وغیر آن ۱۳ آب دهن یا بلغم در مسجد افکندن
۱۴ داخل شدن شخصی در مسجد که دهن او بوی سیر یا پیاز یا امثال
آن آید پانزدهم مسجد را مکتب کردن ۱۶ بعمل آوردن اهل حرفه
حرفت خود را در مسجد بتخصیص سرتراشی ۱۷ در مسجد بفارسی
یا ترکی حرف زدن یا بزبان عربی یا غیر عربی اما آن ده امر که حرام
اول مسجد را بطلا نقاشی کردن ۲ سنگ ریزه که فرش مسجد
باشد از مسجد بیرون کردن ۳ در مسجد چیزی نجس داخل کردن
هر چند سرایت بمسجد نکند ۴ درنگ نمودن جنب و حایض و نفاس
در مسجد ۵ فروشی که وقف مسجد باشد در غیر مسجد انداختن
۶ چیزی را در مسجد طهارة دادن اگرچه در آب کر یا آب
جاری باشد ۷ در مسجد درخت نشاندن هشتم چیزی از زمین
مسجد داخل ملک خود یا داخل کوچه کردن ۹ میت در مسجد
دفن کردن ۱۰ صورة جاندار در مسجد کشیدن یازدهم
مصالح مسجدی که منهدم و قابل تعمیر نباشد در غیر مسجد بکار

بردن بحث سیم در ملاحظه نمودن وقت اول
نماز صبح برامدن صبح صادقست و وقت آن میکشد
تا برامدن آفتاب و اول وقت پشین زیاده شدن سایه
شخصست بعد ازانکه بنهایت کوتاهی رسیدن باشد چنانکه
درین بلاد واقع میشود یا ظاهر شدن سایه است بعد ازانکه
برطرف شده باشد چنانکه در مکه مشرفه واقع میشود واین
وقت زوال گویند و اول وقت عصر وقتیست که از
زوال مقدار نماز ظهر گذشته باشد نظر الحال مصلی پس اگر
منتظر و مقیم باشد و مقدار چهار رکعت گذشته باشد و
قت عصر داخل شود اگر مسافر مطهر باشد دو رکعت و اگر
محدث باشد مقدار طهارة و دو رکعت گذشته باشد و آخر
وقت ظهر وقتیست که تا غروب آفتاب مقدار نماز عصر وقت
مانده باشد نظر الحال مصلی چنانکه معلوم شده اینمقدار
مخصوص عصرست و مقدار ادای ظهر در اول زوال
مخصوص ظهرست و مابین این دو وقت مشترکست میان
ظهر و عصر و آخر وقت عصر غروب آفتابست و آن اول
نماز شامست و علامت برطرف شدن آن سرخیست
که در جانب مشرق ظاهر میشود و اول وقت نماز خفتن

وقتست

وقتیست که غروب آفتاب مقدار سه رکعت گذشته باشد اگر
مطهر باشد یا مقدار سه رکعت با طهارة اگر محدث باشد پس وقت
مشترک میشود میان شام و خفتن تا آنکه باقی ماند بنصف
شب آنمقدار وقت که وقت نماز خفتن توان گذارد و آن
خاصه نماز خفتنست نظر الحال مصلی چنانکه گذشت و جمع
از مجتهدین برانند که سرخی جانب مغرب برطرف نشود وقت
نماز خفتن داخل نمیشود فصل نماز در اول وقت گذاردن
ثواب عظیم دارد بتخصیص نماز صبح و نماز مغرب و تأخیر نماز از
اول وقت بغایت مکروهست مگر چند جا که تأخیر نماز از
اول وقت سنتست از انجمله دوازده جا که مشهورترست
مذکور میسازیم اول تأخیر نماز خفتن تا وقتی که سرخی مغرب
برطرف شود بعضی از مجتهدین این تأخیر را واجب میدانند ۲
تأخیر نماز ظهر در بلادی که هوایش گرم میشود تا وقتی
که گرمی هوا کمتر شود ۳ تأخیر نماز عصر تا وقتی که سایه که بعد از
زوال حادث شده مساوی شخص شود ۴ تأخیر زنی
که استحاضه داشته باشد هر یک از نماز ظهر و عصر را بآخر وقت
اندازد تا چهار نماز را بیک غسل دریابد ۵ تأخیر نماز ظهر
و صبح و عصر جهة گذاردن نافلهٔ آن ۶ تأخیر شب نماز

تا وقتی که مأمومان جمع شوند هفتم تأخیر نماز مومنان نماز را
وقتی که پیشنماز حاضر شود هشتم تأخیر نماز مسافر تا فرود آمدن
کاروان هرگاه آداب نماز در منزل بهتر بجای تواند آورد
٩ تأخیر نماز مغرب و خفتن تا رسیدن بمشعر الحرام چنانکه در کتاب
حج مذکور خواهد شد دهم تأخیر نماز مغرب شخصی را که جمعی
انتظار او میکشند که با او افطار نمایند یا در روزه بوده
و بغایت گرسنه شده باشد یازدهم تأخیر مربیهٔ طفل ظهر و عصر را
با آخر وقت تا چهار نماز را در جامهٔ طاهر یا در جامهٔ قلیل النجاسه
دریابد چنانچه در کتاب طهارة مذکور شد دوازدهم تأخیر
شخصی که بقضای نمازهای گذشته مشغول است نماز حاضر را
تا آخر وقت و سید مرتضی درین صورت واجب میداند و دلیل
او آنست که هر کس را که نماز قضا در ذمهٔ او باشد واجبست که
علی الفور بجای آورد و او را جایز نیست که به هیچ امر
مباح سنت اشتغال نماید تا وقتی که ذمهٔ خود را از همهٔ آن
نمازها فارغ سازد اما جمع کثیر از مجتهدین درین مسئله موافقت
با سید مرتضی نکرده اند فصل در احکام اذان گفتن
چون وقت هر یک از نمازهای پنجگانه داخل شود اذان
گفتن سنت موکد است خصوصا از برای نمازیکه قراءة
آنرا

آنرا بلند باید خواند و بعضی از مجتهدین اذانرا از برای آن
واجب میدانند و بعضی مخصوص آن نمیدانند بلکه اذانرا از برای ٣٧
هر یک از نمازهای پنجگانه واجب میدانند و پس اذان از برای
غیر نمازهای پنجگانه سنت نیست بلکه حرامست اما سنتست که بنوبت
الصلوة گفته شود و در اذان گفتن جهة نماز یومیه ثواب
عظیمست و احادیث درین باب از حضرة رسالت پناه و حضرت
ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بسیارست مثل آنکه در حدیث
آمده که هر کس در شهری از شهرهای اسلام اذان بگوید بهشت از
برای او واجب میشود و بدانکه لازم نیست که مؤذن بالغ باشد پس اگر
طفل اذان بگوید کافیست و اذان زن از برای زنان و از برای
مردانی که محرم او باشند جایز است بشرط آنکه نامحرم آواز او را نشنود
اما اگر زن بسیار پیر باشد جایزست که آواز او را مردان بشنوند
فصل آنچه باذان متعلقست سی امرست نوزده امر سنت و
نه امر مکروه و دو امر حرام اما نوزده امر سنت اول آنکه مؤذن در
وقت اذان رو بقبله باشد ٢ اذانرا در اول وقت گوید ٣ اذانرا
بلند گوید ٤ آنکه اذانرا ایستاده بگوید ٥ آنکه در وقت اذان
گفتن وضو داشته باشد ٦ بر جای بلند بایستد ٧ آنکه دو انگشت
اختیار خود را در دو گوش خود کند ٨ اذانرا بتأنی بگوید نه بسرعت ٩
آنکه در آخر هر فصلی سکوت قلیلی نماید ١٠ مؤذنی که عدالت داشته باشد ١١

آنکه موذن وقت شناس باشد دوازدهم آنکه خوش آواز باشد ۱۳
آنکه حرف نزند در وقت اذان گفتن چهاردهم دانستن موذن
مسائل اذان را بطریقی که مذکور شد پانزدهم صلوة فرستاده موذن
و کسی که اذان می شنود شانزدهم آنکه در وقت نام بردن حضرت
پیغمبر صلوات الله علیه واله و شیخ ابن بابویه صلوات فرستادن را
مطلقا واجب میداند بر هر کس که نام آن حضرت برد یا بشنود در اذان
و غیر آن و این قول کمال قوت دارد هفدهم اظهار موذن
حرفها را در لفظ الله واله و اشهد و الصلوة هجدهم اظهار
حرف حا را در الفلاح نوزدهم آنکه هر چند موذن از فصول
اذان گوید شنونده نیز آنرا بگوید فصل اعاده نمودن اذان نماز
صبح را اگر قبل از طلوع فجر بفعل آورده باشد اما آن نه
امر که در اذان مکروه هست اول حرف زدن موذن در
اثنای اذان ۲ سکوت طویل در اثنای اذان ۳ بجانب چپ و راست
نگاه کردن موذن در حال اذان ۴ هر یک از شهادتین را زیاده
از دو نوبت گفتن چنانکه مخالفان میگویند ۵ اذان گفتن
در وقت راه رفتن ۶ سواره اذان گفتن عصر روز جمعه که
نماز جمعه گذارند ۸ اذان گفتن جهة روز عرفه شخصی را که حج
میگذارد ۹ اذان گفتن جهة عشا در مشعر الحرام شخصی را که حج میگذارد
و بعضی از مجتهدین اذان گفتن را درین سه جا حرام میدانند
واما

واما آن دو امر که حرامست اول اذان گفتن قبل از آنکه وقت
نماز داخل شود مگر اذان نماز صبح که قبل از طلوع صبح جایز است
۲ گفتن الصلوة خیر من النوم در اذان مگر بواسطه تقیه که نزد
مخالفان سنت است فصل در اقامت بعد از اذان سنت موکد است
با آنکه اذان ثواب عظیم دارد و ثواب اقامت بیش از انست و سنت است که
آواز را در اقامت بلند نکنند و تانی در ان سنت نیست بلکه ترک
تانی در ان سنت است و سید مرتضی علیه الرحمه اقامت را در همه نمازهای
پنجگانه واجب میداند و بی وضو اقامت گفتن را حرام میداند
و جمعی از مجتهدین حرف زدن را بعد از گفتن قد قامت الصلوة
حرام میدانند مگر حرفی که بنماز تعلق دارد مثل التماس
کردن حاضران از شخصی عادل که پیش نمازی ایشان را قبول کند
یا امر ایشان را قبول کند یا امر کردن مومنین را بآنکه صفها خود را راست
بدارند و مانند این و بدانکه هر گاه شخصی اذان و اقامت را بجا
نیاورده داخل نماز شود سنت که نماز را قطع کند و هر دو را
بجای آورده نماز از سر گیرد و این مشروط به پنج شرطست اول
آنکه بسهو ترک اذان و قامت کرده باشد نه بعمد ۲ آنکه هنوز در رکعت
اول باشد ۳ آنکه رکوع نکرده ۴ آنکه وقت نماز آنقدر تنگ نشده
باشد که اگر تلافی اذان و قامت نماید و بعضی از نماز در حالت وقت
واقع شود ۵ آنکه لازم نیاید که بعضی از نماز در مکان یا در جامه
غیر مباح واقع شود مثل آنکه صاحب خانه یا صاحب جامه گوید رخصت است

كه دو ركعت نماز در خانهٔ من يا در جامهٔ من بگذاری و زياده
بر دو ركعت رخصت نيست درين صورت جايز نيست كه نماز را
قطع كند و بعد از گفتن اذان و اقامت نماز را از سر گيرد بجهت آنكه
آخر نماز در مكان غير مباح واقع خواهد شد واجبست كه چون خواهد
كه بواسطهٔ تلافی اذان و اقامت نماز را قطع كند قبل از قطع
بگويد السلام عليك ايها النبی و رحمة الله و بركاته و هرگاه در
اثنای اذان از مؤذن حدثی سر زند سنتست كه اذان را قطع كند
و وضو بسازد و اذان را از آنجا كه قطع كرده باتمام رساند و لازم
نيست كه اذان را از سر گيرد اما اگر در اثنای اقامت از و حدثی
واقع شود اقامه را از سر گيرد و سنتست كه مابين اذان و اقامت
فاصله واقع شود بدو ركعه يا بيك سجده يا بيك گام برداشتن
يا گفتن سبحان الله يا الحمد لله و گر فصل بسجده يا به نشستن
كند در اثنای آن اين دعا بخواند اللهم اجعل قلبی بارا
و عيشی قارا و رزقی دارا و اجعل لی عند قبر نبيك
محمد صلی الله عليه و آله مستقرا و قرارا و در وقت
نشستن اين دعا بخواند سبحان من لا يبيد معالمه
سبحان من لا ينسی ذكره سبحان من لا يخيب سائله
سبحان من ليس له حاجب يرشی و لا ترجمان يناجی سبحان
من اختار لنفسه احسن الاسماء سبحان من فلق البحر لموسی
سبحان من لا تزداد علی كثرة العطاء الا كرما و جودا

سبحان

سبحان من هو هكذا و لا هكذا غيره و بعد از قامت
اين دعا بخواند اللهم رب هذه الدعوة التامة والصلوة
القائمة بلغ محمدا صلی الله عليه و آله الدرجة الرفيعة
الوسيلة و الفضل و الفضيلة بالله استفتح و بالله استنجح
و بمحمد صلی الله عليه و آله اتوجه اللهم صل علی محمد و آل
محمد و اجعلنی بهم عندك وجيها فی الدنيا و الآ
خرة و من المقربين **فصل** جهة در ملاحظه نمودن
قبله بدانكه شخصی كه نماز ميگذارد از چهار حال بيرون نيست يا
در اندرون خانهٔ كعبه است يا بر بام خانهٔ كعبه است و يا بخانهٔ كعبه
آنقدر نزديك است و اگر خواهد خانهٔ كعبه را تواند ديد يا از شهر
مكه آنقدر دورست كه ديدن خانهٔ كعبه او را ميسر نيست پس اگر
در اندرون خانهٔ كعبه است بهر طرف كه نماز بگذارد نماز او صحيح است
بلكه نماز چهار ركعتی ميتواند كه در هر ركعت رو بديواری از
ديوارهای خانهٔ كعبه كند بشرط آنكه فعل كثير لازم نيايد و اگر بر بام
خانهٔ كعبه باشد نيز اين حكم دارد اما واجبست كه آنچنان باشد
كه در وقت سجده كردن از بام خانهٔ كعبه قدری در قبلهٔ او
باشد همچنين اگر در اندرون خانه رو بجانب كعبه نماز كند واجبست
كه قدری از آستان كعبه در قبلهٔ او باشد و اما شخصی كه نزديك
خانهٔ كعبه باشد بحيثيتی كه خانهٔ كعبه تواند ديد مثل مردی كه در مكه اند

برو لازم نیست که در وقت نماز کعبه را ببیند اما برو واجب که
بطریقی نماز گذارد که از میان دو قدم او بمیان پیشانی او در وقت
سجود خطی راست بکشد آن خط راست بخانه کعبه خورد و باید
دانست که از خانه کعبه تا بآسمان و تا زیر زمین تمام حکم کعبه
دارد پس شخصی که بر شهر مکه است یا در جای عمیق نماز گذارد
و نماز او صحیح است اگر چه خطی که از میان دو قدم او بطریقی که
مذکور شد بکشند بر عین خانه کعبه نخورد اما هر گاه بآنچه در حکم
خانه کعبه است میرسد کافیست و نماز او درستست **فصل** و اما که
آنشخص از شهر مکه دورست بجهتی که دیدن خانه کعبه او را ممکن
نیست مثل آنکه در شهرهای دیگر باشد قبله او غیر کعبه نیست بلکه
جهت کعبه است یعنی جائی که خانه کعبه در وست تمام آنجانب
بلکه آنمقدار از آنجانب که مصلی در هر جزوی از اجزای
آن تجویز کند که خانه کعبه بوده باشد و جزم کند که از آن
مقدار بیرون نیست و آن از قبله مساجد و قبرهای مسلمانان
معلوم میتوان کرد و بعلامات که در میان فقها مشهور است
نیز معلوم میشود مثلا علامت قبله بعضی از عراق مثل بغداد
آنست که جدی را بر دوش راست بگیرند و علامت بعضی
دیگر از آن بلاد مثل شهر موصل آنست که مشرق را بر جانب چپ
و مغرب را از جانب راست بگیرند علامت قبله بعضی از بلاد شام

آنست

٤٠

آنست که جدی را بر دوش چپ گیرند و علامت بعضی از بلاد
آنست که سهیل را در وقتی که بنهایت بلندی برسد در ما
بین چشمها گیرند و اکثر این علامات از علم هیئات معلوم میشود
در دانستن قبله اعتماد برین علم جایزست اما اگر شخصی در صحرا
باشد و از علامات قبله چیزی ظاهر نباشد و شخصی یافت نشود که از
قول او ظن بهم رسد بر آنشخص واجب است که نماز چهار نوبت بچهار
جانب بگذارد اگر وقت وسیع باشد و اگر تنگ باشد بهر قدر که
وقت گنجد نماز گذارد و اگر یکنوبت باشد بهر جانب که خواهد **فصل**
اگر بر شخصی بعد از آنکه نماز میگذارده باشد ظاهر شود که
در حالت نماز روی او بقبله نبوده بلکه پشت او بقبله بوده
باشد نماز را اعاده نماید اگر وقت باقی باشد قضا کند اگر ظاهر شود
که قبله در جانب راست او یا در جانب چپ او بوده پس
اگر وقت باقی باشد نماز را اعاده نماید و اگر وقت گذشته باشد
نمازی که کرده کافیست و قضای آن لازم نیست و اگر ظاهر شود
که قبله در پس پشت او و در یکی از دو جانب او نبوده درین صورت
از چهار حال بیرون نیست یا قبله در ما بین پیش رو و جانب چپ یا
در ما بین پس پشت و جانب چپ پس در دو صورت **اول اگر**
وقت باقی باشد نماز را اعاده کند و اگر وقت باقی نباشد

بیان ٥

قضا لازم نیست و در دو صورة آخر نماز را از سر گیرد
خواه وقت باقی باشد و خواه نباشد بدانکه گاهی در نماز واجب
رو بقبله کردن ساقط میشود مثل آنکه شخصی از دشمنی که در جانب
قبله باشد بگریزد و وقت نماز تنگ باشد پس بران شخص واجب
که در اثنای گریختن پشت بقبله نماز بگذارد و همچنین اگر مالک خانه
شخصی را امر کند که از خانهٔ من بیرون رو و در خانه
در جهة قبله نباشد و وقت نماز تنگ باشد و اما اگر وقت
نماز تنگ نباشد نماز را در وقت گریختن و بیرون رفتن
نگذارد بلکه صبر نماید تا وقتی عذر بر طرف شود فصل آنچه در
نماز منظور است دوازده نوع است یا ترک فعل است
یا فعل و هر یک ازین دو واجبست یا سُنّت و هر یکی ازین
چهار یا بزبانست یا بدل یا باعضا و جمیع آنچه تعلق
باعضا دارد ازین دوازده نوع بیرون نیست اوّل
آنچه بزبان آوردن آن واجبست مثل تکبیر احرام ٢ آنکه
بجا آوردن آن واجبست مثل ترتیب نماز ٣ آنچه باعضای
بجا آوردن آن واجبست مثل سجود ٤ آنچه بزبان بجا
آوردن آن سُنّت مثل قنوت خواندن پنجم آنچه
بدل بجا آوردن سُنّت مثل بخاطر گذرانیدن معنی آنچه در نماز

خوانده میشود

٤١ خواند میشود ٦ آنچه باعضای بجا آوردن میشود آن سُنّت
مثل دستها بر داشتن در حال قنوت هفتم آنچه بزبان
ترک کردن آن واجبست مثل تکلم کردن بدو حرف
که قران و دعا نباشد هشتم آنکه بدل ترک آن واجبست
مثل قصد کردن ریا در نماز و به بعضی افعال ٩ آنکه باعضا
ترک آن واجبست مثل دست بسته در نماز چنانکه مذهب
سنیانست دهم آنکه بزبان ترک آن سنّت مثل قراءة
ماموم با وجود شنیدن قراءة امام ١١ یازدهم آنچه
بدل ترک آن سُنّت مثل فکر در کار دنیا ١٢ آنچه باعضا ترک
آن سُنّت مثل آنکه دست بر کمر زند بطریق متکبران و در رساله
اثنا عشریه که حسب الامر اشرف بفارسی ترجمه شده بیان کردیم
هر یک ازین دوازده نوع دوازده قسمت و همه اقسام را
دران رساله مذکور ساختیم فصل بدانکه در نمازهای
پنجگانهٔ یومیه سیصد و شصت و دو فعل واجبست
باین تفصیل سبت و یک فعل واجب است در رکعت
اوّل اوّل ایستادن دوّم رو بقبله کردن سیم نیت
کردن چهارم تکبیر احرام گفتن ٥ درنگ نمودن در وقت

تکبیر **ششم** قراءة کردن **هفتم** درنگ بقدر قراءة **هشتم**
خم شدن بجهة رکوع ۹ درنگ نمودن در رکوع بقدر ذکر
دهم ذکر گفتن سر از رکوع برداشتن **یازده** لحظهٔ درنگ
نمودن ۱۲ خم شدن بجهة سجود **سیزدهم** درنگ نمودن در
سجود بقدر ذکر ۱۴ ذکر گفتن ۱۵ سر از سجده برداشتن
۱۶ نشستن در میان دو سجده ۱۷ لحظهٔ درنگ نمودن **هجدهم**
خم شدن بجهة سجدهٔ دوم **نوزدهم** درنگ نمودن بقدر ذکر
۲۰ ذکر گفتن درنگ نمودن بقدر ذکر و باین بیست و یک فعل
رکعت اول تمامست و در رکعت دوم ازین بیست و یک فعل
سه فعل کم میشود **اول** نیت تکبیر احرام و درنگ کردن تکبیر
احرام ۲ پس افعالی که واجبست در رکعت دوم هژده است
و بعد از آن چهار فعل دیگر واجبست که آنها را داخل رکعت
نمی شمرند **اول** سر از سجده برداشتن دوم نشستن ۳ تشهد
خواندن ۴ درنگ نمودن در تشهد خواندن و اگر نماز در
دو رکعتی باشد سه فعل دیگر واجبست **اول** نشستن بجهة سلام
گفتن ۲ سلام گفتن ۳ درنگ بقدر سلام گفتن پس
در نماز صبح چهل و پنج چیز واجبست و در نماز شام شصت و

شش فعل و در هر یک از نماز ظهر و عصر و خفتن هشتاد و پنج فعل ۴۲
واجبست جمیع سیصد و شصت و دو فعل که واجبست در
نمازهای پنجگانهٔ شبانه روزی بفعل آوردن و بدانکه از جمله
این افعال هشت فعلست که احتیاج بیان دارد و آن نیتست
و تکبیر احرام و قیام و قراءة و رکوع و سجود و تشهد و تسلیم و بیان
این هشت فعل در هشت فصل بتفصیل می آید **فصل اول**
در بیان آنچه تعلق بنیت دارد بدانکه نیت هر یکی از عبادات
قصد بجای آوردن آن عبادتست از برای رضای خدای تعالی
و در نیت اولا تعیین نماز باید کرد که کدام نمازست اداست
یا قضا واجبست یا سنت بعد از آن قصد کند که آنرا بجای می آرم
از برای رضا خدا و این قصد در نهایت آسانیست و هیچ اشکالی
و وسواسی که بعضی مردم در نیت میکنند از فعل شیطانست
و باین مضمون حدیثی از حضرة امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست و آنکه بعضی گمان برده که نیت نماز مرکبست از چند
چیز مثل تعیین نماز که واجبست یا سنت و اداست یا قضا
این گمان غلطست بلکه این امور منوی اند یعنی نیت بر اینها
واقع میشود **فصل دوم** در بیان آنچه تعلق بتکبیر احرام

جو رك

دارد و آن چهارده امر است هفت امر واجب و هفت
امر سنت اما هفت امر واجب اول آنکه بلفظ عربی گفته
شود پس اگر بجای الله اکبر خدا بزرگست گوید مثل نماز
باطل خواهد بود ۲ آنکه حروف تکبیر احرام را از مخرج خود
برون آورد بطریقی که مقرر است ۳ آنکه مقارن
نیت باشد پس اگر اندک فاصله در میان تکبیر احرام و نیت
واقع شود مثل اندک سکوت یا لفظی در میان آخر نیت
و اول تکبیر احرام در آید مثل بگوید قربة الی الله هو الله
اکبر نماز باطلست ۴ آنکه در میان لفظ الله و لفظ
اکبر فاصله در نیاید خواه سکوت و خواه لفظ دیگر مثل
آنکه بگوید الله تعالی اکبر ۵ اگر همزهٔ الله را با آخر نیت
یا همزهٔ اکبر را بهای الله نماز باطلست ۶ آنکه چنان بگوید
که خود بشنود اگرچه بتقدیر باشد مثل آنکه کر باشد یا در اثنای
مردم فریاد تکبیر را بگوید پس اگر بر تقدیر آنکه کر نمی بود یا
فریاد نمی بود تکبیر را می شنید نماز او صحیح است و الا
باطلست هفتم اگر گنگ باشد بدل قصد کند و بیک انگشت
اشاره کند و زبان را حرکت دهد و اما امری که در تکبیر احرام

بجا آور

بجا آوردن آن سنت اول دستها برداشتن تا حال تکبیر تا
برابر گوشها ۲ آنکه ابتداء تکبیر گفتن با ابتدای دست برداشتن باشد
و اثنای این با انتهای آن ۳ آنکه کفها در وقت دست برداشتن
بجانب قبله باشد ۴ آنکه انگشتان بهم چسپیده باشد مگر دو
انگشت بزرگ که از انگشتان دیگر می باید دور باشد و انگشت
بزرگ را ابهام گویند ۵ آهسته گفتن تکبیر است اگر ماموم باشد
و بلند گفتن پیشنماز یا منفرد باشد ۶ آنکه تکبیر احرام را بعد از
شش تکبیر که در اول نماز سنت است بجای آورد یا در اثنای
آنها یا مقدم بر آنها هفتم آنکه شش تکبیر سنت را و تکبیر احرام
را با دعاهای مقرر بتفصیل آورد باین طریق که سه تکبیر بگوید
و این دعا بخواند اللّهم اَنْتَ المَلِکُ الحقّ لا اله الّا
اَنْتَ سُبْحانَکَ اِنّی ظَلَمْتُ نَفْسی فَاغْفِرْ لی ذَنْبی
اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ الّا انت بعد از آن دو تکبیر بگوید و این
دعا بخواند لَبَّیْکَ وَ سَعْدَیْکَ وَ الْخَیْرُ فی یَدَیْکَ
وَ الشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْکَ وَ الْمَهْدِیُّ مَنْ هَدَیْتَ
لا مَلْجَأَ مِنْکَ اِلّا اِلَیْکَ سُبْحانَکَ وَ حَنانَیْکَ تَبا
رَکْتَ وَ تَعالَیْتَ سُبْحانَکَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرامِ

بعد از آن دو تکبیر دیگر بگوید و این دعا بخواند وَجَّهْتُ
وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ عَالِمِ الْغَیْبِ
وَالشَّهَادَةِ حَنِیفًا مُسْلِمًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ
اِنَّ صَلٰوتِی وَنُسُکِی وَمَحْیَایَ وَمَمَاتِی لِلّٰهِ
رَبِّ الْعَالَمِینَ لَا شَرِیکَ لَهُ وَبِذٰلِکَ اُمِرْتُ وَ
اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ فصل سیم در بیان آنچه تعلق بقیام
دارد و آن هجده امرست پنج امر واجبست و ده امر سنّت
و سه امر مکروه اما پنج امر واجب اول راست ایستادنست
پس اگر بضرورة پشت را خم کرده ایستد نماز باطلست هر
چند بحد رکوع رسد ۲ استقلال یعنی تکیه بر چیزی نکردن
بحیثیتی که اگر آن چیز برداشته شود مصلّی بیفتد اما اگر بیمار
باشد مقدم است نشسته نماز گذاردن ۳ استقرار یعنی حرکت
بسیار نکردن پس اگر در وقتی که باد تند باشد نماز بگذارد
و باد بسیار او را بجنباند و قدرة داشته باشد که جای دیگر
نماز بگذارد آن نماز باطلست ۴ بر هر دو پا ایستادن پس
اگر بضرورة بر یک پا ایستد نماز باطلست ۵ آنکه قدمها را
از یکدیگر دور نکند بحیثیتی که از ایستادن متعارف بیرون

رود اما آن ده چیز که در وقت قیام سنّت است اول ٤٤
بخضوع و خشوع ایستادن بطریقی که غلام با اخلاص در
خدمت آقای خود می ایستد ۲ نظر بموضع سجود افکندن
نه بجای دیگر ۳ قدمها را از یکدیگر بمقدار سه انگشت از هم
دور شده تا یک وجب ۴ آنکه قدمها با یکدیگر محاذی باشند
نه آنکه یکی پیش باشد و یکی پس ۵ آنکه انگشتان هر دو پا را
بجانب قبله داشتن ۶ هر دو کف دست را بر دو ران
گذاشتن هفتم انگشتان دست ملاصق هم داشتن هشتم
آنکه زن قدمها را بر یکدیگر جفت سازد و از یکدیگر دور
نکند ۹ آنکه زن کفهای دست خود را بر پستان خود گذارد
دهم قنوة کردن مرد را و زن را در رکعة دوم بعد از قراءة
و قبل از رکوع مگر در نماز جمعه که ساقط است بدانکه قنوة
سنّت موکّد است و معنی آن دعاست خواه دست خود
را در اثنای آن بردارد و خواه برندارد و شیخ ابن
بابویه قنوة را واجب میداند و نماز بی قنوت را
باطل میداند و اگر فراموش شود آنرا بعد از سر برداشتن
از رکوع سنّتست که به نیت قضا بجا آورده و اگر آنجا

نیز فراموش شود و در وقت سلام دادن نشسته قضا
کند و اگر آنجا فراموش شود در وقت راه رفتن بخاطر
رسد هم آنجا رو بقبله کند و بجا آورد و در قنوة هفت
امر سنّت است اوّل الله اکبر گفتن قبل از قنوة ۲ دست
بالا کردن نزدیک تا بگوش در وقت تکبیر ۳ انگشتها را بهم چسپاند
که دو انگشت بزرگ که از انگشتان دیگر دور سازد ۵ طول کردن
قنوت ۶ کلمات فرج در قنوة خواندن و آن اینست لا اله الا الله
الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم لا اله الا الله الملک
الحق العدل المبین سبحان الله رب السموات السبع
و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن
و ما تحتهن و هو رب العرش العظیم و الحمد
لله رب العالمین بعد از آن بگوید اللهم اغفر لنا
وارحمنا و عافنا واعف عنا فی الدنیا والآخرة
انک علی کل شیء قدیر هفتم بلند خواندن پیش
نماز و منفرد قنوت را باهسته خواندن ماموم آنرا و
امّا آن سه امر که در قیام مکروهست اوّل دست بر کمر زدن
بطریق متکبران ۲ تورک نمودن یعنی سنگینی خود را گاهی

٤٥ بر پای راست و گاهی بر پای چپ انداختن ۳ کفها را بعد از
قنوة بر رو مالیدن در قنوة کردن بفارسی میان علما
اختلافست و اصح آنست که جایز نیست و در کتاب حبل المتین
بیان آمده شده فصل ۴ در بیان آنچه تعلق بقراءت
سوره و فاتحه دارد واجبست قراءة فاتحه و سوره
و در رکعت اوّل و دوّم از نماز پنجگانه امّا در رکعت سیم و
چهارم مصلّی مخیّرست اگر خواهد فاتحه بخواند و اگر خواهد تسبیحات
اربع چنانچه مذکور خواهد شد بتفصیل و آنچه تعلق بقراءة
فاتحه و سوره دارد سی و دو امرست یازده امر واجبست
و ده امر سنّت و پنج امر مکروه و شش امر حرام امّا آن
یازده امر واجب اوّل فاتحه و سوره بزبان عربی خوانده
شود پس اگر بزبان دیگر ترجمه آنرا بخواند نماز باطلست ۲
حرفها تمام را از مخرج اخراج نمودن ۳ ملاحظه اعراب الفاظ
و تشدید کردن ۴ موافق یکی از قراءة مشهوره خواندن
و لازم نیست که از اوّل تا آخر یک قراءة بخواند پس اگر
بعضی را مثلا بقراءة حمزه و صاحب عاصم و بعضی را بقراءات
باقی بقرا بخواند جایز است بلکه سنتست که در قرآن خواندن التزام

بکقراءة نکند ۵ مقدم داشتن فاتحه بر سوره پس اگر بسهو سوره را
مقدم دارد نوبت دیگر بعد از فاتحه سوره بخواند و اگر عمدا
سوره را مقدم دارد نماز باطلست ۶ آنکه در میان الفاظ قراءة
فاصله واقع نشود خواه بسکوت طویل و خواه بیک کلمه که غیر
از قرآن و دعا باشد اما فاصل بهر یک از قرآن و دعا جا
یزاست بشرط آنکه انتظام قرآن فوت نشود هفتم اگر مصلی
مرد باشد نماز صبح و دو رکعت اول شام و خفتن را بلند بخواند
و باقی را آهسته هشتم آنکه در اول فاتحه و سوره بسم الله بخواند
و ترک نکند که آن مذهب سنیانست ۹ آنکه فاتحه و سوره از
بر بخواند پس اگر از روی نوشته بخواند تا آنکه از بر تواند خواندن
نماز باطلست دهم آنکه در وقت اراده سوره خواندن قصد
سوره معین کند قبل از آنکه بسم الله بخواند اگر بعد از بسم الله
خواندن سوره را تعیین نماید نماز باطلست یازدهم آنکه چون
سوره الم ترکیف بخواند سوره لایلاف در عقب آن بخواند
چون سوره والضحی بخواند الم نشرح در عقب آن بخواند اما
آن ده امر که در خواندن فاتحه و سوره سنتست اول آنکه
قبل از شروع در فاتحه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بگوید

٤٦

بگوید دوم آنکه ملاحظه نمودن صفات حروف بطریقی که علم
قراءت مقرر شده مثل جهر و همس و غنه و غیر آن ۳ اشباع
کسره کاف مالک یوم الدین کردن ۴ اشباع ضمه دال ایاک
نعبدُ ۵ وقف تام و وقف حسن بجا آوردن و در فاتحه
چهار وقف تامست و ده وقف حسن اما چهار وقف
تام در آخر بسمله است و بر یوم الدین و بر نستعین و بر و لا الضالین
و اما ده وقف حسن بر بسم الله و بر الرحمن و بر الرحیم
و بر الحمد لله رب العالمین و بر الرحمن و بر الرحیم و بر
ایاک نعبد و بر المستقیم و بر انعمت علیهم و غیر المغضوب
علیهم ششم آنکه پیش نماز قراءت فاتحه و سوره را در نماز جهریه
بماموم بشنواند بشرط آنکه بسیار بلند مثل اذان نخواند هفتم
بلند خواندن پیشنماز منفرد بسم الله را در رکعتی که فاتحه و سوره
را آهسته باید خواند هشتم بعد از خواندن هر یک از فاتحه و سوره
بمقدار یک نفس ساکت شدن ۹ آنکه چون سوره والشمس بخواند بعد از
تمام کردن آن صدق الله بگوید و چون سوره اخلاص
بخواند بعد از تمام کردن کذلک الله ربی سه نوبت بگوید دهم
آنکه در نماز صبح سوره بخواند که در درازی مثل سوره عم و سوره

ساز

قیامت باشد و در نماز ظهر مثل سوره والشمس و سوره اعلی
بخواند و در نماز شام و خفتن مثل سورهٔ اَنْزَلْنا اِنّا و سوره
اذا جا بخواند و در ظهر روز جمعه سوره جمعه و سورهٔ منافقین
بخواند و امّا آن نُه امر که در خواندن فاتحه و سوره مکروهست
اوّل ادغام کردن میم الرّحیم در میم مالک ۲ بعد از فاتحه
و سوره خواندن و بعضی از مجتهدین آنرا حرام میدانند
۳ مکرر خواندن یکسوره در دو رکعة اوّل مگر سوره اخلاص
که مکرر خواندن آن مکروه نیست ۴ عدول نمودن از سورهٔ
بسوره دیگر قبل از آنکه نصف سورهٔ اوّل خوانده شود
و بعد از آن حرامست چنانکه مذکور خواهد شد امّا عدول
نمودن از سوره اخلاص و سوره قُلْ یا ایها الکافرون
دیگر حرامست خواه قبل از خواندن نصف و خواه بعد از آن
۵ بسیار کشیدن مدّ الف خواه مدّ متّصل و خواه منفصل امّا
آن شش امر که در خواندن فاتحه و سوره بفعل آوردن
آن حرامست اوّل آمین گفتن بعد از خواندن فاتحه ۲
سوره طویل خواندن که موجب آن شود که بعضی از افعال
واجبی نماز در خارج وقت واقع میشود ۳ سورهٔ

از سوره

از سوره های عزایم خواندن و سورهای عزایم قبل ازین
بتفصیل مذکور شد ۴ آنکه خواندن فاتحه و سوره بطریق تحریر و نقش
و صورت ۵ عدول نمودن از سوره بسورهٔ دیگر بعد از خواندن
نصف سورهٔ اوّل امّا اگر عدول کردن از سورهٔ اخلاص یا
سوره قل یا ایها الکافرون حرامست خواه عدول قبل از نصف
و خواه بعد ۶ بلند خواندن زن فاتحه یا سوره را بنوعی که نامحرم
نشنود امّا اگر زن بسیار پیر باشد که مرد را میل آن نباشد
جایز است که نامحرم آواز او شنود و بدانکه در رکعت سیم و
چهارم اگر بجای فاتحه سُبحان الله و الحمد لله و لا اله
الا الله و الله اکبر بخواند واجبست که آهسته بخواند و
اولی آنست که استغفر در آخر آن بگوید اگر مجموع را مکرّر
سازد تا سه نوبت شود افضل خواهد بود و اگر در رکعة اوّل
و دوم خواندن فاتحه فراموش شود اولی آنست که در
رکعة سیم یا چهارم بجای تسبیحات فاتحه بخواند فصل پنجم
در بیان آنچه تعلق برکوع دارد و آن بیست و شش امرست شش
امر واجب و شانزده امر سنّت و چهار امر مکروه امّا شش
امر واجب اوّل آنکه آنقدر خم کرد که کف دست بازانو برسد

اما دست بر زانو کذاشتن واجب نیست ۲ سبحان ربی العظیم
وبحمده کفتن یا سه نوبت سبحان الله واکر ضرورتی داشته
باشد یکنوبت سبحان الله کوید کافیست ۳ درنک نمودن
بمقدار ذکر ۴ انکه جنان کوید که خود بشنود اکرچه بتقدیر باشد
جنانکه در فصل قراءة مذکور ۵ سر بر داشتن از ان ۶
لحه درنک نمودن بعد از سر بر داشتن واما آن شانزده امر
که در رکوع سنّتست اول انکه جون خواهد که خم شود الله اکبر
بکوید ۲ در حال رکوع زانوها را بس وپس نیاورد ۳
انکه پشت خود را راست بدارد بنوعی که اکر قطره آبی بر ان
ریخته شود بجای خود ایستد ۴ انکه کردن را موازی پشت
بکشد ۵ انکه نظر ما بین دو قدم خود اندازد ۶ انکه دو دست
خود را از پهلوی خود دور دارد ۷ انکه دو کف را
بر دو زانو کذارد هشتم انکشتان را از هم دور کند ۹ انکه
دست راست را بر زانو پیش از دست جب کذارد دهم
انکه زن دو کف دست را بالاتر از زانو کذارد ۱۱
انکه مکرر کفتن سبحان ربی العظیم وبحمده تا سه نوبت
یا نج نوبت فاضلترست وافضل از ان هفت نوبت است

دوازدهم انکه قبل از کفتن سبحان ربی العظیم وبحمده ۴۸
این دعا بخواند اللهم لك ركعت ولك اسلمت
وبك آمنت وعليك توكلت وانت ربي
خشع سمعي وبصري وشعري وبشري ولحمي و
دمي ومخي وعصبي وعظامي وما اقلته
قدماي غير مستنكف ولا مستكبر ولا مستحسر سیزدهم
انکه اکر پیش نماز باشد ذکر رکوع را بلند کوید انکه اکر ماموم
باشد و آهسته بکوید جهاردهم انکه اکر منفرد باشد ذکر را بطریق
قراءة خواند در جهر واخفات پانزدهم انکه جون سر از
رکوع بردارد سمع الله لمن حمده الحمد لله رب
اهل الكبرياء والعظمة والجود والجبروت و اما آن
جهار امر که در رکوع مکروهست اول دستها را در وقت
رکوع بر پهلوی خود جسبانیدن ۲ سر زیر افکندن بر
وجهی که سر و کردن موازی پشت نباشد ۳ انکه پیشنماز
ذکر رکوع را زیاده بر سه نوبت نکوید اکر کمان بره که
بعضی از ماموبان بواسطه ضرورتی تعجیل نمایند ۴
دو کف دست را در وقت رکوع در مابین زانوها

کذاشتن و بعضی از مجتهدین این را حرام میدانند فصل ۹
در بیان آنچه تعلق بسجده دارد و آن سی و هفت امرست د
امر واجب و بیست و پنج امر سنت و دو امر مکروه
امّا ده امر واجب اوّل آنکه بر مجموع هفت عضو سجود
نماید که آن پیشانیست و دو کف دستها و دو زانو و دو
انگشت بزرگ پایها ۲ آنکه سنگینی خود را بر کل این هفت
عضو اندازد پس اگر بعضی را مطلقا سنگینی نیندازد
و نماز باطلست امّا لازم نیست که سنگینی برابر اندازد یعنی
همهٔ اعضا برابر باشد ۳ آنکه هر یک ازین هفت عضو باید
مستقر باشد یعنی بر محل خود قرار گرفته باشد پس اگر بر
روی برف یا پنبه یا پشم سجده کنند بحیثیتی
که بعضی اعضا مستقر نباشد نماز باطلست ۴ آنکه پیشانی
را بر خاک گذارد یا چیزی که از خاک روئیده باشد
بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد بحسب عادة ۵
گفتن سبحان ربی الاعلی و بحمده یا سه نوبت سبحان الله
و در وقت ضرورة یکنوبت سبحان الله گوید کافیست

۶ درنگ کردن بقدر ذکر هفتم آنکه ذکر را جائی گوید که خود بشنود
همچنان که در رکوع گذشت هشتم سر از سجدهٔ اوّل برداشتن ۹ بعد از
سر برداشتن لمحهٔ درنگ نمودن دهم نوبت دیگر سجده کردن بطریق
سجدهٔ اوّل و امّا آن بیست و پنج امر که در وقت سجود بفعل آ
وردن آن سنّت اوّل الله اکبر گفتن بعد از سر از رکوع
برداشتن و قبل از خم شدن بجهة سجود ۲ درنگ نمودن
بقدر الله اکبر ۳ در وقت الله اکبر گفتن دستها را
بالا بردن تا نزدیک گوشها ۴ چون خواهد که بسجده رود
اوّل کف دست بر زمین برساند بعد از آن دستها را ۵ آنکه
در وقت سجود انگشتان دستها را بهم چسبانیده از هم
دور نکند ۶ آنکه سرهای انگشتان بجانب قبله باشد هفتم آنکه
هیچ یک از دستها به پهلو چسبیده باشد ۸ از پیشانی مقدار یک درهم
بسجده گاه برساند کمتر از آن و بعضی از مجتهدین مذهب آنست
که مقدار یک درهم واجبست ۹ آنکه بر خاک سجده کند نه بر سنگ و
چوب و امثال آن و افضل آنست که خاک یکی از چهارده معصوم
صلواة الله علیهم اجمعین بوده باشد خصوصا خاک کربلا اعلی ساکنها
علیه السلام دهم آنکه قبل از ذکر سجود این دعا بخواند اللهم

لك سجدت وبك آمنت ولك اسلمت وعليك توكلت قلبي
انت ربي سجد وجهي للذي خلقه وشق سمعه وبصره
والحمد لله رب العالمين تبارك الله احسن الخالقين

یازدهم انکه ذکر را مکرر بکوید جنانکه در رکوع مذکور شد ١٢ میانهٔ هر یک از هفت عضو و زمین حایلی نباشد بلکه باید که همهٔ این هفت عضو برهنه باشد اکر مصلی مرد باشد سیزدهم بینی را مسح اعضای سجود کردانیدن ١٤ بینی بر خاک کذاشتن ١٥ زانوها از هم دور داشتن اکر مصلی مرد باشد ١٦ انکه جون سر از سجده بر دارد الله اکبر بکوید هفدهم در وقت الله اکبر دستها را بالا بدارد بطریقی که قبل ازین مذکور شد هجدهم کفتن استغفر الله ربي واتوب اليه بعد از کفتن الله اکبر نوزدهم درنک نمودن بمقدار الله اکبر کفتن و استغفار کردن ٢٠ انکه در مابین دو سجده تورک کند یعنی بر ران جپ نشیند و پشت قدم پای راست را بر شکم پای جپ کذارد و اکر زن باشد بر کفل خود نشیند و زانوها را بالا بدارد و کف پاها بر زمین نهد ٢١ انکه در وقت سجود ساق دستها بکیرد و بر زمین نکذارد و اکر زن باشد بر زمین کذارد ٢٢

انکه در

٥٠

انکه در رکعت اول یا سیم در نماز جهار رکعتی سر از سجدهٔ دوم بر دارد و لحظهٔ بنشیند و این را جلسهٔ استراحة کویند و سید مرتضی علیه الرحمه آنرا واجب میداند ٢٣ در جلسهٔ استراحة تورک کند ٢٤ انکه زن در وقت سجده نکذارد که از موی سر او جیزی فاصله شود میانهٔ بیشانی او و سجده کاه هر جند از بیشانی او آنجه واجبست که بسجده کاه برسد برهنه باشد ٢٥ انکه مواضع هفت عضو برابر باشد یعنی بعضی بلند و بعضی پست نباشد اما در تفاوت در بلند و پستی بمقدار جهار انکشت جایز است و زیاده ازان جایز نیست و اما آن دو جیز که در سجود بفعل آوردن آن مکروهست اول پف کردن در موضع سجود بشرط انکه ازان دو حرف حاصل شود حرامست و نماز باطلست دوم اقعا کردن مابین دو سجده یعنی بر عقب پا نشستن و سرهای انکشتان پایها را بر زمین کذاشتن اینست جمیع آنجه تعلق برکعت اول دارد

فصل در بیان احکام سجود تلاوة قران بدانکه سجده های تلاوت قران پانزده است اول در سورهٔ اعراف ٢ در سورهٔ رعد ٣ در سورهٔ نحل ٤ در سورهٔ بنی اسرائیل ٥ در سورهٔ مریم ٦ در سورهٔ حج که آنجا

علق

دو سجدات ۹ در سوره فرقان هشتم در سوره نمل ۹ در
سوره الم تنزیل دهم در سوره ص یازدهم در سوره
فصلت دوازدهم در سوره والنجم ۱۳ در سوره انشقت
چهاردهم در سوره اقره واین پانزده چهار واجبست وآن در سوره
الم تنزیل است وسوره فصلت ووالنجم واقره ویازده با
سنتست وسجده وقتیست که آیه تمام خوانده شود ودر حال سجده
پاک بودن از حدث وجنب ورو بقبله کردن وستر عورت
نمودن هیچ یک لازم نیست اما اولی آنست که بر هفت عضو نیز سجده
کنند واکتفا به پیشانی گذاشتن نکنند وبر چیزی که سجده نماز بر آن
جایز نیست سجده نکنند ودر چهار سجده واجب سنتست که این
ذکر بگوید لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله
ایمانا وتصدیقا لا اله الا الله عبودیة ورقا
سجدت لک یا رب تعبدا ورقا بدانکه هر جا که
برخوانند سجده عزایم واجبست بر شنونده نیز واجبست
وتاخیر آن از وقت خواندن یا شنیدن جایز نیست واگر تاخیر
شود نیت قضا بجا باید آورد وبعضی از مجتهدین بر آنند که همیشه
اداست پس اگر تاخیر شود قضا لازم نیست فصل هفتم در بیان

تشهد واجب

تشهد وآنچه بتشهد تعلق دارد وآن هجده دهم امرست نه امر
واجب وهشت امر سنت ویک امر مکروه اما نه امر واجب اول
نشستن بقدر تشهد خواند ۲ ورنگ نمودن ۳ تشهد خواندن
باین طریق که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک
له واشهد ان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی
محمد وآل محمد وجایزست که باشهد ان لا اله الا الله واشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد وآل محمد اکتفا نمایند
۴ اخراج حروف از مخارج مقرر نمودن ۵ در اثنای تشهد
سکوت طویل نکردن ۹ کلام اجنبی بمیان در نیاوردن ششم
بقدر تشهد را بلند خواندن اگر پیشنماز باشد ۹ هشتم تشهد
را بلند خواندن اگر پیشنماز باشد ۹ آهسته خواند اگر ماموم باشد واما
آن هشت امر که سنتست اول تورک نمودن بطریقی که در نشستن
مابین دو سجده مذکور شد ۲ دستها را بر ران گذاشتن ۳ انگشتان
بهم چسبانیدن ۴ نظر بکنار خود کردن ۵ پیش از شروع در
تشهد بسم الله وبالله وخیر الاسماء گفتن ۹ بعد از گفتن
واشهد ان محمدا عبده ورسوله بگوید ارسله بالحق
بشیرا ونذیرا بین یدی الساعة ... ۷ آنکه بعد از

اجنبی

اللهم صل علی محمد وآل محمد بگوید و تقبّل شفاعته فی امّته وارفع
درجته الحمد لله رب العالمین هفتم در تشهد دوم بعد از
گفتن وان محمد النعم الرسول بگوید التحیات لله والصلوة
الطاهرات الطیبات الزاکیات الغادیات الرائحات السا
بغات التامات الناعمات لله ما طاب وطهر وزکی و
خلص وصفی فلله اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شریک له واشهد ان محمداً عبده ورسوله ار
سله بالحق بشیراً ونذیراً بین یدی الساعة اشهد انّ
ربی نعم الرب وانّ محمداً نعم الرسول واشهد
انّ الساعة آتیة لا ریب فیها وانّ الله
یبعث من فی القبور الحمد لله الذی هدا
نا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله
الحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد وآل محمد
وترحم علی محمد وآل محمد کافضل ما صلیت و
سلمت وبارکت وترحمت علی ابراهیم وآل ابراهیم
انک حمید مجید واما آن یک امر که مکروه است اقعاست
در حال تشهد ومعنی اقعا در بحث سجود مذکور شد نهم

هشتم درآنچه

هشتم درآنچه تعلق به تسلیم دارد وآن هفده امرست پنج
امر واجب و دوازده امر سنت اما پنج امر واجب اول نشستن
بمقدار تسلیم ۲ درنگ نمودن بآن مقدار ۳ گفتن السلام علیکم
ورحمة الله وبرکاته ۴ آنکه تسلیم بعد از فارغ شدن
از تشهد بجا آورد ۵ آنکه چنان بگوید که خود بشنود اگرچه بتقدیر
باشد اما دوازده امر سنت اول تورک نمودن بطریق
تورک در تشهد دوم کفها را بر رانها گذاشتن ۳ آنکه
انگشتها را بهم چسپانیدن ۴ قصد بیرون رفتن از نماز کردن
۵ قصد سلام بر انبیا وائمه و ملائکه وجمیع مؤمنین انس و
جن کردن ۶ قصد کردن پیشنماز سلام بر ماموین در ضمن
مؤمنین ۷ قصد کردن ماموین سلام بر پیشنماز و بر مومنین
در ضمن ماموین ۸ بلند گفتن پیشنماز سلام را ۹ آهسته
گفتن ماموم آنرا و منفرد مخیر است دهم آنکه پیشنماز وما
موم در وقت سلام دادن بجانب راست روی خود
اشارت کنند ۱۱ ماموم نوبت دیگر بجانب چپ سلام دهد
اگر در جانب چپا و شخصی باشد و بعضی دیوار را قایم مقام
شخص دانسته اند ۱۲ آنکه منفرد در وقت سلام دادن بگوشه

استر

تعقیب

چشم راست اشارت کند تمت چون مصلّی از نماز فارغ
شود سنّت که به تعقیب اشتغال نماید و اول تعقیب سه
نوبت الله اکبر گفتن است و در هر نوبت دستها را برابر
دیگر گوش برساند و بعد از آن بگوید لا اله الا الله الهاً
واحداً و نحن له مسلمون لا اله الا الله و لا نعبد
الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون لا اله
الا الله ربنا و رب آبائنا الاولین لا اله
الا الله وحده و صدق وعده و اعز
جنده و هزم الاحزاب وحده فله
الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی
لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء
قدیر اللهم اهدنی من عندک و افض
علی من فضلک و انشر علی من رحمتک
و انزل علی من برکاتک سبحانک لا اله الا
انت اغفر لی ذنوبی کلها جمیعاً فانه
لا یغفر الذنوب کلها جمیعاً الا انت اللهم
انی اسئلک من کل خیر احاط به علمک و ا

عوذبک

۵۳ عوذ بک من کل شر احاط به علمک اللهم انی
اسئلک عافیتک فی جمیع اموری کلها و اعوذ
بک من خزی الدنیا و عذاب الآخرة و ا
عوذ بوجهک الکریم و سلطانک القدیم و عز
تک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها شیء
من شر الدنیا و الآخرة و من شر الاو
جاع کلها و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم توکلت علی الحی الذی لا یموت و قل الحمد
لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک
فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیراً بعد از آن تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام منقولست که تسبیح
فاطمه زهرا علیها السلام و در هر شبانه روزی بعد از نماز
دوست داشته ترست نزد من از هزار رکعت نماز که گذارده
شود و باید که بعد از تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام سوره
توحید دوازده نوبت بخواند و بعد از آن دستها گشاده
این دعا بخواند اللهم انی اسئلک باسمک المکنون
المخزون الطهر الطاهر المبارک و اسئلک باسمک العظیم

المکنون

الطهر

العظيم وسلطانك القديم يا واهب العطايا يا مطلق
الاساري يا فكاك الرقاب من النار
اسئلك ان تصلي على محمد وال محمد وان
تعتق رقبتي من النار وان تخرجني
من الدنيا سالما وان تدخلني الجنة
امنا وان تجعل دعائي اوله فلاحا
واوسطه نجاحا واخره صلاحا انك
انت علام الغيوب بعد از ان سجده شکر بجا
آورد و صواب آن بسیارست و از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام منقولست که شخصی که سجده شکر
کند و وضو داشته باشد خدا تعالی ثواب ده نماز باو دهد
و ده گناه عظیم باو می بخشد باید که پیشانی را در وقت
سجده بر خاک گذارد و اگر خاک کربلا باشد افضلست
و ساق دستها و سینه و شکم را بر زمین برساند و این دعا
بخواند اللهم اني اشهدك واشهد
ملائكتك ورسلك وجميع خلقك
انك الله ربي والاسلام ديني ومحمدا

نبي وعلي

54 نبي وعلي بن ابي طالب والحسن والحسين وعليا ومحمدا
وجعفرا وموسى وعليا ومحمدا وعليا والحسن ومحمد
صلواتك عليهم ائمتي بهم اتولى ومن اعدائهم
اتبرا و بعد از ان سه نوبت بگوید اللهم اني انشدك
المظلوم و بعد از ان بگوید اللهم اني انشدك بايوا
يك على نفسك لاوليائك لتظفرنهم بعدوك
وعدوهم ان تصلي على محمد وعلى المستحفظين
من ال محمد صلی الله ع بعد از ان جانب راست روی
خود بر زمین نهد و بگوید يا كهفي حين تعييني المذا
هب وتضيق علي الارض برحبها يا باري
خلقي رحمة بي كان عن خلقي غنيا صل على محمد
وال محمد وعلى المستحفظين من ال محمد بعد از ان
جانب چپ رو را بر سجده گاه گذارد و سه نوبت بگوید
يا مذل كل جبار ويا معز كل ذليل قد و
عزتك بلغ مجهودي بعد از ان سه نوبت بگوید يا
حنان يا منان يا كاشف الكرب العظام بعد از ان
سه نوبت پیشانی بر سجده گاه نهد و صد نوبت شکرا شکرا

بگوید و بعد از آن حاجت خود را از خدای عز و جل بطلبد
و چون سر از سجده بردارد دست راست نوبت بر سجده گاه
گذارد و هر نوبت بر جانب چپ رو و پیشانی و جانب راست
رو بمالد و بگوید بسم الله الَّذی لا اله الا هو عالم الغیب و
الشّهادة الرّحمن الرّحیم اللّهمّ انّی اَعُوذُ بِکَ مِنْ
الهمّ وَ الْغمّ وَ الْحُزْنِ وَ السّقم وَ الْعدم
وَ الصّغار وَ الْذُلّ وَ الْفواحش ما ظهر مِنْها وَ
ما بَطَنَ مقدمه دوم در بیان نماز جمعه بدانکه میانه
مجتهدین در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت حضرت
امام علیه السلام خلافست و واضح آنست که مکلف مخیرست
میانه گذاردن نماز جمعه و نماز ظهر اما چون صواب نماز
جمعه بیش از نماز ظهرست اولی آنست که بجای نماز ظهر جمعه
گذارده شود و اگر کسی خواهد که بجهة احتیاط ظهر را بعد از آن
بگذارد جایزست و از آن منعی نیست و نماز جمعه دو رکعتست
و از هشت کس ساقطاست اول زن دوم بنده سیم
مسافر ٤ کور پنجم پیر ششم بیمار هفتم شلی که از راه دور
رفتن عاجز باشد هشتم کسی که از و تا جائی که نماز جمعه گذارد

میشود

میشود زیاده بر دو فرسخ باشد و اگر کسی ازینجماعه غیر از زن
حاضر شود نماز ازو ساقط نیست و آنچه بنماز جمعه تعلق دارد
سی امرست نه امر واجب و بیست و یک امر سنت اما نه امر
واجب اول ملاحظه وقت نماز جمعه است و وقت آن از
زوال آفتاب تا وقتی که سایه که بعد از زوال حاصل میشود
مساوی شاخص شود و بعضی از مجتهدین بر آنند که نماز جمعه
مثل نماز ظهرست دوم آنکه بجماعه گذارده شود چه فرادی
گذاردن نماز جمعه حرامست ٣ جماعتی که نماز جمعه میگذارند
کمتر از پنج نفر نباشد که یکی از ایشان پیشنمازست ٤ آنکه پیشنماز
یا غیر او قبل از نماز جمعه دو خطبه بخواند که هر یک ازین دو
خطبه مشتمل باشد بر حمد و ثنای خدای تعالی و صلوات بر پیغمبر
و آله و وعظ و خواندن یکسوره کوتاه یا یک آیه تمام الفایده
٥ آنکه خطیب در وقت خواندن فاتحه و خطبه ایستاده باشد
٦ آنکه وضو داشته باشد ٧ آنکه دو خطبه را به پنج نفر از حاضران
بشنواند هشتم آنکه در مابین دو خطبه لحظه بنشیند ٩ آنکه هرگاه
دو جماعه در دو جا نماز جمعه گذارند که میانه ایشان یک فرسخ
یا زیاده فاصله بوده باشد اگر میانه ایشان کمتر از یک فرسخ باشد

وهر دو یکبار شروع در نماز کرده باشند نماز هر دو باطلست
و الا نماز سابق صحیح است و نماز لاحق باطلست و اما
آن بیست و یک امر سنت که تعلق بنماز جمعه دارد اول
غسل جمعه کردن چنانچه در باب طهارة مذکور شد ۲ سر تراشیدن
و لب بدر و خطمی شستن ۳ محاسن شانه کردن ۴ ناخن
چیدن ۵ سبیل گرفتن ۶ بهترین و پاکیزه ترین رخوت
خود پوشیدن ۷ خود را به بوی خوش معطر ساختن ۸
قبل از زوال پیاده بمسجد رفتن ۹ انکه حاکم جماعتی را که
در زندان محبوس اند رخصت دهد که بنماز جمعه حاضر شوند بعد از آن
اگر حبس کردن ایشان موافق شرع باشد بزندان باز گردانند دهم
انکه خطیب عادل باشد ۱۱ انکه فصیح و بلیغ باشد ۱۲ انکه در وقت
خطبه خواندن بر شمشیر یا کمان یا عصای تکیه کند ۱۳ انکه چون بر منبر
برآید سلام بر حاضران کند ۱۴ انکه بعد از سلام آنقدر بر منبر بنشیند
که مؤذن اذان بگوید بعد از آن شروع در خطبه نماید ۱۵ خطبه
بسیار طویل نکند ۱۶ انکه حاضران در وقت خطبه خواندن حرف
نزنند هفدهم انکه متوجه شنیدن خطبه باشند و بعضی از مجتهدین
این دو امر را واجب میدانند هژدهم بشنماز در رکعت اول

قبل از

قبل از رکوع قنوت بخواند و در رکعت دوم بعد از رکوع چنانچه ۵۶
در بحث رکوع مذکور شد ۲۰ انکه جهر نماید در قراءت و قنوت
و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم ۲۱ نافله جمعه گذاردن قبل
از نماز جمعه که خواهد میتوان گذاردن و افضل آنست که شش رکعت
را بعد از طلوع آفتاب باندک زمانی و شش رکعت قبل از زوال
باندک زمانی و دو رکعت بعد از زوال مقصد سیم در نماز عیدین
و این نماز واجب است بر جماعتی که نماز جمعه بر ایشان واجب است که
امام علیه السلام ظاهر باشد و در زمان غیبت سنت است حتی بر آن
جماعتی که نماز جمعه از ایشان ساقط است و افضل آنست که
بجماعت گذارده شود و آن دو رکعت است بطریق نماز صبح
و در رکعت اول پنج تکبیر قبل از رکوع بگوید و بعد از هر تکبیر
قنوت کند و در رکعت دوم چهار تکبیر بهمان طریق بجا آورد و
آنچه باین نماز تعلق دارد بیست و یک امر است شانزده امر سنت و
پنج امر مکروه اما آن شانزده امر سنت اول ملاحظه نمودن
وقت است و آن طلوع آفتاب روز عید است تا زوال ۲ غسل کردن
۳ خود را معطر کردن ۴ پیاده و پا برهنه و ذکر گویان بمصلا
رفتن ۵ زندانیان را بمصلی بردن بطریقی که در نماز جمعه گذشت

۹ نماز را بجماعت گذاردن ۷ خواندن سوره سبح اسم ربک
الاعلی الذی در رکعت اول ۸ سوره والشمس و در رکعت
دوم ۹ بلند خواندن فاتحه و سوره دهم این دعا را در قنوت
خواندن اللّهمّ اَنْتَ اَهْلُ الکبریاءِ وَالْعَظَمَةِ وَ اَهْلُ
الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ وَ اَهْلُ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ اَهْلُ
التَّقْوٰی وَ الْمَغْفِرَةِ اَسْئَلُکَ بحقِ هٰذَا الْیَوْمِ الَّذِی
جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِینَ عِیداً وَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ کَرامَةً
وَ ذُخْراً وَ شَرَفاً وَ مَزِیداً اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ
وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُدْخِلَنِی فِی کُلِّ خَیْرٍ اَدْخَلْتَ
فِیهِ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تُخْرِجَنِی مِنْ کُلِّ سُوءٍ
اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ صَلَواتُکَ
عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ اَللّهُمَّ اِنِّی نَسْئَلُکَ به
عِبادُکَ الصّالِحُونَ وَ نَعُوذُ بِکَ مِنْ مَا اسْتَعاذَ
مِنْهُ عِبادُکَ الْمُخْلَصُونَ اَللّهُ اَکْبَرُ یازدهم
آنکه نماز بر روی زمین بی حایل واقع شود دوازدهم
دو خطبه بعد از نماز خواندن بطریقی که در نماز جمعه گذشت
۱۳ آنکه اگر عید رمضان باشد خطیب در اثنای خطبه

بحقِ

خَیْرَ ما سَأَلَکَ

خیر ما سألک

آداب فطره دادن بمردم بیان کند اگر عید قربان باشد آداب
قربان کردن را بیان نماید ۱۴ آنکه خطیب ایستاده خطبه بخواند
پانزدهم آنکه این نماز در صحرا واقع شود مگر در مکه معظمه ۱۶
آنکه در وقت برگشتن از مصلی از راه دیگر برگردند و اما
آن نه امر که مکروهست اول حرف زدن در اثنای
خطبه ۲ صف کردن بعد از طلوع فجر قبل از نماز عید کردن
۳ سلاح بسته بمصلی رفتن ۴ نافله گذاردن پیش از نماز
و بعد از نماز حتی تحیت مسجد مگر تحیت حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله ۵ منبر مسجد را بمصلی بردن و
سنتست که اگر عید رمضان باشد قبل از رفتن بمصلی چیزی
خوردن اگر عید قربان باشد بعد از برگشتن مقصد چهارم
در نماز خانه کعبه و آنچه بآن متعلقست چهار امرست دو امر واجب
و دو امر سنت اما دو امر واجب اول آنکه اگر طواف واجب
باشد این نماز را در پس مقام ابراهیم علیه السلام گذارند یا در
یکی از دو جانب آن و اگر طواف سنت باشد در هر جا از
مسجد الحرام که خواهند بگذارند ۲ آنکه نماز را بعد از فراغ از
طواف و قبل از شروع در سعی بگذارند و اما آن امر سنت

اوّل خواندن سوره قل یا ایها الکافرون در رکعت اوّل
و سوره توحید در رکعة دوم اگر بی فاصله بعد از طواف نماز
بگذارد مقصد پنجم در نماز آیات یعنی کسوف و خسوف
و زلزله و هراس آسمان که موجب خوف باشد مثل بادهای سیاه
و سرخ و مانند آن و این نماز دو رکعتست در رکعت اوّل پنج
رکوع واجبست باین طریق که چون بعد از تکبیر احرام فاتحه و سوره
را بخواند و برکوع رود و چون سر از رکوع بردارد نوبة دیگر
فاتحه و سوره را بخواند و باز برکوع رود تا پنج نوبت بعد از
سر برداشتن از رکوع پنجم دو سجده بجا آورد و رکعة
دوم نیز باین طریق بگذارد و بعد از تشهد سلام دهد و این
صورة بجا آوردن افضلست و جایزست که در هر رکعت
بعد از فاتحه یک سوره آیه بخواند و برکوع رود و چون سر از
رکوع بردارد از موضع قطع آیه یا زیاده بی فاتحه بخواند
و برکوع رود و همچنین کند تا رکوع پنجم سوره تمام شود
و اوّل وقت نماز کسوف و خسوف شروع در انجلاست و سید
مرتضی آخر وقت را آخر انجلا میداند اگر شخصی این نماز در وقت
ترک کند از روی پس اگر تمام قرص آفتاب یا ماه گرفته باشد

قضا

قضا نداره و بعضی از مجتهدین قضا را واجب میدانند خواه
تمام قرص گرفته باشد و خواه بعضی و نماز زلزله در تمام عمر اداست
و در بادهای سیاه و سرخ و امثال آن بعضی از مجتهدین برآنند
که اگر وقت نماز را نمیگنجد نماز ساقط نمیشود و بعضی برآنند که اگر وقت
گنجایش طهارة و یک رکعة داشته نماز واجبست و الا ساقطاست
تتمه هشت امر سنت باین نماز متعلق است اوّل جهر نمودن
مصلی در قراءت خواه در روز این نماز واقع شود و خواه در
شب ۲ خواندن سورهای طویل مثل سوره انبیا و سوره کهف
هرگاه داند که وقت گنجایش آن دارد ۳ الله اکبر گفتن بعد از
سر برداشتن از هر رکوع مگر رکوع پنجم و دهم که آنجا سمع الله
لمن حمده بگوید ۴ قنوت کردن در رکوع پنجم و دهم ۵
این نماز را در مسجد گذارند رکوع و سجود و قنوت مساوی
زمان قراءة باشد ششم اگر بجماعة گذارده شود خواه کل قرص
گرفته باشد و خواه بعضی و شیخ ابن بابویه برآنست که اگر همه قرص
نگرفته باشد بجماعة گذاردن جایزست هفتم آنکه قبل از تمام انجلا
از نماز فارغ شود نماز را اعاده کند و سید مرتضی برآنست که اعادهٔ
نماز در این صورة واجبست بدانکه اگر وقت این نماز با یکی از

بانجه

نمازهای یومیه پنجگانه جمع شود و وقت گنجایش هر دو داشته باشد
در این صورت مکلف مخیرست که هر کدام را که خواهد مقدم دارد و اگر
وقت یکی مضیق باشد و وقت دیگری موسع تقدیم آنکه مضیق است
نماید و اگر وقت نسبت بر هر یک مضیق باشد واجبست تقدیم نماز
یومیه و همچنین اگر این نماز واقع شود با نماز میت یا نماز طواف خانه
کعبه اگر واجب باشد و اگر در اثنای این نماز وقت یکی از نماز
های پنجگانه داخل شود جایزست که این نماز را قطع کند و اگر وقت
تنگ نباشد و بنماز یومیه مشغول شود و چون اسلام دهد این
نماز را از آن جا که قطع کرده باتمام رساند مقصد ششم در نماز
میت این نماز واجب کفاییست یعنی هرگاه شخصی بگذارد از
همه کس ساقط میشود و نماز کردن بر میت وقتی واجبست که
آن میت مسلمان باشد یا در حکم مسلمان مثل اطفال مسلمانان
بشرط آنکه شش سال تمام کرده باشد اگر کمتر از شش سال داشته
باشد نماز بر ایشان سنت است و کیفیت این نماز آنست که
مصلی بعد از نیت تکبیر احرام کند و بگوید اشهد ان لا اله الا الله
وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
پس تکبیر دوم بجا آورد و بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد

و بارک

و بارک علی محمد و آل محمد و ارحم علی محمد و آل محمد کافضل
ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک
حمید مجید پس تکبیر سیم بجا آورد و بگوید اللهم اغفر
للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء
منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک
مجیب الدعوات انک علی کل شیء قدیر پس
تکبیر چهارم بجا آورد پس اگر میت مؤمن باشد بگوید اللهم
انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم
ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان
مسیئا فتجاوز عنه و احشره مع من کان
یتولاه من الائمة الطاهرین و اگر مخالف
معاند باشد این دعا بخواند اللهم املأ جوفه نارا
و سلط علیه الحیات و العقارب و اگر میت
مستضعف باشد و مذهب نداند و عناد نداشته باشد
بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر للذین تابوا و
اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم اگر اعتقاد
میت مطلقا نداند بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم

هذه النفوس انت احییتها وانت امتها اللهم
ولها ما تولت واحشره مع من احببت
اگر میت طفل باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم
اجعله لابویه ولنا سلفا وفرطا واجرا
واگر میت زن مؤمنه باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم امتک وبنت عبدک وبنت امتک
وانت خیر منزول بها اللهم انا لا نعلم
منها الا خیرا اللهم ان کانت محسنة فزد
فی احسانها وان کانت مسیئة فتجاوز عنها
واحشرها مع من کانت تتولاه من الائمة
الطاهرین آخر نماز میت تکبیر پنجمست وبآن ختم
نماز میشود تتمه آنچه باین نماز تعلق دارد بعد از تکبیر نیت
و پنج دعا تا نوزده امر است چهار واجب است دوازده
امر سنت وسه امر مکروه اما چهار امر واجب اول آنکه
در وقت نماز کردن سر میت بجانب دست راست مصلی
باشد پس اگر خلاف این ظاهر شود اعاده نماز واجبست ۲
آنکه میت را در آن وقت بر پشت خواباند نه بر پهلو واگر خلاف

این

این ظاهر شود نماز را اعاده واجبست ۳ آنکه مصلی از تابوت میت
بسیار دور نباشد ۴ آنکه نماز گذاردن بعد از تغسیل و تکفین باشد
وبدانکه آنچه درین نماز مجزیست کمتر از آن مجزی نیست آنست که بعد از
نیت و تکبیر احرام اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان
محمدا رسول الله بگوید و بعد از آن تکبیر دوم اللهم صل علی
محمد وآل محمد بگوید و بعد از آن تکبیر سیم اللهم اغفر ا
لمؤمنین والمؤمنات بگوید بعد از تکبیر چهارم دعای میت
بجا آورد و به تکبیر پنجم نماز را ختم کند اما دوازده امر که درین
نماز سنتست اول آنکه مصلی مطهر باشد ۲ آنکه پیشنماز محاذی کمر میت
ایستد اگر میت مذکر باشد محاذی سینه میت ایستد اگر مؤنث باشد
۳ آنکه کفش از پای بیرون کند ۴ نزدیک ایستادن بحیثیتی که اگر
بادی بوزد دامن مصلی بر تابوت برسد ۵ آنکه مصلی در
هر یک از پنج تکبیر دستها را به نزدیک گوش برساند ششم آنکه این
نماز را بجماعت گذارند ۷ آنکه اگر ماموم همین یک کس باشد در پس
سر پیشنماز ایستد هشتم ایستادن در صف آخر جماعت که ثواب بیشتر است
۹ نماز گذاردن بر طفل که کمتر از شش ماه داشته باشد بشرط آنکه
زنده از رحم جدا شده باشد واگر در رحم زنده بوده و مرده

هوشید

جدا شده نماز بر و سنت نیست دهم انکه نماز میت را در روز
کذارند اکر عذری نباشد ۱۱ انکه مرد را بجانب مصلی کذارند
و زن را بجانب قبله اکر جمع شوند اکر بنوعی که سینهٔ زن محاذی
کمر مرد شود و اکر طفل کمتر از شش سال داشته باشد با ایشان
جمع شود از زن مؤخر کذارند و بر هر یک نماز جایزست و دعا
جهة هر یک بطریقی که مذکور شود منفصل آوردن و اکر هر سه را
در یک دعا شریک سازند جایزست مثل آنکه بکوید اللهم ار
حم هؤلاء الاموات دوازدهم انکه چون از نماز
فارغ شوند پیشنماز در همان مکان خود ایستاده باشد تا وقتی
که تابوت را بر دارند و اما آن سه امر که مکروه هست اول
نماز بر میت در مسجد کذاردن ۲ فاتحه یا سورهٔ درین نماز
خواندن هرگاه تقیه نباشد ۳ سلام دادن در آخر این نماز
در وقتی که تقیه نباشد و بعضی از مجتهدین سلام دادن
را درین نماز مکروه نمیدانند و این نماز را جنب و زن حایض
می توانند کذارد چنانکه در باب طهارة مذکور شد مقصد هفتم
در نمازی که بنذر واجب شود یا بعهد یا بسوکند شرط نمازی که
به یکی ازین سه امر واجب میشود آنست که کیفیت آن مخالف

نمازهای متعارف شرع نباشد پس اکر نذر کند که پنج رکعت نماز
به یک سلام بکذارد یا دو رکعت بچهار رکوع نذر کند باطل
خواهد بود اما اکر نذر کند که سه رکعة بیک سلام یا یک رکعت بیک
سلام بکذارد و در صحت این نذر خلافست و اصح صحت است
اکر نذر کند که نماز عید را یا نماز کسوف را در غیر وقت عید و کسوف
بکذارد اولی عدم صحت است و اکر شخصی نماز واجب را مثل
یکی از نمازهای یومیه را نذر کند نذر او صحیح است و وجوب
آن مؤکد میشود پس اکر بجا نیاورد کفاره بر او لازم میشود
و مقدار کفاره در باب نذر مذکور شد ان شاء الله تعالی چون
کفاره دهد کناه مخالفت نذر تخفیف می یابد اما کناه ترک نماز
بحال خود باقیست و بکفاره دادن تخفیف نمی یابد اکر
شخصی نذر دو رکعت نماز از نمازهای نافله کند بعضی از
مجتهدین را مذهب آنست که واجبست که در هر رکعت بعد از
فاتحه سورهٔ بخواند هر چند در نافله سوره واجب نیست و اکر
شخصی نذر کند که در هر دو روز دو رکعة نماز کذارد مثلا و
یکروز از عمدا ترک کند نذر او بر طرف میشود اما کفاره لازمست
و اکر شخصی نذر کند که سجده بجا آورد نذر او صحیح است اما

اگر نذر کند که رکوع بجای آورد تا تکبیر احرام نذر او باطلست

مقصد هشتم در نمازی که باجاره واجب میشود هرگاه در ذمه
شخصی نماز واجبی باشد واجبست که وصیت کند که شخصی را
اجاره کنند که نمازی که در ذمه اوست بگذارد این وقتیست که
فرزند مذکر نداشته باشد که اگر فرزند مذکر دارند قضا نماز پدر
در ذمه او چنانکه بعد ازین مذکور خواهد شد وپدر را واجبست که
پسر را مطلع سازد وچون شخصی را بجهة نماز میت باجاره
گیرند وجه اجاره را از ثلث متروکات او اخراج نمایند و
اگر میت وصیت نکند بر ورثه لازم نیست که اخراج آن
کنند وبعضی از مجتهدین برانند که وجه اجارهٔ نماز را بطریق
اجارهٔ حج از اصل ترکه باید داد خواه میت وصیت کرده
باشد وخواه نکرده باشد وشخصی را که باجاره میگیرند که نماز
بجهة میت بگذارد و می باید که ضروری نماز را داند وعدالت
داشته باشد وعاجز از بعضی افعال نماز مثل قیام وغیره
نباشد وواجب نیست که بعد از وقوع اجاره علی الفور
اشتغال نماید یا اکثر اوقات بآن مشغول باشد بلکه همین کافیست
که بعضی اوقات بجای آورد بحیثیتی که بحسب عرف گویند که

62 بآن اشتغال دارد وکاهلی نمیکند وجایزست که دو شخص را یا زیاده
بجهة نماز یکشخص اجاره گیرند اما وقت نماز آنجماعت می باید که
معین باشد که دیگر در آنوقت بقضای نماز اشتغال ننماید تا ترتیب
نماز ادا شود وچون مردی خود را بجهة قضای نماز زنی
اجاره دهد مخیرست میان جهر واخفات وهمچنین اگر زن خود
را بجهة قضای نماز مردی اجاره دهد بشرط آنکه اجنبی آواز او
نشنود بتفصیلی که قبل ازین مذکور شد **مقصد نهم** در نمازی که از
پدر شخصی فوت شده باشد واجبست که آنرا بجای آورد بدانکه
بر پسر واجبست که بعد از فوت پدر نمازی که ازو فوت شده قضا
کند بدو شرط **اول** آنکه میت را پسری بزرگتر نباشد که اگر بزرگتر
باشد بر پسر کوچک واجب نیست اما اگر دو پسر داشته باشد یا زیاده
که هم در سن برابر باشند واجبست که نماز پدر را بالتسویه بر دارند
واگر یک نماز باقی بماند مثل آنکه چهار پسر او بماند و پنج نماز ازو فوت
شده باشد درینصورة قضای آن یک نماز برایشان واجب کفایت
یعنی هر کدام بجا آورند از دیگر ساقط میشود **دوم** آنکه
وصیت نکرده باشد که شخصی از غیر پسر بزرگتر جهة نماز استیجار کنند
اگر وصیت کرده باشد درینصورة قضای نماز پدر از پسر بزرگتر

بجمیل

ساقط است و بعضی از مجتهدین شرط ثالث کرده اند و این آنست
که آن نماز بواسطه بیماری یا عذری از پدر فوت شده باشد پس اگر
عمدا بی عذری از و فوت شده باشد بر پسر قضای آن لازم نمیدانند
و بعضی شرط رابع کرده اند و آن آنست که پسر بزرگتر در وقت فوت
پدر بالغ و عاقل باشد که اگر طفل یا مجنون باشد قضای نماز پدر
را بعد از بلوغ و عقل بر و واجب نمیدانند **مطلب دوم**
در بیان نماز سنتی و انواع آن بسیار است و درین کتاب از الجمله
بیست و چهار نماز مذکور میشود چنانکه قبل ازین گفته شد **اول**
نوافل یومیه که در هر شبانه روزی گذاردن آن سنتست و آن
سی و چهار رکعتست هشت رکعه نافله ظهرست مقدم بر ظهر و
هشت رکعه نافله عصر است مقدم بر عصر و چهار رکعه نافله
مغربست بعد از مغرب و دو رکعه نشسته که به یک رکعه حسابست
و آنرا وتیره گویند دیگر نافله خفتن است بعد از خفتن و هشت
رکعه نماز شبست و دو رکعه نماز شفع و یک رکعت نماز وتر است
و دو رکعه نافله صبحست در اول وقت نافله ظهر زوال آفتابست
و آخر آن وقتیست که سایه شخص بمقدار دو قدم بر سایه زوال
افزاید در شهر که وقت زوال شاخص را سایه باشد در شهری که سایه

در وقت

در وقت زوال معدوم میشود و آخر وقتیست که سایه بعد از
عدم بدو قدم برسد و مراد از قدم هفت یک شاخص است
و اول وقت نافله عصر فارغ شدنست از نماز ظهر که در اوایل
وقت گذارده میشود و آخر آن برطرف شدن سرخی که در جانب
مغرب بهم میرسد و وقت نافله خفتن تا نصف شب میکشد و وقت
نماز شب از نصف شبست تا طلوع فجر دوم نزدیکتر باشد
افضلست و اگر بعد از گذاردن چهار رکعه فجر دوم طالع شود
نافله را قطع کند و بنماز صبح اشتغال نماید و جایزست که نماز
شب را در اول شب بگذارد هرگاه بترسد که در نصف باقی
شب بیدار نشود و وقت نماز شفع و وتر بعد از فارغ
شدن از نماز شبست و افضل آنست که شفع و وتر را در ما
بین فجر اول و فجر ثانی بجای آورند و وقت نافله نماز
صبح بعد از فارغ شدن است از شفع و وتر و وقت
آن میکشد تا سرخی مشرق و ادعیه و آداب نوافل بسیارست
و ما آنرا در کتاب مفتاح الفلاح مذکور ساختیم و آنچه
اهمست درین کتاب مذکور می سازیم بدانکه چون زوال
آفتاب متحقق شود یعنی وقت ظهر داخل شود باید که دعا را

که حضرت امام محمد باقر علیه السلام محمد بن مسلم تعلیم داده و
فرموده که محافظت کن بر آنجا که محافظت میکنی بر چشمها خود
بخواند و آن اینست دعا سبحان الله والحمد لله ولا
اله الا الله الذی لم یتخذ ولدا ولم یکن له شریک
فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا بعد از آن
وضو سازد و شروع در نافله ظهر کند و در رکعه اول
تکبیرات سبع افتتاحیه را با ادعیه آن طریق که در فصل
تکبیر احرام مذکور شد بجا آورد و بعد از فاتحه سوره قل هو الله
بخواند و در رکعه دوم بعد از فاتحه سوره قل یا ایها ا
لکافرون پس سلام دهد و بعد از سلام تکبیر بگوید و تسبیح
فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد پس این دعا بخواند
اللهم انی ضعیف فقو فی رضاک ضعفی وخذ الی الخیر بنا
صیتی واجعل الایمان منتهی رضای وبارک لی فیما
قسمت لی وبلغنی برحمتک کل الذی ارجوا منک
واجعل لی ودا وسرورا للمومنین وعهدا عندک پس
دو رکعه دیگر نافله ظهر را بگذارد بطریقی که ذکر شد سوی
شش تکبیر افتتاحیه وادعیه آن پس دو رکعه دیگر را نیز بجا
آور

آورد و بعد از هر دو رکعه ازین شش رکعه آنچه میسر شد از تعقیب
نماز بجا آورد و بعد از آن بگوید دو رکعه دیگر نافله ظهر را بطریق
بجا آورد و بعد از فارغ شدن از نماز ظهر و متعلقات آن
شروع کند در نافله عصر و در هر رکعتی بعد از فاتحه هر سوره که خواهد
بخواند و چون از هر دو رکعه اول فارغ شود این دعا بخواند اللهم
انه لا اله الا الله انت الحی القیوم العلی العظیم الحکیم الکریم
الخالق الرازق المحی الممیت البدی المبدی البدیع لک
الحمد ولک المن ذالک الکرم ذلک الجود ذالک الامر
وحدک لا شریک لک یا واحد یا احد یا صمد یا من لم
یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد ولم یتخذ صاحبة
ولا ولدا اصل علی محمد وآله پس حاجت خود بخواهد و بعد از آن
دو رکعه نافله عصر بگذارد بطریق دو رکعه اول پس این دعا بخواند
اللهم رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما
فیهن وما بینهن وما تحتهن ورب العرش العظیم ورب
جبرئیل ومیکائیل واسرافیل ورب سبع المثانی والقرآن
العظیم ورب محمد خاتم النبیین صل علی محمد وآله واسئلک
باسمک العظیم الذی به تقوم السموات والارض وبه تحیی الموتی

كتاب

وترزق الاحياء وتفترق البين المجتمع وتجمع
بين المتفرق وبه احصيت عدد الاجال ووزن
الجبال وكيل البحار اسئلك يا من هو كذلك ان تصلی
علی محمد پس حاجت بخواهد پس دو رکعة دیگر را بگذارد دبانطق
وبعد از این دعا بخواند اللهم انی ادعوک بما
دعاک به عبدک یونس اذ ذهب مغاضبا
فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات
ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
فاستجبت له ونجیته من الغم وکذلک ننجی المؤمنین
فانه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک
وانا عبدک وسئلک وهو عبدک وانا اسئلک
وانا عبدک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان
تستجیب لی کما استجبت له وادعوک بما دعاک
به عبدک ایوب اذ مسه الضر وانت ارحم
الراحمین فاستجبت له وکشفت ما به ضر واتیته
اهله ومثلهم معهم فانه دعاک وهو
عبدک وانا ادعوک وانا عبدک وسئلک

وهو

وهو عبدک وانا سئلک وانا عبدک ان تصلی علی ٦٥
محمد وآل محمد وان تفرج عنی کما فرجت
عنه وان تستجیب لی کما استجبت له وادعوک بما دعاک
به یوسف اذ فرقت بینه وبین اهله واذ هو
فی السجن فانه دعاک وهو عبدک وانا ادعوک
وانا عبدک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان
تفرج عنی کما فرجت عنه وان تستجیب لی
کما استجبت له فصل علی محمد وآل محمد پس حاجت
خود بخواهد وبعد از ان دو رکعة دیگر نماز بگذارد پس این
دعا بخواند یا من اظهر الجمیل وستر القبیح یا من لم یؤاخذ یا من
بالجریرة ولم یهتک الستر یا کریم الصفح یا عظیم
المن یا حسن التجاوز یا واسع المغفرة یا باسط
الیدین بالرحمة یا سامع کل نجوی ویا منتهی کل
شکوی یا مبتدئا بالنعم قبل استحقاقها یا
ربا‌ه یا ربا‌ه یا ربا‌ه یا سیداه یا غایة رغبتاه
یا ذا الجلال والاکرام اسئلک بحق محمد و فاطمة
والحسن والحسین وعلی ومحمد وجعفر وموسی وعلی

آجر

و محمد و علی الحسن صاحب الزمان سلام الله علیهم

اجمعین ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تکشف کربی

و تغفر ذنبی و تنفس همی و تفرج غمی و تصلح شانی

فی دینی و دنیای و ان تدخلنی الجنة و لا تشوه

خلقی بالنار و لا تفعل بی ما انا اهله برحمتک یا ارحم

الراحمین پس اذان و اقامت بگوید از برای نماز عصر

تعقیب بجا آورد و بعد از آن بگوید استغفر الله الذی لا اله

الا هو الحی القیوم الرحمن الرحیم ذو الجلال و

الاکرام و اسئله ان تتوب علی توبة عبد

ذلیل خاضع فقیر بائس مستکین مستجیر لا یملک

لنفسه ضرا و لا نفعا و سوءا و لا حیوة

و لا نشورا اللهم انی اعوذ بک من نفس

لا تشبع و من قلب لا یخشع و من علم لا ینفع و من صلوة

لا ترفع و من دعاء لا یسمع اللهم انی اسئلک الیسر

بعد العسر و الفرج بعد الکرب و الرخاء بعد

الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنک وحدک

لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک

که بعد

که بعد از نماز عصر هفتاد نوبت استغفار کند و سوره انا انزلناه ده نوبت بخواند

و بعد از آن سجده شکر بجای آورد بطریقی که قبل ازین مذکور شد و باید

که آخر دعاهای که بعد از نماز عصر میخوانند این دعا باشد اللهم انی وجهت

وجهی الیک و اقبلت بدعائی علیک راجیا اجابتک

طامعا فی مغفرتک طالبا ما ابتدأت به علی نفسک منتجزا

وعدک اذ تقول ادعونی استجب لکم فصل علی محمد و آل

محمد و اقبل الی بوجهک و ارحمنی و استجب دعائی یا

اله العالمین فصل چون بوقت نماز مغرب داخل شود باید

که بی تاخیر متوجه نماز مغرب شود بجهة آنکه وقت مضیق است

چنانکه قبل ازین مذکور شد و بعد از آنکه نماز مغرب را بگذارد

تعقیب را بطریقی که مذکور شد بجا آورد و سه نوبت بگوید الحمد

لله الذی یفعل ما یشاء و غیره پس نافله مغرب بگذارد و از

ائمه معصومین سلام الله علیهم مبالغه و تاکید در نماز مغرب بسیار است

چنانکه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است

فرمود که حارث بن مغیره که ترک مکن چهار رکعت را بعد از مغرب

در سفر و در حضر که گریخته باشی از اعدا ایشان در عقب شتابند

و مکروه است حرف زدن در میانه نماز مغرب و نافله آن بچیزی

مکروهست حرف زدن میانه چهار رکعت نافله مغرب و هرگاه
فوت شود وقت نافله مغرب قضا کند آنرا همچو سایر روایت
و چون شروع در نافله مغرب کند سنت تکبیر افتتاحیه را با
ادعیه ثلثه بجا آورد در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قل
هو الله احد را سه نوبت بخواند و در رکعت دوم سوره
انا انزلناه یکنوبت و اگر خواهد در رکعت اول سوره قل
یا ایها الکافرون و در رکعت دوم سوره قل هو الله
احد و اگر در دو رکعت بحمد اکتفا کند جایز است و همچنانکه
در سایر نوافل و باید که قراءت را در نافله مغرب و در جمیع
نوافل شب بلند بخواند و بعد از آن فارغ شدن از دو
رکعت اول این دعا بخواند اللهم انک تری ولا تری
وانت بالمنظر الاعلی وان الیک الرجعی والمنتهی
وان لک الممات والمحیا وان لک الآخرة والا
ولی اللهم انا نعوذ بک ان نذل ونخزی ونأتی
ما عنه نهیت اللهم انی اسئلک ان تصلی علی محمد
وآل محمد واسئلک الجنة برحمتک واستعیذ بک من ا
لنار بقدرتک واسئلک من الحور العین بعزتک وان

تجعل

تجعل اوسع رزقی عند کبر سنی واحسن عملی عند اقتراب
اجلی واکل فی طاعتک وما یقرب منک ویحظی عندک
ویزلف لدیک عمری واحسن فی جمیع احوالی واموری
موفقتی ولا تکلنی الی احد من خلقک وتطول علی
بقضاء جمیع حوایجی والآخرة وابدا بوالدی وولدی
جمیع اخوانی المؤمنین فی جمیع ما سألتک لنفسی برحمتک
یا ارحم الراحمین پس شروع کند در دو رکعت دیگر از نافله مغرب و در دو رکعت
اول ازین دو رکعت این چند آیه از سوره حدید بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
سبح لله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم له
ملک السموات والارض یحیی ویمیت وهو علی کل شیء
قدیر هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو
بکل شیء علیم هو الذی خلق السموات والارض
فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یعلم ما
یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من
السماء وما یعرج فیها وهو معکم اینما کنتم والله
بما تعملون بصیر له ملک السموات والارض والی الله
ترجع الامور یولج اللیل فی النهار ویو

لج النهار فی اللیل وهو علیم بذات الصدور و در رکعت
دوم آخر سوره حشر را بخواند لو انزلنا هذا القران علی جبل
تا آخر و در سجده آخر ازین دو رکعت هفت نوبت بخواند اللهم
انی اسئلک بوجهک الکریم واسمک العظیم وملکک القدیم
ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ذنبی العظیم انه
لا یغفر العظیم الا العظیم پس دو سجده شکر بجا آورد و بگوید آنچه
قبل ازین در سجده شکر مذکور شد واگر در هر یک شکرا شکرا بگوید کافیست
بعد ازان دو رکعت نماز غفیله بگذارد وکیفیت آن عنقریب مذکور
شد و چون سرخی از جانب مغرب برطرف شود از برای
نماز خفتن اذان و اقامت بگوید وادعیه پیش از اقامت
و بعد ازان اقامت بجا آورد و چون نماز خفتن فارغ شود
و تعقیب بجا آورد واین دعا بخواند اللهم بحق محمد وآل
محمد ولا تؤمنا مکرک ولا تنسنا ذکرک
ولا تکشف عنا سترک ولا تحرمنا فضلک
ولا تحل علینا غضبک ولا تباعدنا من جوا
رک ولا من رحمتک ولا تنزع عنا برکاتک
ولا تمنعنا عافیتک واصلح لنا ما اعطیتنا وزد
نا من فضلک المبارک الطیب الحسن الجمیل ولا

تعدنا بانا من نعمتک ولا تؤیسنا من روحک ولا
تهنا بعد کرامتک ولا تضلنا بعد اذ هدیتنا
وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الو
هاب پس هر یک از فاتحه و قل هو الله احد و قل
اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را
ده نوبت بخواند و ده نوبت بگو سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر و ده نوبت بگو اللهم صل
علی محمد وآل محمد بعد ازان این دعا بخواند اللهم افتح
لی ابواب رحمتک وسبغ علی من جلال رزقک
ومتعنی بالعافیة ما ابقیتنی فی سمعی وجمیع
جوارحی اللهم ما بنا من نعمة فمنک لا اله
الا انت استغفرک واتوب الیک یا ارحم الراحمین
پس دو سجده بجا آورد و بعد ازان دو رکعت وتیره را نشسته بگذارد
وایستاده نیز جایزست و هفت تکبیر افتتاحیه را با ادعیه ثلثه بجا آورد
و در رکعت اول بعد از فاتحه سوره تبارک الله یا سوره واقعه بخواند
و در رکعت دوم بعد از فاتحه سوره توحید و بعد از فارغ شد حاجت خود
بخواهد **فصل در بیان آداب** نماز شب چون بنده مؤمن

ز مثل

از خواب بیدار شود اول چیزی که باید بکند آنست که سجده کند پس بگوید
در سجود یا سر برداشتن از سجود الحمد لله الذی رد علی
روحی لاحمده و اعبده پس خواهد که شروع در نماز شب کند
این دعا بخواند اللهم انی اتوجه الیک بنبی
الرحمة و آله و اقدمهم بین یدی حوائجی فاجعلنی بهم وجیها
فی الدنیا و الآخرة و من المقربین اللهم ارحمنی و لا
تعذبنی بهم و ارزقنی و لا تحرمنی بهم و اقض لی حوائج الد
نیا و الآخرة انک علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم
پس افتتاح کند رکعت اول را از نماز شب بتکبیرات سبع با دعیه ثلثه
و افضل آنست که در رکعت اول بعد از الحمد سوره قل
هو الله احد سی نوبت بخواند و در رکعت دوم سوره قل یا
ایها الکافرون و در شش رکعت از نماز شب سورهای دراز مانند
سوره انعام و کهف و انبیاء و یس اگر وقت تنگ شود از خواندن
سورهای دراز کافیست خواند حمد و قل هو الله در رکعتی چند سنت
که اختصار کند بر حمد تنها همچون سایر نوافل بدانکه اتفاق کرده اند
ما قدس الله ارواحهم بدانکه قنوت همچنانکه سنت در نمازهای
واجبی سنت در هر رکعت دوم نوافل مگر در رکعت دوم شفع

که در

که در وی قنوت نیست بلکه قنوت در رکعت سیم است که آنرا وتر گویند
چنانکه عنقریب مذکور میشود و کافیست از قنوت آنکه بگوید اللهم
اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة
انک علی کل شیء قدیر و سنت بلند خواندن قنوت را اگرچه
در نوافل روز باشد و همچنین سنت تطویل قنوت خصوصا در
نماز شب که وقت او وسیع است و از قنوتهای مختصر که سزاوارست
که در نماز واجب و سنت خوانده شود این دعاست الهی
کیف ادعوک و قد عصیتک و کیف لا ادعوک و قد عرفت
حبک فی قلبی و ان کنت عاصیا مددت الیک یدا بالذنوب
مملوة و عینا بالرجاء ممدودة مولای انت عظیم العظماء و
انا اسیر الاسراء و انا الاسیر بذنبی المرتهن بجرمی الهی
لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک بکرمک و ان طالبتنی
بجریرتی لاطالبنک بعفوک و لئن امرتنی الی النار
لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله محمد
رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک و المعصیة
لا تضرک فهب لی ما یسرک و اغفر لی ما لا یضرک
یا ارحم الراحمین و سنت است که میانه هر دو رکعت از هشت

رکعة نماز شب این دعا بخواند اللهم انی اسئلک ولم یسئل
مثلک انت موضع مسئلة السائلین ومنتهی رغبة
الراغبین ادعوک ولم یدع مثلک وارغب الیک
ولم یرغب الی مثلک وانت مجیب دعوة المضطرین
وارحم الراحمین واسئلک بافضل المسائل وانجحها وا
عظمها یا الله یا رحمن یا رحیم وباسمائک الحسنی وامثا
لک العلیا ونعمک التی لا تحصی وباکرم اسمائک
واحبها الیک واقربها منک وسیلة واشرفها
عندک منزلة واجزلها لدیک ثوابا واسرعها فی الا
مور اجابة وباسمک المکنون الاکبر الاعز الا
جل الاکرم الذی تحبه وتهواه وترضی به عمن
دعاک وبکل اسم دعاک به حملة عرشک وملا
ئکتک وانبیائک ورسلک واهل طاعتک
عن خلقک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تجعل
ولیک ودین ولیک وتعجل خزی اعدائک بعد ازان
حاجة خود بخواهد وتسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد
وبعد ازان دو سجده شکر بجا آورد وبخواند در هر یکی ازان

دوسجده این دعا را که منسوبست بامام زین العابدین علیه السلام الهی
وعزتک وجلالک وعظمتک لو انی منذ بدعت
فطرتی من اول الدهر عبدتک دوام خلود ربوبیتک
بکل شعرة فی کل طرفة عین سرمد الابد بحمد الخلائق
وشکرهم اجمعین مصغرا فی بلوغ اداء شکر اخفی نعمة من
نعمک علی ولو انی کربت معادک حدید الدنیا بانیابی
وحرثت ارضها باشفار عینی وبکیت من خشیتک مثل بحور
السموات والارضین دما وصدیدا لکان ذلک قلیلا
فی کثیر ما استوجبه من عقوبتک پس ده نوبت بگوید یا الله یا الله
پس این دعا بخواند صل علی محمد وآله وارحمنی وثبتنی علی
دینک ودین نبیک ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب
لی من لدنک رحمة انک انت الوهاب وبعد از فارغ شدن
از هشت رکعة نماز شب وآداب وادعیه آن شروع کند در رکعة
شفع ومفرده وتر وافضل اوقات او ما بین فجر اول ودو
یمست ودر هر یکی از دو رکعة شفع بعد از حمد سوره توحید
بخواند وگر خواهد در رکعة اول قل اعوذ برب الفلق ودر
رکعة دوم قل اعوذ برب الناس بخواند وبعد از سلام دادن

ان دعا بخواند الهی تعرض لک فی هذا اللیل المتعرضو
وقصدک فیه القاصدون واهل فضلک
ومعروفک الطالبون ولک فی هذا اللیل
نفحات وجوایز وعطایا ومواهب تمن بها
علی من تشاء وتمنعها من لم تسبق له العنایة
منک وها انا عبدک الفقیر الیک المؤمل
فضلک ومعروفک فان کنت یا مولای
تفضلت علی احد من خلقک وعدت علیه
بعائدة من عطفک فصل علی محمد واله الطیبین
الطاهرین الخیرین الفاضلین وجد علی بطولک
ومعروفک یا رب العالمین وصل الله علی محمد خاتم
النبیین واله الطاهرین الذین اذهب الله
عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ان الله حمید مجید
اللهم انی ادعوک کما امرت فاستجب لی کما وعدت
انک لا تخلف المیعاد پس گذارد دل مفرده وتر اشتغال
نماید وافتتاح کند تکبیرات سبعه وادعیه آن بخواند در و
بعد از حمد سوره توحید را سه بار و معوذتین را پس بجا بکر
دارد دستها را برابر رو و قنوت کند در حالتی که بگوید یا کریم

۷۱ یاند با این دعا لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله
العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین
السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم اللهم
انت الله نور السموات والارض وانت الله زین السموات
والارض وانت الله جمال السموات والارض وانت الله
قوام السموات والارض وانت الله صریخ المستصرخین
وانت الله غیاث المستغیثین وانت الله المفرج عن المکروبین
وانت الله الرحمن الرحیم وانت کاشف السوء وانت الله
بک تنزل کل حاجة خلقه لیس یرد غضبک الا
حلمک ولا ینجی من عقابک الا رحمتک ولا ینجی منک
الا التضرع الیک فهب لی من لدنک یا الهی رحمة تغنینی بها
عن رحمة من سواک بالقدرة التی بها احییت جمیع ما
فی البلاد وبها تنشر میت العباد ولا تهلکنی غما حتی
تغفر لی وترحمنی وتعرفنی الاستجابة فی دعائی وارزقنی
العافیة الی منتهی اجلی واقلنی عثراتی ولا
تشمت بی عدوی ولا تمکنه من رقبتی اللهم ان رفعتنی
فمن ذا الذی یضعنی وان وضعتنی فمن ذا الذی یرفعنی

وان اهلکتنی فمن ذا الذی یحول بینک وبینی او یتعرض لک
فی شیء من امری وقد علمت ان لیس فی حکمک ظلم و
لا فی نقمتک عجلة فانما یعجل من یخاف الفوت وانما
یحتاج الی الظلم الضعیف وقد تعالیت عن ذلک یا الهی
فلا تجعلنی للبلاء غرضا ولا لنقمتک نصبا ومهلنی
ونفسنی واقلنی عثرتی ولا تبتلینی ببلاء علی اثر بلاء
فقد تری ضعفی وقلة حیلتی استعیذ بک اللیلة فاعذ
نی واستجیر بک من النار فاجرنی واسئلک فلا تحرمنی
پس بخواند در قنوت هر دعا که خواهد و هفتاد نوبه استغفار کند
باین طریق استغفر الله ربی واتوب الیه و بعد از آن دعا کند
از برای چهل شخص یا بیشتر از برادران مؤمن باین طریق اللهم
اغفر لفلان و فلان و اسم ایشان را ذکر کند تا آخر و صد نوبه
استغفار کند افضلست و ثواب آن بیشتر است پس هفت نوبه
بگوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم لجمیع ظلمی
وجرمی واسرافی علی نفسی و پس ما ضعف وهذه یدای یامت
جزاء بما کسبت وهذه رقبتی خاضعة لما اتیت وها انا ذا بین
یدیک فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضی لک

العفو لا اعود پس سیصد نوبه بگوید العفو العفو پس بگوید رب اغفر لی
وارحمنی وتب علی انک انت التواب الرحیم بدانکه قنوت در نماز وتر در
رکعت سیم است پس در رکعت دوم شفع قنوت بخواند و اگر وقت تنگ
باشد از تطویل قنوت اختصار کند بر آنچه وقت وسعت داشته باشد
و بعد از سلام تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بجا آورد و بعد از آن
سجده کند و این دعا بخواند اللهم صل علی محمد وآله وارحم ذلی
بین یدیک وتضرعی الیک ووحشتی من الناس وانسی بک
یا کریم یا کائنا قبل کل شیء لا تفضحنی فانک علی قادر
اللهم انی اعوذ بک من کرب الموت ومن سوء المرجع
فی القبور ومن الندامة یوم القیامة اسئلک عیشة
هنیة ومیتة سویة ومنقلبا کریما غیر مخز ولا فاضح
اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی ورحمتک ارجی عندی
من عملی فصل علی محمد وآل محمد واغفر لی یا حیا لا یموت
و بعد از آن فارغ شدن از مفرده وتر و آنچه متعلق است بآن از ادعیه
و آداب دو رکعت نافله صبح را بگذارد در رکعت اول بعد از الحمد
سوره قل یا ایها الکافرون بخواند و در رکعت دوم بعد از حمد
سوره قل هو الله پس چون سلام دهد بر پهلوی راست رو بقبله بخواند.

وجانب راست رو را بر دست راست بگذارد و این دعا بخواند
استمسك بالعروة الوثقى التی لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله
المتین واعوذ بالله من شر فسقة العرب والعجم وشر فسقة
الجن والانس ربی الله ربی الله آمنت بالله توکلت
علی الله ولا حول ولا قوة الا بالله ومن یتوکل علی الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء
قدرا حسبی الله ونعم الوکیل اللهم من اصبح وله حاجة
الی المخلوق فان حاجتی ورغبتی الیك وحدك لا شریك
لك الحمد لله رب الصباح الحمد لله فالق الاصباح الحمد
لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل اللیل سکنا والشمس و
القمر حسبانا ذلك تقدیر العزیز العلیم اللهم صل علی
محمد وآل محمد واجعل فی قلبی نورا وفی بصری نورا
وعلی لسانی نورا ومن بین یدی نورا ومن خلفی نورا
وعن یمینی نورا وعن شمالی نورا ومن فوقی نورا ومن
تحتی نورا واعظم لی النور واجعل لی نورا امشی به فی
الناس ولا تحرمنی نورك یوم القیمة بخواند آیة الکرسی
وقل اعوذ برب الناس وقل اعوذ برب الفلق و پنج آیه از آخر

سوره

۷۳ سوره آل عمران ان فی خلق السموات والارض پس تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام
بجای آورد و بعد از آن صد نوبت بگوید سبحان ربی العظیم وبحمده استغفر الله
ربی واتوب الیه و بعد از آن هفت نوبت بگوید بسم الله الرحمن الرحیم لا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم پس دو سجده شکر بجا آورد بطریقی که
قبل از این مذکور شد و در میان دعا را نیز بخواند اللهم رب الفجر واللیالی
العشر والشفع والوتر واللیل اذا یسر ورب کل شیء
واله کل شیء وملیك کل شیء صل علی محمد و
آل محمد وافعل لی فلان بن فلان یعنی نام برادران
مؤمن برد افعل لی ما انت اهله ولا تفعل بی ما نحن
اهله فانك اهل التقوی واهل التقوی واهل
المغفرة دوم از نمازهای سنتی نمازیست که بحضرت رسالت پناه صلی الله
علیه وآله منسوبست وآن دو رکعتست در هر رکعت فاتحه یکنوبت و انا انزلناه پانزده
نوبت بخواند و در رکوع نیز انا انزلناه پانزده نوبت بخواند و همچنین در هر سر برداشتن
از سجود سیم نماز نمازیست که بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام منسوبست وآن چهار رکعت
و در هر رکعت فاتحه یکنوبت و قل هو الله احد پنجاه نوبت چهارم نمازیست که بحضرت
فاطمه ع منسوبست وآن دو رکعتست در رکعت اول فاتحه یکنوبت و انا انزلناه صد نوبت
و در رکعت دوم فاتحه یکبار و قل هو الله احد صد بار پنجم نمازی که بجعفر طیار رضی الله

عشر مثوبت و آن چهار رکعت است در رکعت اول بعد از فاتحه اذا زلزلت بخواند
و در رکعت دوم بعد از فاتحه والعادیات و در رکعت سیم بعد از فاتحه اذا جاء و
در رکعت چهارم بعد از فاتحه قل هو الله احد و قبل از رکوع سبحان الله والحمد
لله و لا اله الا الله و الله اکبر پانزده مرتبه و در هر رکوع و در هر سجود ده بار و در
برداشتن از رکوع و سجود ده بار پس این تسبیح درین نماز سیصد بار گفته
می‌شود و اگر این نماز را هر شب گذارند ثواب عظیم دارد و اگر میسر نشود هر هفته
یکنوبت گذارند و الا در هر ماه یکنوبت و الا در هر سالی یکنوبت و اگر شخصی و اول
ربیعه را باطل گذارد ثواب هر دو را میابد و بعضی از مجتهدین بر آنند
که نماز واجب بوعبیدا نیز بر این طریق میتوان گذارد و مصلی ثواب هر دو را
خواهد یافت و جایز است که در رکعت اول این نماز بجای سوره قل
هو الله احد بخواند و سنت است که چون ازین نماز فارغ شود این دعا را بخواند
سُبحانَ مَن لَبِسَ العِزَّ والوَقار سُبحانَ مَن تَعَطَّفَ بالمَجد
وَ تَكَرَّمَ بِهِ سُبحانَ مَن لا يَنبَغِي التَّسبيحُ الا لَهُ سُبحانَ
مَن اَحصىٰ كُلَّ شَيءٍ عِلمُهُ سُبحانَ ذِي المَنِّ وَالنِّعَم
سُبحانَ ذِي القُدرَةِ وَالاٰء اللّهُمَّ اِنِّي اَسئَلُكَ بِمَعاقِدِ
مِن عَرشِكَ وَمُنتَهَى الرَّحمَةِ مِن كِتابِكَ وَبِاسمِكَ
الاَعظَمِ وَكَلِماتِكَ التّامَّةِ الَّتِي تَمَّت صِدقاً وَ

٧٤ عدلاً صَلِّ علىٰ مُحَمَّدٍ وَاَهلِ بَيتِهِ بعد از آن حاجت خود بخواهد
نهم نماز اعرابی و آن ده رکعت است دو رکعت بیک سلام بعد از آن هشت
رکعت دیگر چهار رکعت بیک سلام و وقت آن چاشت روز جمعه است
در رکعت اول بعد از فاتحه قل اعوذ برب الفلق هفت نوبت بخواند و در
رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس هفت نوبت بخواند و چون
سلام دهد آیة الکرسی هفت نوبت بخواند و بعد از آن هشت رکعت باقی
را بگزارد و در هر رکعت بعد از فاتحه سوره اذا جاء یکنوبت بخواند و قل هو الله
بیست و پنج نوبت و چون سلام دهد هفتاد نوبت بگوید سبحان الله رب
العَرشِ الكَرِيمِ وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ العَلِيِّ العَظِيم
هشتم نماز طلب باران و ازا نماز استسقا گویند و گذاردن آن بجماعت
افضل است و سنت است که امام در خطبه روز جمعه مردم را امر کنند بتوبه و
با آنکه سه روز بعد از جمعه روزه بدارند و در روز سیم که روز دوشنبه است
بصحرا روند اگر در مکه باشند در مکه این نماز را در مسجد الحرام گذارند و سنت است
که پا برهنه بخضوع و خشوع استغفار کنان بصحرا روند و مردان پیر و
زنان پیر و چهارپایان را با خود برند و اطفال را از مادران جدا سازند و زنان
جوان و مخالفان ملت را با خود نبرند و مؤذنان پیش پیش باشند
و در وقت نماز بجای اذان سه بار الصلاة بگویند و وقت این نماز

وقت نماز عید است و آن دو رکعت است بطریق نماز عید که در قنوت این دعا بخواند
اللهم اسبغ علی عبادک نعمتک و انشر رحمتک و احیی عبادک المیتة و چون از
نماز فارغ شود بشمار بر منبر رود و روی خود را بگرداند یعنی الخ بر دوش راست
برد و دوش چپ اندازد و بر عکس و دو خطبه بخواند و چون از خطبه فارغ شود در نقشه کند
و صد نوبت الله اکبر بگوید و بعد از آن رو بجانب چپ کند و صد نوبت لا اله الا الله
بگوید و بعد از آن رو بجانب حاضران صد نوبت الحمد لله بگوید و هم حاضران
با او این ذکر را به آواز بلند بگویند هفتم نماز عید غدیر است و آن دو رکعت
و در هر رکعت فاتحه یک نوبت بخواند و ده نوبت آیة الکرسی و انا انزلناه و قل هو الله
ده نوبت بخواند و اول وقت آن قبل از زوال است به نیم ساعت و سنت
که بعد از نماز دعای طویل که در مصباح مذکور است بخواند و بعد از نماز حاجت
بطلبد و خطبه این نماز قبل از نماز است بطریق نماز جمعه و در بیان شهرت
امیر المؤمنین علیه السلام از دور و نزدیک همین روز است و در حدیث
آمده که شهرت عید غدیر در آسمان بیشتر از زمین است و تصدیق
یک درهم درین روز برابر ثواب تصدق هزار درهم است و غسل کردن
و روزه داشتن و روزه دار را افطار کردن درین روز ثواب
عظیم دارد هشتم نماز روز اول هر ماه و آن دو رکعت است در رکعت
اول فاتحه یکبار و قل هو الله احد سی بار و در رکعت دوم فاتحه یکبار و

و انا انزلناه سی بار نهم نماز نافله ماه رمضان و آن هزار رکعت و گذاردن
آن بدو طریق است اول آنکه در شب اول تا بیستم شب هر شب بیست رکعت گذارد
و هشت رکعت میانه شام و خفتن و دوازده رکعت بعد از خفتن و در شب نوزدهم
صد رکعت افزاید و پانصد رکعت که باقی ماند در ده شب آخر هر شب سی رکعت
بگذارد هشت رکعت میانه شام و خفتن و بیست و دو رکعت بعد از خفتن و در شب
بیست یکم صد رکعت افزاید و همچنین در شب بیست سیم طریق دوم آنکه در هر یک
از شب نوزدهم و بیست یکم و بیست سیم صد رکعت اکتفا نماید و از شمار رکعت
که می ماند چهل رکعت را در چهار روز جمعه بگذارد و هر روزه ده رکعت چهار رکعت
نماز حضرت امیر المؤمنین ع و دو رکعت نماز فاطمه علیها السلام و چهار رکعت نماز
جعفر طیار رضی الله عنه و اگر پنج جمعه در ماه رمضان اتفاق افتد مخیر است اگر خواهد
در یک جمعه پنج بگذارد و اگر خواهد چند رکعت را از انجمله در جمعه پنجم بگذارد و از چهل
رکعت بیست رکعت نماز حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در شب شنبه
که از جمله آخر است بگذارد و اگر ماه رمضان کم باشد نماز شب سیم ساقط است
و قضای آن نیز غیر سنت و هر چند نماز ازان گذارده نشود قضای آن سنت
دهم نماز روز اول هر ماه و آن دو رکعت در رکعت اول فاتحه یک نوبت
بخواند و قل هو الله احد سی نوبت بخواند و در رکعت دوم فاتحه یکبار و انا انزلنا
سی بار یازدهم نماز روز مبعث حضرت رسالت پناه است و آن بیست و دو

ماه رجب است و این نماز دوازده رکعت است در وقت ازان روز که خواهد بگزارد
در هر رکعت فاتحه یکبار و هر سوره که خواهد یکبار چون از نماز فارغ شود در همانجا
که نشسته است چهار نوبت بگوید الله اکبر ربی لا اشرک به شیئا
و بعد ازان حاجت خود را بخواهد **دوازدهم** نماز شب مبعث و این نماز
دوازده رکعت بود وقت از شب که خواهد در هر رکعت فاتحه یکبار سورهٔ ناس
و سورهٔ فلق و قل هو الله احد چهار بار و چون از نماز فارغ شود در همانجا که نشسته است
چهار نوبت بگوید لا اله الا الله و الله اکبر و الحمد لله و سبحان
الله و لا حول و لا قوة الا بالله بعد ازان حاجت خود بخواهد **سیزدهم**
نماز روز مباهله و آن بیست و چهارم ذی حجه است و آن روز تصدق حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام بخاتم و این نماز مثل نماز عید غدیر است **چهاردهم**
نماز زیارت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و باقی ائمه معصومین علیهم السلام
و آن دو رکعت است بعد از زیارت کردن چون زیارت امیر المؤمنین علیه السلام
و دو رکعت نماز زیارت نوح علیه السلام بکند چون برود دران مکان مقدس منقول
و سنت که نماز زیارت بالای سر بگزارند و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر شخصی از دور زیارت
کند اول دو رکعت نماز بجای آورد و بعد ازان زیارت **پانزدهم** نماز ر
غایب و آن در شب جمعه اول ماه رجب باید گزارد و بعد ازان که پنجشنبه روزه
بدارند و این نماز دوازده رکعت است هر دو رکعت بیک سلام در هر رکعت فاتحه یکبار

بخواند

بخواند و انا انزلناه سه بار و قل هو الله احد دوازده بار و چون سلام دهد هفتاد
بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد ازان سجده رود و هفتاد نوبت بگوید
سبوح قدوس رب الملائکة و الروح چون سر از سجده بردارد هفتاد نوبت
بگوید رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم انک انت العلی العظیم سجده رود و انچه
در سجدهٔ اول گفته بهمان طریق باز گوید و بعد ازان حاجت خود را از خدای
تعالی طلبد **شانزدهم** نماز شب نصف ماه رجب و آن سی دو رکعت
در هر رکعت فاتحه یک نوبت بخواند و قل هو الله احد صد بار و در رکعت دوم فاتحه
یکبار و قل هو الله احد یک نوبت بخواند **هفدهم** نماز ساعت غفلت و آن ساعت
ما بین شام و خفتن است و این نماز را نماز غفیله گویند و آن دو رکعت
و در رکعت اول بعد از فاتحه این آیه بخواند وَذَا النُّونِ إِذ ذَهَبَ
مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي
الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ
مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ
كَذَٰلِكَ نُنجِي الْمُؤْمِنِينَ و در رکعت دوم بعد از فاتحه
این آیه بخواند وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا
إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن
وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ

ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین بعد از آن
دست بردارد واین قنوت بخواند که اللهم انی اسئلک بمفاتح
الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد
وآل محمد ان تقضی حاجتی بعد از آن حاجت خود بطلبد بیستم نماز
سنتی شود در وقت شروع در سفر بجای آورد و آن دو رکعت در هر رکعت فاتحه
وسوره یکبار بخواند و چون از نماز فارغ شود این دعا بخواند اللهم انی
استودعک نفسی واهلی ومالی ودینی ودنیای وآخرتی
وخواتیم عملی بیست یکم نماز توبه وآن دو رکعت در هر رکعت
فاتحه و سوره که خواهد یکبار بخواند واین نماز را بعد از توبه و قبل از توبه
بگذارد و چون از نماز فارغ شود دعای توبه را که در صحیفه کامله مذکور است
بخواند بیست دوم نماز هدیه میت است وآن دو رکعت در رکعت اول فاتحه یکنوبت
وآیة الکرسی یکنوبت و در رکعت دوم فاتحه یکنوبت و انا انزلناه ده نوبت
و چون سلام دهد بگوید اللهم صل علی محمد وآل محمد وابعث
هاتین الرکعتین الی قبر فلان ونام میت برد و وقت
این نماز شب اول دفن میت است بیست سیم نماز روز عاشورا و آن
چهار رکعت به دو سلام در رکعت اول فاتحه یکنوبت بخواند و قل یا
ایها الکافرون یکنوبت و در رکعت دوم فاتحه یکنوبت و قل هو الله

احد یکنوبت

احد یکنوبت و در رکعت سیم فاتحه یکنوبت و سوره احزاب یکنوبت و در
رکعت چهارم فاتحه یکنوبت و سوره منافقین یکنوبت و بعد از نماز
زیارت حضرت امام حسین ع کند بیست چهارم نماز روز نوروز و آن چهار
رکعت به دو سلام در رکعت اول فاتحه یکنوبت و انا انزلناه ده نوبت بخواند
و در رکعت دوم بعد از فاتحه ده نوبت قل یا ایها الکافرون و در رکعت سیم
بعد از فاتحه ده نوبت قل هو الله احد و در رکعت چهارم بعد از فاتحه هر یک
از قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را ده نوبت بخواند و بعد از
سلام دادن سجده رود و در سجده این دعا بخواند اللهم صل علی
محمد وآل محمد الاوصیاء المرضیین وعلی جمیع ا
نبیائک ورسلک بافضل صلواتک وبارک
علیهم بافضل برکاتک وعلی ازواجهم واحبا
ئهم اللهم بارک علی محمد وآل محمد وبارک
لنا فی یومنا هذا الذی فضلته وکرمته وشر
فته وعظمته خطرته اللهم بارک لی فیما
انعمت به علی حتی لا اشکر احدا غیرک
ووسع علی فی رزقی یا ذا الجلال والاکرام ووقت
این نماز بعد از فارغ شدن است از نماز ظهر و عصر و نافله آن

مطلب سیم در بیان احکام فقهی که در نماز واقع میشود و در آن سه مقصد است
مقصد اول در بیان خللی که موجب بطلان نماز است و آن بیست و سه امر است
اول حدث کردن در اثنای نماز خواه از روی عمد واقع شود و خواه از روی سهو
خواه از روی اختیار خواه از روی اضطرار خواه قبل از سر برداشتن از سجده
آخر نماز و خواه بعد از آن و مذهب شیخ ابن بابویه بر آنست که اگر حدث در نماز بعد از
سر برداشتن از سجده آخر واقع شود نماز باطل نمی شود و واجبست که وضو
بسازد و نماز را باتمام رساند دوم عمدا انگشت تعقید کند بضرورت اگر ضرورت
باشد مثل خبثی که خصم رد تعقید باشد و وقت نماز تنگ باشد نماز باطل نمیشود
اما اگر انگشت تعقید از روی سهو واقع شود در بعضی صور شرط بطلان نماز آنست
که وقت باقی باشد که بعد از خروج وقت بخاطر رسد که انگشت تعقید نماز گذارده آن
صحیح است چنانچه در بحث قبله مذکور شد سیم انحراف از قبله بجانب
یمین یا یسار از روی عمد بضرورت اما اگر از روی سهو باشد آن نماز باطلست
اگر وقت باشد چنانکه سابق مذکور شد چهارم هرگاه ظاهر شود که غسل یا وضو
یا تیمم خللی داشته باشد مثل آنکه ظاهر شود که بعضی اعضا را نشسته یا مسح
نکرده یا آب وضو یا غسل یا خاک تیمم مضاف بوده یا نشسته یا نجس بوده
باشد یا نشسته نجس یا آب یا خاک غصبی یا نشسته بغصبی بوده باشد
وضو یا غسل یا تیمم عالم بغصب یا اشتباه نباشد و بعد از نماز ظاهر شود

که بعضی

۷۸ که غصبی بوده یا نشسته بغصبی در بعضی صور برانند نمازی که کرده صحیحست
پنجم هرگاه نداند که یک رکعت گذارده یا دو رکعت ششم شک در عدد رکعات
نماز مغرب کردن هفتم رکنی از ارکان خمسه نماز که نیت و تکبیر و قیام و رکوع
و دو سجده است زیاده یا کم کردن اگرچه از روی سهو باشد هشتم فعل کثیر
در اثنای نماز کردن بحیثیتی که در عرف او را مصلی نگویند اگرچه سهوا
اما اگر فعل قلیل باشد مثل کفش کندن یا عقرب یک [illegible] یک قدم
پیش رفتن نماز باطل نمیشود نهم سکوت طویل کردن یا فعل کثیر کردن که در عرف او را
مصلی نگویند دهم یک رکعت یا زیاده فراموش کند و بخاطرش رسد وقتی که منافی
امری از روی عمد واقع شده باشد که اگر عمدا واقع شود نماز باطل شود و اگر سهوا افتاده
نماز باطل شود مثل [illegible] حرف و در بعضی صورت نماز باطل نمیشود و باتمام باید رسانید
یازدهم در نماز چهار رکعتی یک رکعت سهوا زیاده کردن بشرط آنکه بعد از چهار رکعت
بمقدار تشهد نشسته باشد که اگر بقدر تشهد نشسته باشد نماز او صحیحست هر چند تشهد
نخوانده باشد دوازدهم نماز را پیش از وقت بجای آورد خواه عمدا و خواه
سهوا اما اگر بگمان آنکه وقت داخل شده نماز بگذارد و در اثنای
نماز وقت داخل شود نماز باطل نیست صحیحست سیزدهم در خانه و مکان
غصبی یا جامه غصبی نماز گذاردن چهاردهم در جامه یا بدن نجس که پیش از نماز میدانسته
که نجس است و فراموش کرده نماز گذاردن پانزدهم به تقیه عمدا الطرافی

بسته نماز کردن شانزدهم در اثنای نماز عمدا چیزی خوردن هرچند اندک
باشد هفدهم عمدا بدو حرف تکلم نمودن هجدهم عمدا بقهقهه خندیدن نوزدهم
از برای امور دنیا عمدا گریه کردن بیستم ترک واجبی از واجبات نماز کردن
اگرچه رکن نباشد اما اگر بجهت جهل مسئله عمدا ترک کند جهر را جایی که
که اخفات واجبست و اخفات را جایی که جهر واجبست آن نماز صحیحست
بیست یکم عمدا انحراف قلیل از قبله کردن بجانب یمین یا یسار بیست دوم عمدا کشف
عورت خود کردن بیست سیم عمدا زیاده کردن واجبی از واجبات نماز اگرچه رکن نباشد
مقصد دوم در بیان احکام خللی که بوقوع آن نماز باطل نمیشود و آن دو نوعست
نوع اول خللی که بواسطه آن سجده سهو واجب میشود احکام این دو نوع در
دو فصل تفصیل می یابد فصل اول در بیان خللی که بواسطه آن سجده سهو واجب
نمیشود و آن فراموش کردن فعلی از افعال واجبی نماز است که قبل از فوت
محل آن بیاد آید پس اگر خواندن فاتحه را فراموش کند و بعد از خواندن
سوره قبل از رکوع بیادش آید فاتحه را بخواند و سوره را اعاده نماید و اگر رکوع
را فراموش کند و بعد از خم شدن بقصد سجود قبل از سجود بیادش آید راست
ایستد و رکوع را بجای آورد جایز نیست که اکتفا بآن خم شدن کند خواه
آن خم شدن بحد رکوع رسیده باشد و خواه کم از حد رکوع باشد و خواه زیاده
بران و اگر هر دو سجده را با تشهد اول را فراموش کند و بعد از ایستادن

قبل از رکوع

79 قبل از رکوع بیادش آید دو سجده و تشهد را بجا آورد و نماز را باتمام رساند
و اگر یک سجده را فراموش کرده پس اگر بعد از سجده که کرده نشستن
و طمانینه بجا آورد احتیاج بنشستن و طمانینه دیگر نیست و الا بنشیند و
طمانینه بجا آورد و احتیاج بسجده سهو نیست و اگر پیشنماز در فعلی از افعال
نماز شک کند و ماموم او را بر فعل آن واقف سازد بر پیشنماز واجبست که
که قبول قول ماموم نماید اگرچه یک شخص باشد و عادل نباشد و درین صورت بر پیشنماز
سجده سهو واجب نیست و واقف ساختن ماموم پیشنماز را و اولی
که اشارت بدست باشد اگر نزدیک پیشنماز باشد بلفظ قران مثل آنکه پیشنماز
در رکعت شک کرده باشد و در نماز چهار رکعتی میانه دو و سه یا میانه سه و چهار و ما
موم داند که سه رکعت گذارده پس از سوره کهف سیقولون ثلثة
بخواند و اگر شخصی سهو بسیار در نماز کند بحیثیتی که در عرف او را کثیر السهو گویند
درین صورت تلافی آنچه نکرده برو واجب نیست هرچند محل باقی باشد و سجده
سهو برو واجب نیست و بعضی از مجتهدین او را وقتی کثیر السهو میگویند
که در سه نماز متوالی در سهو کند یا در یک نماز سه سهو کند و اگر شک بسیار کند
بحیثیتی که در عرف کثیر الشک گویند ملتفت نشود هرچند محل باقی باشد
نماز او صحیح است و سجده سهو برو لازم نیست پس اگر مثلا شک کند در
خواندن سوره قبل از رکوع برو واجبست که بان ملتفت نشده برکوع

رود و سوره را بخواند و اگر سوره را در ضرورت نخواند نماز باطلست اگر حمد بعد
از خواندن ظاهر شود که نخوانده بود و فصل در بیان خللی که سجدهٔ سهو بسبب آن واجب
و آن در هفت موضع است اول فراموش کردن یک سجده دوم فراموش
کردن تشهد یعنی در تشهد سیم فراموش کردن صلوات بر محمد و آل شرط اگر محل
این هر گذشته باشد پس در ضرورت واجبست که آنرا بعد از سلام دادن بجا آورد
و بعد از آن دو سجدهٔ سهو و اگر دو چیز از این سه چیز که مذکور شد فراموش شده باشد واجبست
که اول بعد از سلام دادن هر دو را بآن ترتیب که فوت شده بجا آورد و بعد از آن
از برای هر یک دو سجدهٔ سهو بکند اما لازم نیست که قصد کند که سجدهٔ اول جهت
خلل اولست و سجدهٔ ثانی از برای خلل دوم است پس اگر در نماز ظهر مثلا تشهد اول
را با یک سجده را از رکعت سیم فراموش کرده باشد اول تشهد را بجای آورد و در نیت
چنین کند که تشهد فراموش شده نماز ظهر بجا می آورم ادا واجب قربة الی الله
و اگر وقت گذشته باشد بجای ادا قضا بگوید و بعد از آن سجدهٔ فراموش شده همچنین
بکند و سجده های سهو را بجای آورد و اگر دو سجدهٔ سهو تشهد را بر دو سجدهٔ سهو
مقدم دارد بهتر است اما واجب نیست و در نیت چنین کند که دو سجدهٔ سهو
از برای سهو که کرده ام در نماز ظهر بجا می آورم واجب قربة الی الله و ذکر ادا
و قضا لازم نیست و اگر در نمازی که با جماعت یا کسی بدر بکند از مثل این سهو واقع شود
در نیت چنین کند که بنیابت فلان تشهد فراموش کرده را بجا می آورم که بر او واجب

٨٠ اگر واجب است بر او باطلست و بر من بنیابت او قربة الی الله اما در نیت
سجدهٔ سهو ذکر نام آن شخص واجب نیست و بعضی از مجتهدین واجب
میدانند و نیت سجدهٔ فراموش شده و سجدهٔ اول دو سجدهٔ سهو را واجب
است که مقارن سازد به نیت فی ... که الحق و ذکر دو سجدهٔ سهو
بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد چون سر از سجدهٔ دوم
بردارد تشهد باین طریق بخواند که اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول
الله اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن سلام دهد و واجبست در آن استقبال
قبله و طهارت از حدث و خبث چهارم از هفت موضع که سجدهٔ سهو در آن
واجبست شک کردنست میانه چهار رکعت و پنج رکعت چنانکه در شکیات
مذکور خواهد شد پنجم سلام دادن از روی سهو در غیر محل ششم ایستادن یا
نشستن در غیر محل هفتم حرف زدن زیاده از دو حرف غیر قرآن و دعا
و بعضی از مجتهدین دو سجدهٔ سهو را واجب میدانند برای هر زیاده و نقص
که در نماز واقع میشود و نماز را باطل نسازد و این قول احوط است و وقت
آن بعد از سلام دادن است خواه از برای زیاده باشد و خواه از برای نقص
و بعضی از مجتهدین الخ از برای نقص است مقدم بر سلام میدانند و اولی
آنست که این دو سجده را قبل از فعل منافی و بعد از سلام دادن
بی فاصله بجا آورد مقصد سیم در بیان احکام شک در نماز با عدد رکعات

یا در عدد رکعات و احکام هر یک در ضمن مذکور میشود اول شک در عدد رکعات
بدانکه هرگاه مصلی در فعلی از افعال نماز شک کند خواه آن فعل رکنی باشد و
خواه غیر رکنی پس اگر محل آن فعل نگذشته واجبست که آنرا بجا آورد مثل اگر قبل
از رکوع شک کند که قرائت کرده یا نه یا در اثناء قرائت شک کند که تکبیر احرام
بجا آورده یا نه یا در اثنای سجود شک کند که رکوع کرده یا نه یا در اثنای تشهد شک
کند که سجود کرده یا نه اما در صورت آخر بعضی از مجتهدین بر آنند که سجود را بجا نیا
آورد و بدانکه هرگاه فعلی از افعال مشکوک فیه را در محل تلافی کند و بعد از آن ظاهر
شود که آنرا بجا آورده بوده پس اگر فعل رکنی است نماز باطل میشود و اگر رکنی نیست
نماز صحیح است و اگر بعد از فوت محل تلافی کند نماز باطلست خواه آن فعل رکنی باشد
و خواه غیر رکنی مبحث دوم در شک در عدد رکعات بدانکه شک در عدد رکعات مبحث دوم
نماز صبح موجب بطلان نماز است و همچنین شک میانه یک رکعت و دو رکعت
و هرگاه در نماز چهار رکعتی شک در عدد رکعات واقع شود مشهور آنست دوازده
صورتست اول شک کردن میانه دو و سه بعد از تمام سجده ثانی و اتمام آن
بفارغ شدن از ذکر سجده آخر است اگرچه سر از سجده آخر بر نداشته باشد
پس واجبست که بنا بر سه نهد و نماز را تمام کند و بعد از سلام دادن یک رکعت
احتیاط ایستاده بگذارد یا دو رکعت نشسته دوم شک کردن میانه سه و چهار
خواه سجده ثانی را باتمام رسانیده باشد و خواه نرسانیده باشد پس بنا بر چهار نهد

واحتیاط

٨١ و احتیاط بطریق سابق بجا آورد سیم شک کردن میانه دو و چهار بعد از ا
کمال سجده ثانی پس بنا بر چهار نهد و دو رکعت نماز ایستاده بجهة احتیاط
بگذارد و شیخ ابن بابویه شک میانه دو و چهار را مبطل نماز میداند چهارم
شک کردن میانه دو و سه و چهار بعد از اکمال سجده ثانی پس بنا بر چهار نهد و
دو رکعت نشسته و مخیر است در تقدیم هر کدام که خواهد و بعضی از مجتهدین
بر آنند که دو رکعت نشسته را مقدم باید داشت پنجم شک کردن میانه
چهار و پنج بعد از اکمال سجده ثانی ششم شک کردن میانه سه و پنج بعد از رکوع
اما قبل از رکوع این شک واقع شود رکعت را منهدم سازد تا شک او
میانه دو و چهار شود و حکم آن مذکور است اما بر دو سجده سهو واجب است بواسطه
زیاد کردن قیام هفتم شک کردن میانه دو و سه و پنج بعد از اکمال سجده
ثانی هشتم و در این صورت مجتهدین را دو جهت یکی آنکه بنا بر کمتر گذارند و نماز
را تمام کند وجه دیگر آنکه باطلست و در صورت آخر وجهی دیگر گفته اند و آن بنا بر
چهار نهادنست و دو رکعت احتیاط ایستاده بجا آوردن و دو سجده سهو
کردن نهم شک کردن میانه دو و سه و چهار و پنج بعد از اکمال سجده ثانی
و این حکم صورت هشتم دارد با زیادتی دو رکعت احتیاط نشسته و اگر خواهد
یک رکعت ایستاده بگذارد دهم شک کردن میانه چهار و پنج پس اگر بعد از
سجود است سلام دهد و دو سجده سهو بجا آورد و اگر قبل از رکوع است

اگر رکوع را منهدم سازد تا شک میان سه و چهار شود پس مخیر است
در گذاردن یک رکعت احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته و سجده سهو
بجا آورد و اگر بعد از نماز گوید بعضی از مجتهدین نماز را باطل میدانند
و بعضی مثل شک قبل از رکوع میدانند یازدهم شک کردن میان سه
چهار و پنج و در این صورت بعضی از مجتهدین برآنند که بنا بر سه نهد و نماز را
تمام کند و نماز احتیاط بکند و بعضی برآنند که بنا بر چهار نهد و یک رکعت
نماز احتیاط ایستاده بگذارد و دو سجده سهو بجا آورد دوازدهم شک
کردن میانه چهار و پنج و شش و در این صورت بعضی از مجتهدین برآنند که نماز با
طلست و بعضی برآنند که بنا بر کمتر نهد و حکم آن مثل حکم تعلق شک رکعت
پنج است و هرگاه در عدد رکعات نماز سنتی شکی واقع شود مصلی مخیر است
در بنا بر اقل و بنا بر اکثر و بنا بر اکثر افضلست فصل در بیان نماز احتیاط
واجبست مثل طاهر بودن از حدث و جنب و استقبال قبله و ستر عورت
و نیت قربت و تکبیر احرام و تشهد و تسلیم و چهار امر در این نیت واجبست
که در اصل نماز واجب نیست اول قصد نماز احتیاط دوم تعیین یک رکعت
یا دو رکعت سیم تعیین آنکه ایستاده گذارده شود یا نشسته چهارم آنکه تعیین
نمازی که احتیاط بجهت اوست و در این نماز بعد از فاتحه سوره نمی باید
خواند و فاتحه را بلند خواندن جایز است و تسبیحات اربع قایم مقام

فاتحه نمیشود و نیت چنین کند دو رکعت ایستاده میگذارم جهت احتیاط
فلان نماز از برای آنکه واجبست ادا قربة الی الله و اگر نشسته میگذارد
قصد نشستن کند اگر بعد از وقتست قصد قضا کند هرگاه میانه نماز
اصل و نماز احتیاط منافی نماز واقع شود مثل آنکه پشت بقبله یا حدث یا فعل
کثیر در این صورت بعضی از مجتهدین برآنند که نماز اصل باطل میشود اولی
بطلان است و هرگاه در اثنای نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل کم بوده
یا بعضی از مجتهدین برآنند که نماز را تمام احتیاط کند و چیزی دیگر لازم نیست
بعضی برآنند که نماز اصل باطل میشود اعاده آن باید کرد و قول دوم احوط
است و اگر بعد از فارغ شدن از نماز احتیاط ظاهر شود که نماز اصل
کم بوده بآن التفات نکند و نماز صحیح است و اگر در اثنای نماز احتیاط
ظاهر شود که نماز اصل درست بوده در این صورت نماز احتیاط نافله میشود و مصلی
مخیر است میانه قطع و اتمام آن بدانکه هرگاه شخصی نماز احتیاط بر او وا
جب شده باشد ترک آن کند نماز را از سر گیرد آن نماز از
او ساقط نمیشود و واجبست برو که احتیاطی را که شارع فرموده بجا آ
ورد و اگر نماز احتیاط را بعد از اعاده نماز اصل بجا آورد در این صورت
نیز نماز در ذمت او باقیست بجهة آنکه فعل منافی در ما بین نماز اصل و نماز
احتیاط واقع شده و آن نماز نیست که از اختلاف شروع کرد خاتمه در بیان

نماز احکام نماز قضا و نماز شب و نماز خوف و نماز جماعت و دران چهار
فصل است **فصل اول** در بیان احکام نماز قضا هرگاه نمازی از نماز
های یومیه از شخصی فوت شود و آن شخص در وقت فوت آن نماز بالغ
و عاقل و خالی از حیض و نفاس بوده باشد و کافر اصلی نبوده باشد
قضای آن نماز برو واجبست پس اگر نماز در وقت جنون یا در حیض
یا نفاس فوت شود قضا ندارد و همچنین هرگاه کافر اصلی مسلمان شود
واجبست برو قضای نمازهای ایام ارتداد و همچنین نمازی که در وقت
یا در وقت مستی از شخصی فوت شود قضای آن نیز واجبست و اگر
شخصی چیزی بخورد که موجب خوابی شود که همه وقت نماز را در خواب باشد
پس اگر نمیدانست که خوردن آن موجب این چنین خوابیست اما اگر آنرا
بواسطه معالجه مرض تناول نموده علاج بقول طبیب حاذق منحصر در آن بوده
درینصورت بر قضای آن نماز واجب نیست و همچنین قضا ندارد اگر آنرا
بخورد او داده باشند اگر نه بواسطه معالجه مرض تناول نموده باشند یا بقول
طبیب غیر حاذق خورده باشد یا علاج منحصر در آن نبوده باشد درین سه
صورت قضا برو واجبست و هرگاه شخصی سنی شیعه شود برو واجب
نیست که نمازی که در ایام تسنن برو واجب بوده از او فوت شده قضا
کند و اگر شخصی محدث باشد تا آخر وقت نماز نه آب یابد و نه خاک

که وضو سازد یا تیمم کند نماز از او ساقط می شود اما در وجوب قضای
آن میانه مجتهدین اختلافست و اولی قضا است اما اگر از وقت
آنمقدار گذشته باشد که طهارت و نماز را در آنوقت بجا توان آوردن
و عمدا نماز نکرده باشد و بعد از آن آب و خاک بیابد درینصورت قضای
آن نماز برو واجبست و بدانکه هرگاه نمازی از شخصی فوت شود و آن
شخص در آنوقت صحیح باشد و قادر بر قیام و همه افعال متعلقه نماز
بوده باشد آن شخص را واجبست که در ایام بیماری و عدم قدرت
بر قیام و بعضی افعال نماز را بحسب مقدور قضا کند و لازم نیست که منتظر
ایام صحت و قدرت بر همه افعال نماز باشد پس بیماری که قادر بر قیام
نباشد جایز است که نشسته نماز کند خواه ادا خواه قضا و اگر بنشستن
قادر نباشد بر جانب چپ و چون از آن عاجز باشد بر پشت خوابد بطریقی
وقت احتضار و رکوع و سجود را باشارت بجا آورد و اگر از اشارت
سر عاجز باشد بچشم اشارت کند در هر دو صورت سجده را از رکوع
منخفض تر سازد و قرائت باقی اذکار را بجای آورد و اگر همه اینها عاجز
باشد افعال نماز را بترتیب بخاطر بگذراند و اگر بیماری که نشسته نماز
می گذارد در اثنای نماز نشستن قدرت بر قیام پیدا کند باید که با
ایستد و قرائت کند و اگر قرائت را تمام کرده باشد و این ایستادن

بجهت رکوع بایستد درنگ کردن درین مقام واجبست و اگر از قیام عاجز شود
بنشیند اما در حال انتقال از قعود بقیام یا از قیام بقعود قرائت نکند و اگر بیمار
که نشسته رکوع میکند بعد از رکوع و قبل از سجود قدرت بر قیام پیدا کند باید که
بایستد و بعد از ایستادن بجهة سجود خم شود و درنگ درین مقام لازم نیست
و دویم احکام میانهٔ ادا و قضا فرقی نیست ترتیب در نماز قضا و جمعی از
مجتهدین واجبست پس هرگاه از شخصی ظهری و عصری فوت شده باشد
و نداند که اول کدام فوت شده در بینصورت سه نماز بگذارد و یکی عصر ما
بین دو ظهر یا یک ظهر ما بین دو عصر و اگر ظهر و عصر و مغرب فوت شده باشد
در بین صورت نماز بگذارد و ذمت او بری شود و اگر ظهر و عصر و مغرب
و عشا فوت شده باشد شانزده نماز بگذارد و یکی ازین چهار را بگذارد و
دیگر را بعد ازان باز یکی دیگر بگذارد و سه دیگر بعد ازان باز دیگری و سه دیگر بعد
ازان و اصح تر ازان اینست که آن هفت نماز را که مذکور شد قبل
عشا و بعد از عشا بگذارد پس یازده نماز از ذمت او بری شود و اگر
بان چهار صبحی فوت شده باشد پس بیست نماز بکند یکی از پنج و چهار دیگر
بعد ازان و همچنین تا پنج نوبت و اصح تر ازین است که چهار روز نماز
به ترتیب بگذارد و بعد ازان صبحی بجا آورد تتمه اگر از شخصی یکنماز
از نمازهای پنجگانه فوت شود و نداند که کدام نماز است پس اگر در حضر فوت

شده

شده صبحی و مغربی و چهار رکعتی بکند و چهار رکعتی را اطلاق کند میانهٔ ظهر و
عصر و عشا و در جهر و اخفات مخیر است و بعضی مخیر است میانهٔ جهر و اخفات
در هر نمازی که اطلاق کند میانهٔ جهری و اخفاتی و اگر در سفر فوت شده باشد
مغربی را بگذارد و دو رکعتی مطلق میانهٔ صبح و ظهر و عصر و عشا و چهار رکعتی مطلق
میانهٔ ظهر و عصر و عشا و مغربی بکند و اگر دو نماز فوت شده باشد پس اگر در حضر فوت شده
چهار نماز بگذارد صبحی و دو چهار رکعتی و چهار رکعت اول را اطلاق کند میانهٔ ظهر و عصر
و چهار رکعتی دوم را میانهٔ عصر و عشا و مغربی میانهٔ دو چهار رکعتی بگذارد تا ترتیب
حاصل شود و اگر در سفر فوت شده باشد سه نماز بگذارد دو رکعتی میانهٔ صبح و ظهر و عصر
و عشا و اگر مشتبه باشد و نداند که این دو نماز در حضر فوت شده یا در
سفر پنج نماز بگذارد و دو رکعتی مطلق میانهٔ صبح و ظهر و عصر و بعد ازان چهار رکعتی
مطلق میانهٔ ظهر و عصر بعد ازان مغربی بعد ازان دو رکعتی مطلق میانهٔ ظهر و عشا
بعد ازان چهار رکعتی مطلق میانهٔ عصر و عشا و اگر سه نماز فوت شده باشد پس
اگر در حضر فوت شده پنج نماز یومیه را به ترتیب بگذارد و اگر در سفر فوت شده چهار
نماز بگذارد دو رکعتی مطلق میانهٔ صبح و ظهر و دو رکعتی مطلق میانهٔ ظهر و عصر
و بعد ازان مغربی بعد ازان ظهر و عصری تمام بعد ازان دو رکعتی مطلق میانهٔ
عصر و عشا بعد ازان عشا را تمام کند و اگر چهار نماز فوت شده باشد پنج نماز
حاضر را بگذارد و اگر در حضر فوت شده باشد و اگر نداند که این چهار نماز در سفر فوت

شده یا در حضر هشت نماز بگذارد و صبحی بعد از آن ظهری تمام بعد از آن
ظهری قصر بعد از آن عصری تمام بعد از آن عصری قصر بعد از آن مغربی
بعد از آن عشائی تمام بعد از آن عشائی قصر و اگر پنج نماز شبانه روزی
فوت شود و نداند که در سفر فوت شده یا در حضر هشت نماز بهمین
طریق بگذارد و بدانکه سه نماز است از نمازهای واجبی که قضا ندارد نماز
جمعه و نماز عید قربان و نماز عید رمضان اما نماز آیات غیر زلزله پس اگر
بعضی قرص آفتاب یا ماهتاب گرفته باشد و بعد از خروج وقت بدان
شود قضا ندارد و اگر قبل از خروج وقت مطلع شده عمدا بجا نیاورده یا
فراموش کرده بعضی از مجتهدین قضای آن را واجب میدانند و بعضی واجب نمیدانند شد
و اولی وجوبست و اگر همه قرص گرفته باشد بر جمیع تقادیر قضا لازم است خواه
بعد از خروج وقت مطلع شده باشد خواه قبل از آن و خواه عمدا بجا نیاورده
باشد و خواه فراموش شده باشد و اما نماز زلزله که در تمام عمر اوست فصل سیم
گو در بیان احکام نماز سفر واجبست بر مسافر که هر یک را از ظهر و عصر و عشا دو
رکعت بگذارد و هشت شرط شرط اول قصد مسافتست و آن هشت
فرسخ شرعیست یا قصد چهار فرسخ و فرسخ سه میل است و میل چهار هزار گزاست
بگز دست و گزی بیست و چهار انگشت که بعرض در پهلوی هم باشد و انگشتی
هفت جو و جوی هفت مو از موهای یال یابو که بعرض در پهلوی هم باشند

پس فرسخ

۸٥

پس فرسخ شرعی بگز شرعی دوازده هزار گزاست و بانگشت دویست و هشتاد و هشت
انگشت دیگر دو هزار یکصد و دوازده و بجو یکهزار و سیصد و شانزده هزار جو است
و بموی یابو یازده هزار و سیصد و دوازده موست و این هشت فرسخ را در نیم هزار
میدانند یک روز راهی که شتر باردار برود بشرط آنکه آن روز معتدل باشد در درازی
و کوتاهی و آن راه معتدل باشد در آسانی و دشواری و اگر موضعی باشد که
دو راه داشته باشد یکی هشت فرسخ و دیگری کمتر از این در نیصورت جایز است
از راه نزدیک رفتن و نماز را تمام کردن و بدانکه اگر شخصی قصد مسافت نکند
مثل آنکه در طلب غلام گریخته خود از شهر بیرون رود و بقصد آنکه هر جا غلام
را یابد برگردد در نیصورت این شخص را قصر کردن نماز جایز نیست و بعد از
شرط دوم از هشت فرسخ بیشتر رود اما در وقت برگشتن قصر جایز است
آنکه از موضع اقامت آن مقدار برود که از آنجا اذان شهر و دیوارهای شهر نبیند
و این مقدار را حد ترخص گویند شرط سیم آنکه سفر معصیت نبوده باشد پس غلام
گریخته و زن ناشزه و شکار کننده که بمحض لهو و لعب شکار کنند و شخصی
که مقصود او از سفر امر حرام باشد یکی از اینها را قصر نماز جایز نیست شرط چهارم
آنکه سفر به وقت نماز را فرا گرفته باشد پس اگر سفر رود بعد از آنکه
از اول وقت مقدار طهارت و نماز تمام گذشته باشد در نیصورت
این نماز را تمام بگذارد و قصر جایز نیست و همچنین هرگاه از سفر بوطن آید از

وقت نماز مقدار طهارت دیگر کعت نماز مانده باشد نماز را تمام بگذارد
شرط پنجم آنکه کثیر السفر نباشد یعنی در عرف او را کثیر السفر نگویند مثل
مکاری و ملاح و بعضی از مجتهدین بر آنند که وقتی کثیر السفر می شود که سه
سفر کند و در مابین این سه سفر ده روز در وطن خود توقف نکند و در غیر
وطن خود توقف نکند و در غیر وطن خود نیز ده روز بقصد توقف نه ایستد پس
مادام که کثیر السفر باشد او را قصر کردن نماز جایز نیست شرط ششم آنکه در
اثنای سفر بوطن خود نرسد پس اگر مسافر در اثنای سفر بوطن خود عبور کند
نماز را کند تمام هر چند اقامت ده روز ننماید شرط هفتم آنکه در اثنای سفر بمو
ضعی نرسد که او را در آن موضع منزلی باشد اگر چه یکبار رفته باشد و شش ماه در آ
ن موضع وطن کرده باشد خواه آن مدت شش ماه متوالی باشد و خواه متفرق
پس هر گاه مسافر بچنین موضعی برسد واجبست که نماز را تمام کند اگر چه قصد که
این باشد که زیاده بر یک روز یا کمتر در آنجا نباشد شرط هشتم آنکه در اثنای سفر
بیکی از چهار موضع که آن مسجد مکه و مدینه و مسجد کوفه و حایر کربلاست نرسد
و مراد از حایر زمینیست که متوکل علیه اللعنه آب فرات را سر داده بود تا مرقد
مقدس حضرت امام حسین صلوات و سلامه خراب شود پس آب در دور آن
زمین بر بالای هم ایستاده یکقطره داخل آن نشد و از این جهت آن
گفتند که آب حیران وار بر گرد آن آستانه ایستاده شد آنست که داخل

آن موضع شود و آن نیز آستانه مقدس است با عماراتی که در آنست پس
هر گاه یکی از مسافران بیکی از این چهار موضع رسد و قصد اقامت
ده روز نکند بر او لازم نیست که نماز را قصر کند بلکه مخیر است میانه و اتمام و اگر نماز
را تمام کند ثواب آن بیشتر است و قول مشهور آنست که تخییر است
میانه قصر و اتمام مخصوص مواضع اربع است و سید مرتضی با بعضی از مجتهدین
بر آنند که فرقی میانه این چهار موضع و مشاهد مقدسه حضرات ائمه معصومین علیهم
السلام نیست و ظاهر کلام ابن [illegible] آنست که تمام نماز در همه این مواضع
بر مسافر واجبست و قصر جایز نیست و ابن بابویه بر آنست که در چهار موضع مذ
کور قصر واجبست و اتمام واجب نیست و اصح مشهور است و واجب
نیست در نیت نماز قصد باتمام کردن اما جایز است در اثنای نماز
عدول کردن بعد از نیت اتمام و عدول کردن باتمام بعد از نیت قصر
اما در صورت اولی وقتی عدول بقصر جایز است که برکعت سیم کرده باشد
هر گاه نماز در یکی از چهار موضع فوت شود مجتهدین را در کیفیت قضای آن
سه احتمال است اول آنکه همچنان که مکلف در ادا مخیر است در قضا
نیز مخیر است اگر چه قضا را در غیر چهار موضع بجا آورد دوم آنکه اگر مکلف
قضا را در یکی از آن چهار موضع بجا آورد و اما در غیر آن مخیر نیست بلکه قضا در
یکی از این چهار موضع واقع شود و خواه در غیر آن و اصح احتمال اول است

سیم هرگاه شخصی بقصد سفر از شهر بیرون رود بموضعی که حد ترخص است
و در آن موضع ابنای قافله باشند و قافله در بهم رسد در اینصورت واجب
که روزی که بآن موضع رسد تا سی روز نماز را قصر کند و بعد از سی روز
نماز را تمام بگذارد و هرچند داند که قافله ساعتی دیگر میرسد و همچنین مسافری که در ا
ثنای سفر بموضعی رسد و در بودن ده روز در آن موضع متردد باشد پس مادام که تر
دد او باقی باشد تا سی روز نماز را قصر کند و بعد از سی روز نماز را تمام
بگذارد و اگرچه یک نماز باشد و بدانکه هرگاه مسافری در موضعی قصد توقف
ده روز کند و در اثنای آن ده روز از آن موضع بیرون و بموضعی که حد
ترخص است و از موضع اول تا این موضع کمتر از هشت فرسخ باشد پس اگر
وقت بیرون رفتن از موضع اول عزم داشت که معاودت و ده روز
تجدید در آنجا توقف نماید در اینصورت در وقت رفتن بموضع دوم و در
وقت توقف نماز را تمام بگذارد و اگر در وقت بیرون رفتن
از موضع اول لزوم سفر بیرون رفته باشد نه لزوم آنکه بعد از عود ده روز
آنجا توقف نماید و عزم عدم توقف باقی باشد در اینصورت نماز را
در وقت رفتن چون بمحل ترخص رسد و در وقت برگشتن و در وقت
توقف نمودن قصر کند و هرگاه مسافر در موضعی عزم اقامت ده روز
نماید و بعد از آن عزم را تغییر دهد و قصد سفر کند پس اگر بعد از عزم اقامت

یکی نماز را

یک نماز را تمام گذارده باشد باقی نمازها را که در آن موضع میگذارد تمام بگذارد
الا قصر کند و جایز است مسافر را که در اثنای گذاردن نماز قصر قصد اقامت
ده روز نماید پس در اینصورت لازم است که آن نماز را که شروع در آن کرده تمام بگذارد
و سنت است که مسافر بعد از هر نماز قصری سی نوبت بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اکبر **فصل** در بیان نماز خوف بدانکه قصر خوف موجب قصر نماز میشود
خواه در سفر خواه در حضر رسالت پناه صلی الله علیه وآله مکرر نماز خوف را با جماعت
گذارده است پس هرگاه خوف حاصل شود و اعدا در غیر جهت قبله باشند
و اهل اسلام اراده نمایند که نماز را با جماعت گذارند و ترسند که در اثنای
نماز اعدا بر ایشان حمله آورند دو فرقه شوند اگر احتیاج زیاده از دو فرقه نباشد
یک فرقه نماز را بجماعت گذارند و فرقه دیگر حراست ایشان نمایند و پیشنماز با یک فرقه
یک رکعت نماز بگذارند و چون برکعت دوم برخیزد فرقه که اقتدا کرده اند قصد انفراد
کنند و رکعت دوم را منفرد بگذارند و چون فارغ شدند بحراست اشتغال نمایند
و فرقه دیگر آیند و در رکعت اول خود برکعت دوم پیشنماز اقتدا کنند و چون پیشنماز
بتشهد نشیند ایشان برخیزند و رکعت دوم را با انفراد بگذارند و پیشنماز تشهد را
طویل نماید تا ایشان تشهد را نیز با او آورده سلام دهد و اگر نماز را که شروع در آن
~~کرده تمام بگذارد و سنت که مسافر بعد از هر نماز قصری سی نوبت~~ منوب باشد پیشنما

مخیر است بهر یک از این دو فرقه که خواهد یک رکعت بگذارد و فرقه دیگر دو رکعت جایز است
که پیشنماز را با یک فرقه دیگر دو رکعت باخر رساند و نوبت دیگر آن نماز را با فرقه دیگر بگذارد
و این نماز دوم پیشنماز نافله خواهد بود اگر اعدا در جهت قبله باشند پیشنماز اهل اسلام
را دو صف سازند صفی پس صفی پس هر دو صف با او برکوع روند و چون او بسجود رود صف
اول با او سجود کنند و صف دوم با او سجود نکنند بلکه ایستاده بحراست مشغول باشند
چون پیشنماز برکعت دوم شروع نماید بسجود روند و صف اول بحراست اشتغال
نمایند و چون برکوع رود هر دو صف با او رکوع کنند و چون بسجود رود صف اول با او سجود
کنند و صف دوم بحراست نمایند و چون با صف اول بتشهد مشغول صف دوم بسجود
روند بعد از تشهد هر دو صف با پیشنماز سلام دهند و بدانکه در نماز خوف چون محل
ضرورت صلاح با خود داشتن هر چند نجس باشد و اگر کلاه خود پیشانی را بپوشد و نتواند
دور کردن دور کردن آن لازم نیست و نماز صحیح است ششم هر گاه جنگ
درگیرد در آن وقت بهر طریق که ممکن باشد ایستاده یا سواره یا در حال راه
رفتن نماز بگذارد و پس اگر رو بقبله کردن در کل متعذر باشد در هر بعضی که تواند
بکند اگر چه در تکبیر احرام باشد و در هر بعضی و پس سجده بر یال اسب یا کوه زین
کند و اگر رکوع و سجود متعذر باشد اشاره بسر کافیست و اگر نتواند بچشم اشارت
کند و اگر حال بجائی رسد که اشارت نیز ممکن نباشد عوض هر رکعت سبحان

الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر بگوید عوض نماز مغرب سه نو
بت بگوید و عوض هر یک چهار نماز دیگر دو نوبت و دیگر تشهد و تسلیم بجا آورد

فصل چهارم در بیان احکام نماز جماعت از حضرت امام جعفر صادق ع منقو
لست که نماز جماعت افضل است از نماز منفرد به بیست و چهار درجه و جماعت
در نمازهای پنجگانه یومیه مستحب است باستحباب مؤکد در نماز جمعه واجبست
خواه سنت گذارده شود خواه واجب در نماز عید قربان و عید رمضان هرگاه
واجب باشند در نماز کسوف و خسوف و خوف و امثال آن سنت اما در نماز
سنتی حرام است مگر در شش جا اول نماز طلب باران دوم نماز عید قربان
سیم نماز عید رمضان وقتی که سنت چهارم نماز عید غدیر پنجم نماز بر
میتی که به شش سال نرسیده باشد ششم نمازی که یکنوبت پیشنماز گذا
رده باشد و جمعی حاضر شوند و خواهند که در آن نماز با او اقتدا کنند پس جایز است
پیشنماز نماز را نوبت دیگر به نیت سنت بگذارد و نزد جمعی که با او نماز گذارده
بودند بر جایز است که نوبت دیگر با او نماز را به نیت سنت بگذارد و بدانکه
مشروع بودن نماز جماعت مشروط است بچهار شرط اول آنکه پیشنماز بالغ
باشد و بعضی از مجتهدین جایز داشته اند که نزدیک ببلوغ پیشنمازی کند و
این مذهب ضعیفست دوم آنکه شیعه اثنا عشری باشند سیم آنکه عاقل

باشد اگرچه بنده باشد و بعضی از مجتهدین تجویز کرده اند که بنده پیشنماز
غیر بنده گردد و هرگاه بعد از جماعت ظاهر شود که پیشنماز عادل نبوده بر مامومین
لازم نیست که نماز را اعاده کنند خواه وقت نماز باقی باشد و خواه باقی نباشد
و اگر در اثنای نماز ظاهر شود نیت انفراد کنند و آنچه بی نیت اقتدا واقع شده صحیح است چهارم
آنکه ایستاده نماز گذارد پس اگر بجهت بیماری نشسته نماز گذارد جایز نیست شخصی را
که قادر بایستادن باشد با او اقتدا کند اما اگر کسی که قدرت ایستادن ندارد جایز است
پنجم آنکه از اخراج بعضی حروف فاتحه و سوره و اذکار واجبی عاجز نباشد پس
اگر عاجز باشد او را جایز نیست که پیشنمازی شخصی کند که بران قادر باشد و جایز است
که پیشنمازی مثل خود کند ششم آنکه مرد باشد هرگاه پیشنمازی مردم کند چه زنرا
پیشنمازی مرد کردن جایز نیست اما پیشنمازی زنان کردن جایز است مرد را و زنرا
و خنثی را جایز است که پیشنمازی زنان کند هفتم آنکه ماموم تقدم بر پیشنماز نکند
جای ایستادن او نزدیکتر بقبله نباشد اما در پهلوی پیشنماز ایستادن او جایز است
و بعضی از مجتهدین آنرا نیز جایز ندانسته اند و اگر سجده گاه ماموم بواسطه درازی قد او
بقبله نزدیکتر باشد از سجده گاه پیشنماز اما جای ایستادن او نزدیکتر نباشد
بعضی از مجتهدین نماز ماموم را جایز ندانسته اند و همچنین هرگاه مامومان بر دور کعبه نماز
گذارند جایز نیست احدی از ایشان بکعبه نزدیکتر باشد از پیشنماز و اگر
درون خانه کعبه نماز گذارند جایز نیست که یک صف در پیش پیشنماز ایستند

و یکصف

٨٩ و یکصف در پس ایستند و بر روی پیشنماز و جایز است که بر دور پیشنماز
و او در میان دایره ایستند و اگر بر کشتی که مامومین در آن نماز گذارند بوزیدن
باد مقدم بر کشتی پیشنماز و واجب است که ماموان نیت انفراد کنند و اگر بی نیت
جماعت بمانند نماز ایشان باطل است هشتم آنکه ماموم از پیشنماز
بسیار دور نباشد دوری چنینی که بخلاف عادت برسد اما اگر در بعضی از
مامومین بواسطه تعدد صفها دور شوند قصوری ندارد نهم آنکه پیشنماز از مکان
مامومین آنقدر بلند نباشد که او را کام زدن او جایز نیست که مکان ماموم
بلندتر باشد از مکان پیشنماز زیاده از کام اما هرگاه زمینی سرا بالا
باشد یا سرا شیب نماز جماعت در آن جایز است خواه ماموم بلندتر
باشد و خواه پیشنماز دهم نیت اقتدا کردن بعد از آنکه پیشنماز تکبیر
حرام بگوید و اگر بی نیت اقتدا کند و امری که بر شود واجب است مثل رکوع و سجود
بجا نیاورد نماز او باطلست اما بر پیشنماز نیت پیشنمازی واجب نیست
مگر در نمازی که جماعت در آن واجب باشد مثل نماز جمعه که در آن پیشنماز
نیت جماعت واجب است یازدهم آنکه پیشنماز نزدیک ماموم معین باشد
پس اگر دو پیشنماز نماز گذارند و ماموم بیکی غیر معین اقتدا کند نماز او با
طلست دوازدهم آنکه پیشنماز زیاده بر یک شخص کند نماز باطل است
و اگر پیشنماز را بیهوشی یا حدثی واقع شود درینصورت بواسطه این عذر

ماموم را جایز است که در باقی نماز به پیشنماز دیگر اقتدا کند
و بعضی از مجتهدین بر آنند که بی عذر جایز است در اثنای اقتدا به پیشنماز
عدول به پیشنماز دیگر کردن خصوصاً اگر پیشنماز دوم افضل مرجح دانی
باشند سیزدهم اگر ماموم پیشنماز را نبیند یا شخصی از ماموین که پیشنماز را بلا
واسطه ببیند یا بواسطه پس اگر پرده یا دیواری حایل باشد بنحوی که ماموم
نه پیشنماز ببیند و نه کسی را که بواسطه یا بلا واسطه پیشنماز را ببیند نماز
باطل است و اگر حایل کوتاه باشد چنانچه پیشنماز در وقت تشهد دیده نشود
اما در وقت قیام دیده شود در اینصورت نماز صحیحست ۱۰ اما اگر زن بمرد اقتدا
کند و حایل در میان باشد نماز زن صحیحست چهار چهاردهم اگر صورت نماز
پیشنماز مخالف صورت نماز ماموم نباشد پس در وقتی که پیشنماز مثلاً نماز
میگذارد و جایز نیست که شخصی در نماز جمعه با ظهر با او اقتدا کند اما جایز است
در نماز واجبی اقتدا کردن بشخصی که نماز سنت میگذارد در پیش صورت
که قبل ازین مذکور شد و هم چنین جایز است اقتدا کردن در نماز ظهر بنماز عصر
و عکس در نماز ادا به قضا و عکس در نماز ادا بنماز قضا و عکس در نماز دو رکعتی
با چهار رکعتی و عکس چون نماز ماموم کم باشد مخیر است اگر خواهد انتظار
پیشنماز کشد تا وقتی که سلام دهد اما انتظار افضلست و اگر نماز او طول
باشد مخیر است اگر خواهد قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد برخیزد و تتمه

نماز خود را بجا آورد و اگر خواهد انتظار سلام دادن او بکشد و بعد از آن
نماز خود را تمام و انتظار افضلست تتمه بر ماموم واجبست متابعت
کردن پیشنماز یعنی پیش کم از اقوال نماز را قبل از پیشنماز بفعل نیاورد
اما با هم بجا آوردن جایز است مگر تکبیر احرام که از آن واجبست که ماموم بعد از
پیشنماز بجای آورد پس اگر هم تکبیر احرام را بجا آورد نماز ماموم باطل خواهد
بود و بعضی از مجتهدین بر آنند که متابعت پیشنماز در اقوال سوای تکبیر احرام واجب
نیست پس اگر ماموم ذکر رکوع یا سجود یا امثال آن را قبل از پیشنماز بجا آ
ورد قصوری ندارد و این قول اصحست و هر گاه بعضی از افعال را پیش
از پیشنماز عمداً بجا آورد نماز او باطل نمیشود و اگر قبل از پیشنماز رکوع کند
واجبست که در رکوع توقف کند تا آن پیشنماز برکوع رود نماز او صحیحست
مگر در یک صورت که آنست که عمداً برکوع رود قبل از آنکه پیشنماز قرائت
را تمام کند اما اگر از روی سهو قبل از پیشنماز رکوع در اینصورت سر از
رکوع بردارد متابعت پیشنماز در رکوع کند و جایز است ماموم را سلام
دادن قبل از آنکه پیشنماز سلام دهد خواه ضرورت داشته باشد و خواه
نداشته باشد اما بعد از آنکه نیت انفراد کند و همچنین جایز است که در اثنای
نماز نیت انفراد نماید و تتمه نماز را منفرد بگذارد و بدر نمازی که جماعت
در آن واجبست مثل نماز جمعه و نماز عید وقتی که واجب شود و هر گاه ماموم

در اثنای نماز نیت انفراد کند پس اگر انفراد قبل از آنکه پیشنماز الحمد
خوانده نماز لازم است که او حمد و سوره را بخواند و اگر بعد از آن خواندن
پیشنماز حمد را منفرد شده اکتفا بخواندن پیشنماز کند در خواندن حمد و سوره
را بخواند اگر محل سوره باقی باشد و اگر در اثنای خواندن پیشنماز حمد را
یا سوره را یا تسبیح را نیت انفراد کند لازم است که آنچه پیشنماز نخوانده
و از ماموم غیر از قرائت حمد و سوره و تسبیحات اربع چیزی ساقط نمیشود
خواه قرائت پیشنماز را بشنود و خواه نشنود اما تکبیر احرام و ذکر رکوع و
سجود و تشهد و سلام دادن بر ماموم واجبست و بفعل آوردن پیشنماز
از ساقط نمیشود و بعضی از مجتهدین مکروه میدانند مگر که ماموم قرائت پیشنماز
را بهیچ وجه نشنود و درین صورت قرائت او را مکروه نمیدانند
و بدانکه هرگاه شخصی وقتی برسد که پیشنماز در رکوع و درین حالت
نیت انفراد نکند بلکه نیت اقتدا کند و برکوع رود و حکم آن دارد
که کل رکعت را دریافته هرچند بعد از فارغ شدن پیشنماز از ذکر بجا
رسیده باشد و اگر نرسد بصف ماموین رسیدن پیشنماز سر از
رکوع بردارد درینصورت مخیر است اگر خواهد همانجا که رسیده نیت
اقتدا کند و تکبیر احرام گوید و برکوع رود و رکوع کرده خود را بصف رساند
و اگر خواهد دو سجده را نیز بجا آورد و بعد از آن خود را بصف رساند

وسنت

وسنت که در وقت بجانب صف پای خود را بر روی زمین
بکشد و گام بر ندارد و اگر وقتی رسیده که پیشنماز سر از رکوع برداشته
و بسجود رفته تا وقتی که در سجدهٔ اول درینصورت سنت که به نیت اقتدا تکبیر
احرام بجا آورده با پیشنماز سجده کند و چون پیشنماز برکعت برخیزد نیت کرده نماز
را از سر گیرد و بعضی از مجتهدین بر آنند که نیت اول کافیست و احتیاج بنیت دیگر نیست
و اگر وقتی برسد که پیشنماز سر از سجدهٔ دوم برداشته بتشهد نشسته سنت که
بعد از نیت و تکبیر احرام با او بنشیند و ذکر خدا بجا آورد پس اگر تشهد آخر باشد
ماموم آنقدر صبر نماید که پیشنماز سلام دهد و بعد از آن برخیزد و نماز را بهمان طریق
نیت اقتدا که در سابق تمام کند و اگر تشهد اول باشد با پیشنماز برخیزد
و نماز را بهمان نیت با تمام رساند و هرگاه ماموم دو رکعت آخر با پیشنماز
دریافته باشد مخیر است در دو رکعت باقی که منفرد میگذارد میانهٔ حمد و تسبیح
اگر پیشنماز در رکعت آخر فاتحه نخوانده و اکتفا بر تسبیح کرده باشد بر ماموم
واجبست که در یکی از آن دو رکعت فاتحه بخواند و به تسبیح اکتفا کرده باشد
و اگر شخصی بواسطهٔ تقیه به پیشنماز سنی اظهار اقتدا نماید که آهسته قرائت
کند و اگر مجال سوره خواندن نماند فاتحه کافیست و اگر مطلقا قرائت نکند
نماز او باطلست و اگر در اثنای قرائت کردن او پیشنماز برکوع رود او نیز بر
کوع رود از قرائت آنچه تواند بجا آوردن در وقت خم شدن و در حال رکوع

قبل از رکوع ذکر بجا آورد **نهم** سنت که صفهای نماز جماعت را راست بدارند
وصف اول را مخصوص اهل فضل و تقوی گردانند و اگر ماموم یک شخص باشد از جانب
راست پیشنماز ایستد و اگر زن یا خنثی باشد در پس پیشنماز ایستد و اگر زن پیشنماز
زنان گردد داخل صف ایشان ایستد و تقدم بر ایشان نکند و سنت که پیشنماز در ذکر
رکوع و سجود و قنوت جهر نماید نماز را تطویل نماید بسورهای طویل خواندن یا بتطویل قنوت
یا ذکر رکوع و سجود و امثال آن و هرگاه پیشنماز در اثنای نماز واقف شود که شخصی داخل
مسجد شد و اراده نماز جماعت دارد و انتظار او بکشد بتطویل ذکر یا قرائت تا آن
شخص رکعت را دریابد و می باید که مدت انتظار زیاده از مقدار ذکر رکوع نباشد
و هرگاه داند که جماعتی حاضر خواهند شد که با او اقتدا کنند انتظار آمدن ایشان نکند
آنقدر که وقت فضیلت نماز فوت نشود و مکروهست که پیشنماز جذامی باشد اگرچه عالم
باشد یا حجام باشد اگرچه زاهد باشد یا دباغ باشد اگرچه عابد باشد و همچنین مکروهست
که کر یا کور باشد یا اقلف یا جذام یا برص داشته باشد مگر آنکه پیشنمازی جماعتی کند
که در این علتها مثل او باشند و همچنین مکروهست اقتدا کردن شخصی که نماز را بواسطه
ضرورت به تیمم میگزارد **باب سیم** از کتاب جامع عباسی در بیان احکام زکوة
واجبی و سنتی و خمس واجبی و سنتی و در آن چهار مطلب است **مطلب اول** در
زکوة واجبی و در آن شش فصل است **فصل اول** بدانکه در باب زکوة
دادن مبالغه بسیار در حدیث وارد است از آنجمله از حضرت رسالت پناه صلی الله

علیه واله

تقبل

علیه واله منقول است که فرمود زکوا اموالکم تقبل صلواتکم یعنی زکوة
مال خود بدهید تا نماز شما قبول شود و نیز از حضرت منقول است که مانع
الزکوة فی النار یعنی منع کننده زکوة در آتش خواهد بود و در حدیث نیز
این مضمون وارد است شخصی که زکوة مال خود ندهد خدای تعالی در قیامت مار افعی
بر وی گمارد که دست او را بگزد و طوق در گردن او باشد و شتر و گاو و گوسفندی
که زکوة آن نداده باشند آن شخص را در زیر دست و پای خود میکنند و شاخ بر
او شاخ میزنند تا وقتی که حساب خلایق باخر رسد **فصل دوم** بدانکه زکوة در نه
چیز واجبست طلا و نقره و گندم و جو و مویز و شتر و گاو و گوسفند و بر شخصی واجبست
که بالغ و عاقل باشد و بنده نباشد و مالک نصاب باشد به تفصیلی که انشاء الله تعالی
ذکر خواهد شد و قدرت داشته باشد که در مال خود تصرف نماید پس در زمانی که غصب
شده باشد و زکوة طلا و نقره دادن وقتی واجبست که به شرط رسد **اول** آنکه
سکه داشته باشد اگرچه آن سکه متروک شده باشد و کسی با آن معامله نکند پس در
شمش طلا و نقره و آلات و طلا آلات زکوة نیست و در زر مغشوش اگرچه مردم با آن
معامله کنند **دوم** آنکه هر یک از طلا و نقره بنصاب رسیده باشد و نصاب طلا بیست
مثقال شرعیست و در کمتر از بیست مثقال زکوة نیست و اگر از بیست مثقال یک مثقال
یا دو مثقال یا سه مثقال زیاده شود در آن زیاده زکوة نیست تا وقتی که بچهار مثقال
رسد و برین قیاس نصاب نقره دویست درهمست و در کمتر از آن زکوة نیست

بیست

و همچنین اگر بر دویست درهم چیزی زیاده شود دران زیاده زکوة نیست تا وقتی که
بچهل درهم رسد و برین قیاس که زکوة طلا و نقره یکدانگ و نیم ده یک است پس زکوة بیست
مثقال طلا و نیم می شود و زکوة چهار مثقال که بعد از بیست مثقال برسد ده یک مثقا
ل است و زکوة دویست درهم که بهم رسد پنج یک درهم است سیم حول است یعنی
نصاب در مدت یازده ماه در ملک انکس باشد و درین یازده ماه نگه دارد پس در
اول ماه دوازدهم زکوة واجب میشود و زکوة چهل درهم که از دویست درهم بهم رسد یک درم
و اگر در اثنای این مدت چیزی از مقدار نصاب تلف شود یا بعوض شخصی داده شود
یا بعضی را طلا آلات یا نقره آلات یا مطلس سازد و زکوة ساقط میشود هرچند بعمد کرده
باشد تا زکوة برو واجب نشود و بدانکه قرض مانع زکوة نمیشود پس اگر شخصی مالک دویست درهم
باشد و دویست درهم قرض داشته باشد زکوة دادن برو واجبست هرچند
مالک چیزی دیگر نباشد فصل سیم در زکوة جو و گندم و خرما و مویز و زکوة درین
جنس اربعه واجب نمیشود الا بدو شرط اول انکه این اجناس را کاشته باشند
یا قبل از انکه جو و گندم دانه بندد و خرما زرد یا سرخ شود بملک شخصی در آید
زکوة برو واجب نیست دوم انکه بنصاب رسیده باشد و آن نصاب سیصد صاع شرعیست
و درهم شرعی بوزن چهل و شش جو میانه است پس صاع بوزن پنجاه و شش هزار و
یکصد و شصت جو میانه است چنانچه در بحث وضو مذکور شد و هرچند بر نصاب
زیاده باشد اگرچه یکمن یا کمتر باشد زکوة دادن آن واجبست و زکوة این

اجناس

اجناس ده یک است اگر باب روان یا باب باران یا بی احتیاج باب دادن
حاصل شده باشد و نصف ده یک است اگر باب چاه و امثال آن حاصل شده
باشد و اگر بهر دو حاصل شده باشد حکم بر اغلب است و اگر برابر باشد چهار
دانگ و نیم از ده یک آن باید داد و اگر نصف خروار گندم بهر دو حاصل
شده باشد زکوة آن چهار خروار نیم است و اعتبار نصاب این اجناس
بعد از خراج و تخم و حصه برزگر و نقصان کار و مصالح الاملاک اوست و اگر
باب بازراعت قبل از دانه بستن خریده باشد و قیمت آنرا بیرون کند و بعد
بیرون کردن اینها اگر مقدار نصاب بماند زکوة واجبست و اگر کمتر بماند ساقط
است و انگوری که عادت نیست او را مویز کنند و رطبی که عادت نیست که از ا
خرما کنند تخمین باید کرد که اگر مویز و خرما شود بنصاب برسد زکوة واجبست و الا
ساقطست و تا وقت دادن زکوة هرچه صاحب مال ازین اجناس تصرف نماید
از انگور و رطب و غیرها واجبست که مقدار زکوة از اصل معلوم جدا سازد تا در
وقت دادن زکوة عوض بمستحق رسانند و هرگاه زکوة این اجناس را یکنوبت
داده باشند دادن زکوة آن واجب نیست اگرچه سالها بران بگذرد
فصل چهارم در بیان زکوة شتر و گاو و گوسفند و زکوة اینها واجبست بچهار شرط
اول انکه مدت یازده ماه در ملک انکس باشد دوم انکه در مدت مذکور تمام
اینها از چریدن باشند نه از مال صاحب سیم انکه در مدت مذکور شتر و گاو را کار

چهارم

نو ماده مثل بار کردن و زمین شیار کردن **چهارم** اگر به نصاب رسد پس در کمتر از
پنج شتر زکوة نیست و تا به بیست و شش شتر برسد زکوة آن یکنو شتر ماده است
که یکسال تمام کرده باشد و داخل سال دوم شده باشد و چون به سی و شش رسد
زکوة یک یکنو شتر ماده است که داخل سال سیم شده باشد و چون به چهل و شش
رسد زکوة یکنو شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده باشد و به شصت
یک رسد زکوة یک نو شتر ماده است در سال ششم داخل شده باشد و چون
به هفتاد و شش رسد زکوة دو نو شتر ماده است که داخل در سال سیم شده باشد
و چون به نود و یک رسد زکوة دو نو شتر ماده است که در سال چهارم داخل شده
باشد و چون به صد و بیست و یک رسد زکوة در هر چهل نو یکنو شتر ماده است
سیم داخل شده باشد و چون گاو به سی نرسد زکوة ندارد و چون به سی رسد زکوة
یکنو گوساله است خواه نر و خواه ماده که در سال دوم داخل شده باشد و
چون به چهل رسد زکوة یکنو گوساله است خواه نر و خواه ماده که در سال سیم
داخل شده باشد و گوسفند تا به چهل راس نرسد زکوة ندارد و چون به چهل رسد یک
راس گوسفند است و چون به صد و بیست و یک رسد زکوة دو راس گوسفند
است و چون به سیصد و یک رسد چهار گوسفند است و چون به چهار صد رسد
زکوة در هر صد راس یک راس است و هر عددی که مذکور شد از شتر و گاو
و گوسفند از اول شروع نصاب گویند و هر چه در مابین دو نصاب واقع است

زکوة ندارد و گوسفندی که زکوة داده میشود واجبست که کمتر از شش ماهه
یا نه ماهه نباشد و بیمار و عیب ناک و لاغر و آبستن نباشد و اگر تازه
زائیده باشد تا پانزده روز نگذرد به زکوة نمیتوان داد **فصل پنجم** در بیان
مستحقان زکوة و ایشان هشت فرقه اند **اول دوم** فقرا و مساکین اند
یعنی کسانی که مالک قوت یکساله عیال خود نباشند و کسبی و صنعتی نداشته
باشند که بآن وفا کند بشرط آنکه سید نباشد مگر آنکه زکوة دهنده سید باشد
چه زکوة سید بر سادات رواست جماعتی که حاکم شرع ایشان را بجهت
اخذ زکوة از مردم و ضبط و محاسبه و قسمت آن تعیین نموده باشد و شرط نیست
که این جماعت فقرا و مساکین باشند پس هر چند مالدار باشند انچه حاکم
شرع بحق سعی ایشان مقرر و تعیین نماید میتوانند گرفت **چهارم** جماعت
کافر که در جهاد مدد اسلام نمایند **پنجم** هر بنده که خدمت آقای خود متنفر
و آزار کنند پس او را از زکوة میتوان خرید و آزاد کردن و همچنین بنده که
شرط کرده باشد که مبلغی بآقا دهد و بعد از آن آزاد باشد هرگاه که عاجز شود
از تحصیل کل آن مبلغ یا بعضی از آن اگر مبلغ را یا تتمه آنرا از زکوة بآقای او خود
میتوان داد و آزاد شود **ششم** جماعتی که قرض بسیار بر آورده و از آن عاجز
باشند بشرط آنکه آن قرض را در معصیت صرف نکرده باشند **هفتم** سبیل الله
مثل پل ساختن و مسجد عمارت کردن و مدرسه جهت طالب علمان

ساختن که بهم مشغول باشند که در آخرت از آن نفعی بایشان رسد
هشتم ابن سبیل یعنی شخصی که در شهر خود مال دارد غنی است اما بغربت افتا
ده باشد و پریشان شده باشد باو زکوة میتوان داد بشرط آنکه سفر او معصیت
نباشد و شخصی نیابد که از وی بگیرد یا چیزی از اموال که در شهر خود دارد بفروشد
فصل ششم در بیان زکوة فطر بدانکه هر شخصی که بالغ و عاقل باشد و قادر بر
قوت یکساله خود و عیال خود باشند خواه خود و عیالان روزه ماه رمضان گرفته
باشند و خواه نگرفته باشند بر وی واجب است که از خود و از هر یک از عیالان خود مقدار
یکصاع یعنی یکمن و چهار یک بوزن زر تخمینا از گندم یا جو یا خرما یا مویز یا برنج
یا کنگ یا پنیر یا آنچه اغلب اوقات قوت اهل آن ملک باشد بمستحق
برساند و وقت دادن بمستحق نیت ضمن کند که این جنس را بمستحق
میدهم بجهت زکوة فطر واجب تقرب بخدا و مصرف زکوة فطر مصرف
زکوة مال است و جایز است دادن قیمت آن جنس بمستحق و اگر
در شب عید ماه رمضان مهمانی قبل از شام برسد فطره او بر آنکس واجبست
خواه غیر از این کس خورده باشد و خواه نخورده و همچنین هر غلام و کنیزک که داشته
باشند یا غایب باشند فطره ایشان نیز بر آنکس واجبست مادام که مردن
ایشان معلوم نباشد و وقت دادن زکوة فطر از اول شب عید است
تا وقت ظهر روز عید و احتیاط تاخیر آن بعد از آن پس اگر تاخیر کند

به نیت قضا باید داد و بعضی از مجتهدین برآنند که اگر روز عید به نیت ادا
میتوان داد بعد از آن قضاست مطلب دوم در بیان زکوة سنتی بدانکه ز
کوة در شش چیز سنت اول اسب مادیان است و زکوة او در سالی دو مثقال
شرعیست از طلا اگر پدر و مادر نسل اصیل باشند و یک مثقال است اگر یکی از آن اصیل
باشند یا هیچ یک اصیل نباشند بشرط آنکه تمام سال در صحرا بچرد یعنی علف
ایشان از مال مالک نباشد دوم از آنچه زکوة در آن سنت مالیست
که مالک آن کاری کرده باشد که بواسطه آن کار زکوة در آن واجب نشده
باشد مثل آنکه در اثنای سال قرض شخصی بدهد یا زر سکه دار را مطلس سازد
یا از نصاب شتر و گاو یا گوسفند چیزی بشخصی بخشد که مثل اینها زکوة دادن
سنت سیم بر آنچه زکوة دادن سنت حاصل مستغلات دکان
و حمام و کاروانسرا و امثال آن پس سنت که بعد آنکه وقتی ده یک آن حا
صل را زکوة بدهد هرچند بنصاب نرسد و حول نگذرد چهارم از آنچه زکوة دادن
سنت هر چیزیست که از زمین او ماند آن و نصاب او بنصاب و حول گندم
و جو و خرما و مویز است و همچنین در عشر و نصف عشر اما در سبزیها مثل خربزه و
خیار و مانند آن زکوة سنت نیست پنجم هرگاه مال چند سال در دست
مالک نباشد و بعد از آن چند سال بدست مالک آید سنت که زکوة
یکساله او را بدهد ششم از آنچه زکوة دادن سنت مالیست که مالک

شک داشته باشد که بنصاب رسیده است یا نه سنت که مادام که شک
داشته باشد زکوة از او هر ساله بدهد ششم از انجمله زکوة دادن آن سنت
مال تجارت است چون هرگاه شخصی متاعی چند بجهت تجارت بخرد یا ملکی
را اجاره کند بقصد آنکه باجاره دهد و فایده از ان حاصل کند پس هرگاه
راس المال بنصاب طلا و نقره برسد و در مدت یکسال نقصان نکند زکوة
دادن آن سنت هفتم از انجمله زکوة دادن آن سنت مال طفل
است هرگاه ولی طفل تجارت کند از برای طفل و شرط زکوة تجارت بهم
رسد سنت که ولی از ان زکوة بدهد مطلب چهارم در بیان احکام خمس بدانکه
خمس در هفت چیز واجبست اول غنیمت که از کافران حربی بدست آید
هر مقدار که باشد دوم هر کانی که بهم رسد مثل فیروزه و مس و گچ و مانند آن
بشرط آنکه بعد از اخراجات ضروری مثل کندن و صاف نمودن قیمت آنچه بماند
بیست مثقال شرعی شود از طلا و بعضی از مجتهدین را مذهب آنست که دادن
خمس واجبست هرچند قیمت آن از بیست مثقال کمتر باشد هر چیز از دریا بغوص
بیرون آید مثل مروارید و مرجان و غیر آن هرگاه قیمت آن بیست مثقال طلا شود
سیم مال حلال هرگاه بمال حرام مخلوط شود قدر حرام و صاحب آن معلوم نباشد
اما آنقدر معلوم باشد که از پنج یک زیاده نیست درینصورت خمس از ان باید
داد هر مقدار که باشد و باقی حلال میشود و اگر معلوم باشد که از پنج یک زیاده است

خمس را باید

٩٦ خمس را باید داد و آن زیاده را تخمینی باید کرد و بفقرا داد لکن بتصدق باید نمود
چهارم زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد واجبست که خمس آن یا قیمت
خمس یا خمس حاصل آن هر ساله از او بدهد پنجم زری که زیر زمین یافته شود پس
پس اگر در بلاد کافران چیزی یافته شود دادن خمس آن واجبست خواه اثر اسلام
بران باشد و خواه نباشد و باقی از ان شخص است که یافته باشد و همچنین اگر
در بلاد اسلام یافته شود و اثر اسلام بران نباشد و اگر اثر اسلام بران باشد
لقطه است و احکام آن بعد ازین مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی ششم
فایده که از تجارت و زراعت یا حرفت و مانند آن بهم رسد پس هرگاه آن فایده
از کل اخراجات یکساله آنکس باشد خمس آن زیاده را باید داد پس اگر شخصی از
سود تجارت بیست تومان مثلا حاصل کرده باشد و اخراجات لایق بحال
او ده تومان از ان بیست بجهت اخراجات بردارد و ده تومان که بماند خمس آن بدهد
و برین قیاس است فایده که از زراعت و وقف بهم رسد و اگر در ان
سال پیشکشی بدهد یا زن بخواهد یا غلام یا کنیزکی و مانند آن خریداری نماید یا او
جریمه کنند از جمله اخراجات سال حساب است پس آنچه بعد از وضع کل اینها بماند
دادن خمس آن واجبست هر قدری که باشد و بدانکه نصف خمس بحضرت
صاحب الزمان علیه السلام دارد و نصف دیگر بسادات یعنی جمعی که از جانب
پدر بهاشم که جد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم منسوبند اگر

از اولاد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نباشند بشرط آنکه اثنا عشری
باشند و ایتام یا مساکین یا ابن السبیل و نصفی که باین جماعت متعلق است
صاحب مال میتواند که خود میانهٔ اینها قسمت نماید و اما آن نصف
نصفی که بحضرت صاحب الزمان علیه السلام دارد در زمان غیبت بر صاحب مال
واجبست که بمجتهد بدهد که میانهٔ این جماعت قسمت نماید والله اعلم

باب چهارم از کتاب جامع عباسی در بیان احکام روزهٔ واجبی و سنتی
است و در آن دو مطلبست مطلب اول در بیان محرمات و مبطلات
روزه بدانکه نه چیز است که بفعل آوردن روزهٔ واجبی حرامست
اگر بفعل آورند روزه باطل میشود اول چیزی خوردن و آشامیدن آن
خلاف عادت باشد مثل پوست تخم مرغ و برگ درخت و مانند آن روزه
باطل نمیکند و این مذهب ضعیفست هرگاه بلغم از دماغ یا از سینه بدهن خود
برد و آن روزه را باطل میسازد و اگر تشنگی دیگر تشنگی بر شخصی غالب شود
چنانچه تحمل نتواند کرد در آن وقت بخورد اما زیاده بر آنچه دفع ضرورت کند نخورد
برد و واجبست که نفس را بر ترک کند و همچنین جرعهٔ آب را تا مدت خوردن
و آشامیدن دراز نشود دوم آنچه روزه را باطل میسازد انزال منیست
بهر طریقی که باشد اما در روز محتلم شود روزه باطل نمیشود و لازم نیست
که همان وقت غسل کند مگر آنکه وقت نماز تنگ شود و اگر داند که چون در روز

خواب کند

خواب کند محتلم خواهد شد خواب کردن حرامست سیم آنچه روزه
باطل میسازد داخل کردن حشفه است عمدا در قبل یا در دبر زن یا برده
پس روزهٔ فاعل و مفعول باطل میشود و اگر شخصی زن خود را در روز رمضان
جماع کند کفارهٔ خود و آن زن هر دو بر او است و اگر زن مرد را بروز
بجماع دارد کفارهٔ خود و مرد بر زن است چهارم آنچه روزه را باطل میسازد
عمدا بر جنابت ماندنست تا وقت صبح پس قضا و کفاره لازم میشود و همچنین
اگر زن تا فرض غسل حیض یا استحاضه یا نفاس کند تا وقت صبح داخل شود و اگر
جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند تا صبح بیدار نشود نه قضا بر او لازم است
و نه کفاره و اگر قصد آن داشت که غسل نکند قضا و هم کفاره لازم است و اگر
غسل کردن و نکردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم است نوبت دوم
بخواب رود بگمان آنکه بجهت غسل کردن آخر شب بیدار خواهد شد و تا
صبح بیدار نشود قضا لازم است نه کفاره و اگر در این صورت گمان بیدار شدن
نداشته کفاره نیز لازم میشود و اگر چه نوبت سیم بخواب رود تا صبح بیدار
نشود قضا و کفاره بر او لازم است هر چند بقصد غسل کردن بخواب رود گمان
داشته باشد که در آخر شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد پنجم از آنچه
روزه را باطل میکند رسانیدن گرد غلیظ است عمدا بحلق و همچنین رسانیدن
دود غلیظ است و بخار غلیظ پس هرگاه یکی از این سه چیز را بحلق رسانیدن

از روی عمد قضا لازم است اما کفاره ندارد **ششم** از آنچه روزه را باطل
میکند قی کردنست از روی عمد و آن موجب قضاست و کفاره لازم نیست
و بعضی از مجتهدین کفاره لازم میدانند اما اگر بی اختیار از روی سهو قی کند چیزی
لازم نمیشود **هفتم** آنچه روزه را باطل میکند فرو رفتن در آبست از روی عمد این
قضا واجب میشود و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند و اگر شخصی
روزهٔ واجبی داشته باشد و غسل ارتماسی کند آن غسل باطل است **هشتم**
آنچه روزه را باطل میکند دروغ بر خدای تعالی گفتن است مثل آنکه بگوید فلان
چیز را خدای تعالی حرام کرده و این قول خلاف واقع باشد یا مثلا احلال
کرده و همچنین دروغ گفتن بر پیغمبر و بر یکی از ائمه معصومین و آن موجب قضاست
و بعضی از مجتهدین کفاره را نیز واجب میدانند و بعضی هیچ یک را واجب نمیدانند
مطلب سیم در بیان روزهٔ واجب و سنت و مکروه و حرام و در آن سه
فصل است **فصل اول** در بیان روزهٔ واجبی و آن بر هشت قسمست **قسم اول**
روزهٔ ماه رمضان است و ثابت میشود داخل شدن ماه رمضان بیکی از
این سه چیز **اول** آنکه معلوم شود که سی روز از ماه شعبان گذشته **دوم** شیاع
یعنی جمعی کثیر که از سخن ایشان ظن حاصل شود اخبار نمایند که ماه را دیده‌اند
پس اگر دو زن عادله یا آنکه یک مرد عادل و دو زن یا بیشتر که عادل باشند
گواهی دهند که ماه را دیده‌اند بگواهی ایشان ثابت نمیشود مگر آنکه بحد شیاع

رسد بحساب

۹۸

رسد بحساب تقویم نجوم از داخل شدن ماه ثابت نمیشود **سیم** از روز
های واجبی قضای روزهٔ ماه رمضان است و واجبست بجا آوردن آن
پیش از آنکه ماه رمضان آینده داخل شود پس اگر شخصی ده مثلا از قضای ماه
رمضان واجب باشد قضای آن را تاخیر میتواند کرد تا وقتی که بماه رمضان آینده
ده روز بماند پس اگر همیشه عازم بوده که آن ده روز را قضا کند و چون بماه
رمضان ده روز مانده مانعی از روزه داشتن بهم رسد مثل آنکه بیمار شود یا زن
حیض بیند در این صورت همین قضای ده روز واجبست پس اگر بلا عذر تا رمضان
آینده تاخیر کرده باشد آن روز را قضا کند و بجهت هر روز مقدار یک مد گندم
یا برنج یا نان یا مانند آن تصدق کند و مد چهار یک صاع است یعنی بوزن
چهارده هزار و چهل جو میانه است و همچنین قضا و تصدق لازم است اگر عزم بر
قضا نداشته تا وقتی که برمضان آینده مقدار مدت قضا بماند و در این مدت
بیمار شود یا زن حیض بیند و بدانکه قضای ماه رمضان را پیش از پیشین بخوردن و
جماع و غیر آن فاسد میتوان کرد و بعد از پیشین حرامست پس اگر بعد از پیشین
فاسد سازد بخوردن یا غیر آن قضا و کفاره لازم میشود و کفارهٔ آن ده مسکین
طعام دادنست و اگر از آن عاجز باشد سه روز روزه بدارد **قسم دوم** از
روزهای واجبی آنست که شخصی خود را اجاره دهد که قضای روزهٔ میت
او کند پس بر او واجبست که بسیار تاخیر در قضا نکند و نوعی نمایند که در عرف

گویند که او منقولست بقضای روزه قسم سیم از روزهای واجبی روزه ایست
که بر پدر انکسی واجب بوده و پدر در حال حیات با وجود قدرت بر قضای آن قضا
نکرده باشد پس بر پسر بزرگتر واجبست که آنرا قضا کند و اگر میت دو پسر داشته
باشد که سال یکی بیشتر باشد و سال یکی کمتر اما آنکه سال او کمتر است تابع شد
بعضی از مجتهدین بر آنند که قضا بر آن یکیست که بالغ است اما اصح آنست
که قضا بر آنکس است که سال او بیشتر است و اگر هر دو در سن برابر باشند هر
یک نصفی قضا کنند اگر عدد قضا جفت باشد و اگر طاق باشد
قضا بر هر دو واجب کفائیست یعنی هر کدام که آنروز را قضا کند از دیگری
ساقط میشود و اگر هر دو آنروز را بدارند و بعد از زوال شروع بخوردن هم افطار
کنند بنزد بعضی از مجتهدین واجب کفائیست و بعضی بر آنند که بر هر کدام [illegible]
واجب است پنجم در روزهای واجبی آنست که نذر یا عهد
یا سوگند واجب شود و این بر دو قسمت مطلق و معین و مطلق مثل آنست
که نذر کند که یکروز روزه بدارد و تعیین زمان و مکان ننماید و معین سه قسمست
اول آنکه تعیین مکان کند مثل یکی از عتبات عالیات دوم
آنکه تعیین زمان و مکان هر دو مثل اول روز ماه رجب در مکه معظمه پس
هرگاه در روزه داشتن در زمان یا در مکان مانعی مثل بیماری
یا سفر ضروری یا حیض بهم رسد قضا باید کرد قسم ششم از روزهای واجبی

روزه

99 روزه دو ماه است بجهت کفاره فاسد کردن روزه ماه رمضان پس هرگاه شخصی
بالغ و عاقل از روی عمد در روزه ماه رمضان بخوردن و آشامیدن یا جماع
کردن یا مانند آن باطل سازد مخیر است در آنکه دو ماه روزه بدارد یا یک
بنده آزاد کند یا شصت مسکین را طعام دهد هر مسکینی یکمد و اگر روزه ماه رمضان
را بچیزی حرام فاسد سازد مثل خمر یا طعام غصبی خوردن یا زنا کردن یا در حیض جماع
کردن در اینصورت سه کفاره بر او لازم است یعنی دو ماه روزه دارد و یک بنده آزاد
کند و شصت مسکین را طعام دهد قسم هفتم روزه اعتکاف که عنقریب بتفصیل
مذکور خواهد شد فصل دوم در بیان روزه سنتی و انواع آن بسیار است و ما در این
کتاب هشت نوع از آنکه مشهورتر است مذکور میسازیم اول روز مولود حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله و آن هفدهم ماه ربیع الاول است دوم روز مبعث آن حضرت و آن
بیست هفتم ماه رجب است سیم روزه عید غدیر و آن هیجدهم ماه ذی حجه است
چهارم سه روز از هر ماهی یعنی پنجشنبه هفته اول هفته آخر چهارشنبه اول از دهه دوم ماه روزه
ایام بیض و آن نیز سه روز است سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از هر ماهی پنجم
روز عرفه که نهم ذی حجه است بدو شرط اول آنکه متحقق باشد که نهم ماهست
شرط آنکه از روزه داشتن ضعف حاصل نشود بمثابه که از ادای دعوات بدعا اشتغال
نماید هفتم روز مباهله و آن بیست چهارم ماه ذی قعده است و آن روز تصدق نمود
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام انگشتر خود را در اثنای رکوع هشتم روزه

اول ماه ذی حجه تا روز نهم نهم روزهٔ کل ماه رجب دهم روزهٔ کل ماه شعبان
یازدهم روزهٔ دحو الارض و آن بیست و پنجم ذی قعده است دوازدهم
روزهٔ اول محرم سیزدهم روزهٔ روز عاشورا که روز دهم محرم است تا وقت
عصر و بعد از آن افطار بآب نماید یا بخاک کربلا بنیت شفا بشرط اگر زیاده بر
یک نخود نباشد چهاردهم روز پنجشنبه و جمعه پانزدهم روزهٔ یوم ترویه است و
آن هشتم ماه ذی حجه است شانزدهم روزهٔ شش روز بعد از عید ماه رمضان
هفدهم روزهٔ پانزدهم ماه جمادی الاول هجدهم روزهٔ داود پیغمبر ع نوزدهم
روزهٔ یوم الشک به نیت سنت و آن آخر شعبان است هرگاه احتمال اول
ماه رمضان داشته باشد بیستم روزهٔ بیست و نهم ذی قعده است فصل سیم
در بیان روزهٔ حرام و آن نه قسم است اول روزهٔ عید ماه رمضان
و عید قربان دوم روزهٔ یوم الشک بقصد آنکه از ماه رمضان است اما بقصد
قضا باشد حرام نیست سیم روزهٔ صمت یعنی در اثنای نیت روزه
قصد کند که در روزه اول شب حرف نزند چهارم روزهٔ وصال و آن دو
نوع است اول آنکه در وقت نیت روزه بقصد تأخیر افطار نماید تا شام و
سحور را یکی کند دوم آنکه دو روز متوالی روزه بدارد بی آنکه در شب روزه
بگشاید پنجم روزهٔ زن به نیت سنت بی رخصت شوهر ششم
روزهٔ غلام و کنیز به نیت سنت بی رخصت آقا هفتم روزهٔ بیمار

هرگاه از روزه گمان مضرت داشته باشد یا طبیب حاذق گوید که روزه
مضرت میرساند هرچند آن حکیم کافر باشد و بعضی اگر طبیب حاذق گوید علاج
آن بیمار منحصر است در مجامعت و اگر نکند خطر عظیم دارد در این صورت
مجامعت در روز رمضان واجب میشود پس اگر زن یا کنیز روزهٔ واجب داشته
باشند و صورت دیگر که روزه بر وی واجب نباشد یافت نشود زن خود یا کنیز خود را
میتواند که بروز مجامعت کند و بر ایشان ممانعت آنقدر که تواند لازم است و چون
یکی از ایشان را مجامعت کند واجب است که کفارهٔ او را بدهد هشتم از روزهای حرام
روزهٔ مسافر است به نیت وجوب هرگاه سفر او مباح باشد مگر در سه جا که روزهٔ واجب
در سفر مباح است و حرام نیست اول روزهٔ نذر که در سفر و حضر قید شده باشد دوم
روزهٔ سه روز در وقت حج هرگاه قربانی یافت نشود چنانچه در باب حج مذکور
میشود سیم روزهٔ هجده روز شخصی را که در حج قبل از غروب آفتاب از عرفات بیرون
رود چنانچه در باب حج مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی نهم از روزه‌های حرام روزهٔ
تشریق و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی حجه است شخصی را که در منی باشد
که اگر در غیر منی باشد روزهٔ او حرام نیست بلکه ثواب دارد فصل چهارم در بیان
روزه‌های مکروه و آن چهار است اول روزهٔ سنتی در سفر دوم روزهٔ
سنتی که شخصی مومن او را دعوت کرده باشد بطعام سنت که افطار کند و
اظهار نکند که روزه دارد سیم روزهٔ یوم عرفه هرگاه شک در اول ماه داشته

باشد یا روزه موجب ضعف شود بر وجهی که از اداء اشتغال بدعا باز ماند شود
چهارم روزهٔ مهمان بر نیت سنت بی رخصت صاحب خانه و بعضی از
مجتهدین بر آنند که صاحب خانه را نیز بی رخصت مهمان مکروهست فصل پنجم
در بیان باقی احکام روزه و در آن چهار فصلست اول در بیان روزه بدانکه
امر در نیت روزه معتبر است دوم نیت را قبل از طلوع فجر بجا آوردن سیم
قصد نیت و تعیین اگر روزهٔ واجب است باشد چهارم تعیین
اگر از ماه رمضانست باشد یا کفاره پنجم تعیین اگر اداست یا قضا و بعضی
بر آنند که روزهٔ ماه رمضان نیت ادا لازم نیست اشد است حکم نیتی در اثنای
نیت روزه قصد فعلی بکند که روزه را فاسد کند مثل خوردن و جماع کردن و مانند
آن پس اگر شخصی در اثنای روزه قصد چنین فعلی کند گناه کار است اگر چه آن فعل
بجا نیاورده باشد مجتهدین خلافست که آیا بمجرد این قصد روزه باطل میشود یا نه و بر
تقدیر بطلان آیا همین قضا لازم است یا کفاره لازم می شود در این نیز خلافست
و اصح آنست که قضا لازم است و کفاره لازم نیست بدانکه اگر شخصی نیت روزهٔ
واجبی را فراموش کند قبل از پیشین بیاد او آید و آنوقت نیت کند ثواب روزهٔ
از وی دارد فصل دوم در ذکر جماعتی که روزهٔ ایشان صحیح نیست اول شخصی
که از روزه داشتن بواسطه پیری مشقت عظیم یابد پس عوض هر روز یک مد گندم
یا مانند آن تصدق نماید دوم شخصی که تشنگی بر وی غالب باشد و مشقت عظیم

از روزه داشتن

۱۰۱

از روزه داشتن بکشد او نیز عوض هر روز یک مد تصدق نماید و هر وقت که عذر او
بر طرف شود قضا کند سیم زنی که حامله باشد و گمان آن داشته باشد که روزه
داشتن باو یا حمل او ضرر میرسد و حکم او حکم تشنگی است چهارم زنی که شیر بطفل
میدهد خواه طفل خود را خواه طفل غیر را و هرگاه از روزه داشتن شیر او وفا بطفل
نکند او حکم حامله دارد پنجم زنی که حیض داشته باشد یا نفاس یا استحاضه داشته
باشد و غسل واجب بجا نیاورده باشد ششم بیماری که از روزه داشتن ضرر
یابد هفتم مسافری چنانکه قبل از این مذکور شد هشتم طفلی که بعد از طلوع
فجر بالغ شود روزهٔ او درست نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند که اگر قبل از
پیشین بالغ شود روزهٔ از وی درست نهم شخصی که مست باشد روزهٔ
او صحیح نیست و قضای از وی واجبست دهم شخصی که کافر اصلی باشد
و بعد از طلوع فجر مسلمان شود روزه داشتن از وی صحیح نیست و بعضی از
مجتهدین بر آنند که اگر قبل از پیشین مسلمان شود روزهٔ از وی صحیح است و قضای
روزه های گذشته از او ساقط است اما هرگاه شخصی مرتد شود باز توبه کند بر وی
لازم است قضای روزهٔ که در ایام ردت از او فوت شده اما اگر سنی شیعه شود
حکم کافر اصلی دارد که قضای روزه بر وی واجب نیست فصل سیم در بیان امور
چندی که بفعل آوردن آنها در ماه رمضان سنت و آن دوازده امر است
اول آنکه در وقت دیدن هلال این دعا بخواند و بعضی از مجتهدین خواندن

این دعا را در وقت دیدن هلال واجب میداند و می باید که در وقت
خواندن این دعا رو بجانب قبله کند نه بجانب هلال و دعا اینست
الحمد لله الذی خلقنی وخلقک وقدر منازلک وجعلک
مواقیت للناس اللهم اهله علینا اهلالا مبارکا
اللهم ادخله علینا بالسلامة والاسلام والیقین
والایمان والبر والتقوی والتوفیق لما تحب وترضی
دوم مباشرت با حلال خود کردن در اول شب ماه سیم افطار کردن بر شیرینی
چهارم تعجیل افطار قبل از نماز اگر انتظار او کشند که با او افطار کنند پنجم سحور
خوردن هر چند بطلوع فجر نزدیکتر باشد ثواب آن بیشتر است ششم خواندن این
دعا نزد افطار اللهم لک صمنا وعلی رزقک افطرنا فتقبله منا واعنا
علیه وسلمنا وتسلمه منا هفتم خواندن دعاها که در روزها و شبهای ماه رمضان
مقرر است هشتم گذاردن هزار رکعت نماز بطریقی که در باب نماز مذکور شد نهم
خواندن سوره روم و عنکبوت در شب بیست سیم دهم غسل کردن در هر شبی که طاق
مثل شب سیم و یازدهم و بیست یکم اما در شب بیست و سیم دو غسل است یکی در اول
شب و یکی در آخر شب چنانکه در بحث مذکور شد یازدهم آنکه در این ماه تخفیف
نماید بر غلام و کنیز خود در خدمت یعنی خدمت دشوار ایشان را نفرماید فصل چهارم
آنچه روزه دار را بفعل آوردن آن مکروهست و آن پانزده امر است اول شعر خواندن

اگرچه

اگرچه مدح حضرت مقدسات علیهم السلام باشد دوم هر فعلی که موجب ضعف
باشد مثل رگ زدن بسیار در حمام درون رفتن و مانند آن سیم زنان را بوسیدن
و دست بازی کردن چهارم شیاف برداشتن پنجم حقنه کردن ششم
سفوجائیدن هفتم در گوش چیزی چکانیدن هرگاه بحلق نرسد که اگر بحلق رسد
روزه باطل میشود هشتم شکوفه و گل بو کردن بتخصیص نرگس نهم پیراهن خود تر کردن
دهم سرمه که مشک یا عنبر باشد در چشم کشیدن یازدهم جامه را در آب تر
کردن مطلب چهارم در اعتکاف و آن مکث صایمست در مسجد جامع سه روز یا
زیاده بقصد قربت و در آن ثواب عظیمست خصوصا اگر در ده روز آخر ماه رمضان
واقع شود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم همیشه در ده آخر ماه رمضان
اعتکاف میفرمود و بی روزه داشتن اعتکاف جایز نیست و از سه روز کمتر نمی باشد
و در غیر مسجد جامع صحیح نیست و هرگاه شخصی بنیت سنت دو روز اعتکاف
نماید در روز سیم واجب میشود و اگر پنج روز با نیت دو روز اعتکاف نماید روز
ششم و نهم واجب میشود و بر این قیاس جایز نیست اعتکاف کننده از مسجد
بیرون رود مگر از برای حاجت ضروری که در مسجد بر نیاید یا عبادت مومنی
بیمار رفتن یا وداع او یا مشایعت جنازه او و مانند آن و چون از مسجد بیرون
آید حرامست نشستن و در سایه راه رفتن و نماز گذاردن در غیر مسجدی
که در آن اعتکاف کرده مگر بواسطه ضرورت مثل آنکه بجهت ضعف نتواند

نشینند باراده تشییع مؤمن در تنگی باشد بااینقدر وقت نماند که نماز را
در مسجد تواند گذارد و جایز است که هرگاه بواسطه ضرورتی از مسجد بیرون رود
نماز را هر جا خواهد بگذارد و حرامست در اعتکاف واجب روزه را فاسد ساختن
و در شب جماع کردن و در روز و شب بوی خوش شنیدن و زنان را بوسیدن بادست
به بدن ایشان رسانیدن و هرگاه روزه را باطل میسازد و اگر اعتکاف واجب را
در روز ماه رمضان بجماع فاسد سازد دو کفاره لازم میشود یکی جهت ماه رمضان
و یکی جهت اعتکاف و اگر در شب بجماع فاسد سازد یک کفارهٔ اعتکاف
لازم است و پس همچنین اگر روزهٔ اعتکاف را بغیر جماع فاسد سازد و اگر
معتکف زوجهٔ معتکفه خود را در اعتکاف واجب باکراه مجامعت کند چهار کفاره
برو لازم است دو از جهت خود و دو کفاره از جهت زوجه باب پنجم از کتاب
جامع عباسی در بیان حج و شروط آن و در آن مقدمه و هفت مطلب است مقدمه
بدانکه حج کردن از اعظم ارکان و سنت است و چون واجب شود تأخیر کردن آن گناه
عظیم است و در حدیث این مضمون وارد است که هرگاه شخصی را حج واجب
شود و حج نرود با آنکه مانع شرعی نداشته باشد و چون بمیرد در وقت مردن
مسلمان نخواهد بود بلکه یا یهود خواهد مرد و روایت بسیار در کثرت حج از
حضرت رسالت پناه و حضرات ائمه معصومین صلوات الله علیه علیهم
اجمعین وارد شده و از آنجمله منقولست که شخصی بخدمت حضرت پیغمبر صلی

الله علیه وا

الله علیه و آله آمد و گفت ای رسول خدا از خانهٔ خود بعزم حج بیرون آمده بودم
چون بدینجا رسیدم وقت حج فوت شده بود و من مردی غنی و مالدارم پس امری
فرما که مال خود را از وجهی از وجوه صرف نمایم که ثواب آن مثل ثواب حج باشد پس
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم روی مبارک خود بجانب آن شخص کرد و گفت که بکوه
ابو قبیس نظر کن اگر آن کوه تمام تمام طلا شود و از در راه خدا صرف نمائی ثواب
آن بثواب حج نمیرسد و بعد از آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که شخصی
که اراده حج داشته باشد چون بتهیه ساختن یراق و اسباب حج اشتغال نماید
هر نوبت که چیزی از آن اسباب برمیدارد خدای تعالی ده کفاره او را می بخشد
و ده درجه او را در بهشت بلند میسازد و شتری که شخص بر او سوار است هر
بار که پای خود را از زمین برمیدارد و بر زمین میگذارد مثل آن ثوابها خدای تعالی
برای آن شخص می نویسد **فصل اول** در بیان بعضی از آداب حج چون عزم حج
شود باید که ذمت خود از حق مردم خلاص سازد و وصیت کند و چون
خواهد که از منزل بیرون آید عیال و بازماندگان خود را جمع سازد و دو رکعت
نماز سنت بگذارد و بعد از آن این دعا بخواند اللّهمّ انّی استودعک
السّاعة نفسی و اهلی و مالی و دینی و دنیای و آخرتی و خواتیم عملی
اللّهمّ احفظنا و احفظ علینا اللّهمّ اجعلنا فی جوارک

اللهم لا تشتتنا تمنتر ولا تغیر ما بنا من عافیتک وفضلک
بعد از ان وداع عیال و اطفال خود کند و تحت الحنک بسته عصای بادام
تلخ بدست گرفته از منزل بیرون آمده بگوید بسم الله آمنت بالله
توکلت علی الله الله اکبر الله اکبر الله اکبر بعد از ان اللهم
افتح لی فی وجهی هذا بخیر واختم لی بخیر وقنی حاذر کل
انت آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و چون از خانه بیرون
آید در خانه رو بقبله کند و فاتحه و آیة الکرسی یکنوبت پیش روی و یکنوبت بر دست
راست و یکنوبت بر دست چپ بخواند و بعد از ان این دعا بخواند اللهم
احفظنی واحفظ ما معی وسلمنی وسلم ما معی وبلغنی وبلغ ما معی ببلاغک
الحسن الجمیل یا ارحم الراحمین بعد از ان تسبیح کند باین طریق که متوجه
خانه خدا میشوم که حج اسلام را بجای آورم برای امتثال امر حق واجب تقرب بخدا
و پای در رکاب کند و بگوید بسم الله والله اکبر چون بر پشت مرکب قرار گیرد این
دعا بخواند الحمد لله الذی سخر لنا هدانا للاسلام ومن علینا
بمحمد صلی الله علیه وآله وسلم سبحان الله الذی سخر لنا للاسلام
ومن علینا بمحمد صل الله هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا
لمنقلبون والحمد لله رب العالمین اللهم انت الحامل
علی الظهر والمستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا یبلغ مغفرتک

اللهم لا ظهر الا ظهرک ولا اجر الا اجرک ولا حافظ
وسنت است که در هر منزل فرود آید در وقت فرود آمدن این دعا بخواند
رب انزلنی منزلا مبارکا وانت خیر المنزلین و دو رکعت
نماز بگزارد و چون از ان منزل کوچ کند نیز دو رکعت نماز بگزارد و بدانکه
بهترین روزها از برای سفر روز چهارشنبه و سه شنبه و پنجشنبه و در روز دوشنبه
سفر نباید که بد است و همچنین در روز جمعه قبل از نماز و اگر ضرور شود که در روز
بد سفر کند باید که تصدق بکند و متوجه سفر گردد که تصدق تلافی روز بد میکند
و سنت است که زاد راستی درین سفر مبارک کند و سعی در خوبی توشه و بسیاری آن
و در حدیث آمده که اسراف مذموم است مگر در راه حج و سنت است خوش
خلقی با همراهان و ملازمان و مکاریان و خشم فرو خوردن از ایشان و از حضرت
امام جعفر علیه السلام منقولست که هرکس که براه خانه خدا برود و اگر سه خصلت
در و نباشد حج او نیست و ان خوش خلقی است و خشم فرو خوردن و صلاح
و تقوی شعار خود کردن مطلب اول در بیان شرایط وجوب حج بدانکه بالغ
شرط است پس حج واجب نمیشود بر طفل نابالغ پس بر طفل حج واجب نیست
هرچند مالدار باشد اما اگر ولی او را بحج برد و احرام به بندد و قبل از وقوف
عرفه یا وقوف مشعر بالغ شود باقی افعال حج را بجا آورد حج او صحیح است و از
حج الاسلام مجزا است دوم عقلست پس مجنون که هیچ وقت بهوش

نابر این اگر مدت بیماری او افعال حج را بکند بروی حج واجب نیست اما اگر قبل از
وقوف مشعر هشیار شود باقی احوال را افعال در زمان هشیاری بجا آورد
و حکم او حکم طفلست بطریقی که مذکور شد سیم حریت است پس بر بنده حج
واجب نیست هرچند بعضی از او آزاد شود و اگر برخصت آقا حج گذارد ثواب
دارد اما این حج از حج مجزی نیست و هرگاه بعد از آزادی استطاعت حج
بهم رسد نوبت دیگر حج برو واجبست مگر قبل از آنکه یکی از دو وقوف آزاد
شود در صورت حکم طفل و مجنون دارد بطریقی که دانسته شد چهارم
استطاعت یعنی قادر بودن بر خرج راه رفتن و برگشتن از چهارپایان و
خیمه و خرگاه و خدمتکار و باقی ضروریات بحسب حال اینکس و اگر شخصی گوید
که خرج راه تو در دست منست و بر سخن او اعتماد باشد در صورت بر وی حج واجبست
و همچنین اگر خود بعضی از خرج داشته باشد و تتمه را شخصی که برو اعتماد باشد
متعهد شود از جمله استطاعت نفقه عیال و بازماندگان واجب النفقه از
وقت رفتن تا رسیدن بمکان خود خواه خود قدرت بر آن داشته باشد
و خواه دیگری متعهد آن شود و نیز از جمله استطاعت است قدرت بر دو ما
دینی مثل قرض و مهر زن و غیر آن پس مادام که قادر بر وفای آن نباشد حج
واجب نشود و اگر زن در راه حج احتیاج بمحرم داشته باشد و محرم بجهت
رفاقت او اجرتی خواهد قدرت بر اجرت آن محرم نیز داخل استطاعت است

بس ا

۱۰۵

بس اگر بر اجرت او قدرت نداشته باشد حج برو واجب نیست پنجم
صحت بدن بر شخصی که از رفتن بحج ضعف شدید لازم نیاید ششم
امنیت راه است پس مادام که گمان بی امنی باشد رفتن واجب
نیست هفتم آنکه وقت آنقدر باشد که خود را بمکه معظمه رساند و افعال
حج را بفعل آورد پس اگر وقت تنگ باشد حج در آن سال ساقط است
و هرگاه بر زن حج واجب شود میتواند که بی رخصت شوهر بحج رود و
اما حج سنتی بی رخصت شوهر نمیتواند کرد فصل سیم در بیان حج و ذکر
مواقیت بدانکه حج بر سه نوعست حج تمتع و حج قران و حج افراد و حج
تمتع بر شخصی واجب میشود که منزل او از مکه معظمه شانزده فرسخ
دور باشد و حج قران و حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل مکه معظمه
باشد یا دوری منزل او از مکان مقدس کمتر از آن مقدار باشد و اول
افعال حج تمتع احرام عمره است از میقات و میقات مکانیست که حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده اند که حاجیان
از آنجا احرام به بندند و آن پنج موضعست که یکی میقات عمره تمتع
جمعیت یکی ذو الحلیفه است و آن میقات جمعیت که از راه مدینه
منوره آیند اول جحفه است و آن میقات جمعیت که از راه شام می آیند
دو یلملم است و آن میقات جمعیت که از راه یمن می آیند سیم قرن المنازل است

و آن میقات جمعیست که از راه طایف می آیند چهارم عقیق و آن میقات
جمعیست که از راه عراق عرب می آیند مطلب چهارم در بیان افعال تمتع
بر سبیل اجمال بدانکه احرام بستن قبل از رسیدن میقات صحیح نیست مگر آنکه
شخصی نذر و عهد یا سوگند بر خود لازم سازد قبل از رسیدن بمیقات که
احرام بندد و همچنین گذشتن حاجیان از میقات بی احرام حرامست و اگر از
میقات بی احرام بگذرند بدانکه افعال حج تمتع سیزده است با این ترتیب
یعنی باید که این سیزده فعل را بترتیبی که مذکور شد می شود بجا آورند اول احرام
احرام عمره بستن است دوم طواف خانه کعبه است سیم دو رکعت
نماز طواف گذاردن است چهارم ما بین صفا و مروه کردن است
پنجم تقصیر است یعنی چیزی از موی یا از ناخن گرفتن و [illegible] با این پنج
فعل افعال عمره تمتع تمامست ششم احرام حج بستن است هفتم
وقوف عرفاتست هفتم وقوف مشعر است هشتم جمره عقبه را
بهفت سنگ ریزه زدن نهم قربانی کردن دهم سر تراشیدن یا
تقصیر کردن یازدهم طواف زیارت کردن دوازدهم دو رکعت نماز گذار
دن سیزدهم طواف نسا کردن چهاردهم دو رکعت نماز طواف نسا کردن سیزدهم
پانزدهم شب ایام تشریق در منی بودن شانزدهم در هر یک از ایام تشریق
هر یک از جمرات ثلث را بهفت سنگ ریزه زدن و این آخر افعال

واجب

واجب حجست و چون از اینها فارغ شود که بمکه عود نماید جهت بجا آوردن
طواف وداع و باقی سنتهای که بعد از این مذکور خواهد شد مطلب ۵
مقصد اول در بیان حج تمتع بر سبیل تفصیل و در آن چهار مقصد و خاتمه است
اول در بیان احرام بستن و مقدمات و شروط آن و در آن دو فصل
است اول در ذکر اموری که قبل از شروع در احرام بجا آوردن آن
سنت و آن هشت امر است دوم آنکه از اول ماه ذی قعده از موی سر
محاسن مطلقا چیزی نگیرد سیم بر طرف ساختن موی زهار و موی زیر بغل
زائل نمودن با نوره که از شستن و نوره افضلست چهارم گرفتن ناخن و چیدن
سواک کردن پنجم غسل احرام کردن و بعضی از مجتهدین از واجب
شمرده اند و اگر بعد از غسل و قبل از احرام بخواب رود یا حدثی کند
یا چیزی بخورد یا بپوشد یا ببوید که بر محرم خوردن و پوشیدن و بوییدن
آن حرام باشد غسل را اعاده کند ششم نماز احرام گذاردن و آن
شش رکعتست بیک سلام و اکتفا بچهار رکعت و دو رکعت نیز جایزست
و سنت در رکعت اول بعد از فاتحه سوره قل یا ایها الکافرون بخواند
و در رکعت آخر سوره قل هو الله احد بخواند و بعد از نماز این دعا بخواند
الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله
الطاهرین اللهم انی اسئلک ان تجعلنی ممن

استجاب لك وآمن بوعدك واتبع امرك فانی عبدك ١٠٧
وفي قبضتك لا اوقى الا ما وقيت ولا اخذ الا
ما اعطيت وقد ذكرت الحج فاسئلك صلى الله عليه
وآله وتقويني على ما ضعفت عنه وتسلم مني مناسكي
في يسر منك وعافية واجعلني من وفدك الذي
رضيت وارتضيت وسميت وكتبت اللهم اني
اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك وسنة نبيك
وصلواتك عليه وآله فان عرض لي عارض يحبسني فحلني
حيث حبستني بقدرك الذي قدرت علي اللهم
ان لم تكن حجة فعمرة احرم لك شعري وبشري
ودمي وعظامي ومخي وعصبي من النساء والثياب
والطيب ابتغي بذلك وجهك والدار الآخرة
وبدانکه حیض مانع احرام نیست اما مانع نماز احرامست فصل دوم دربیان بعضی
امور متعلق باحرام وان چهل و سه امراست سه امر واجب و چهار امر سنت
ودوازده امر مکروه و مباح و چهار امر حرامست اما سه امر واجب اول نیت
باین طریق که احرام عمرهٔ تمتع می بندم از برای آنکه واجب تقرب بخدا دوم مقارن
داشتن نیت بتلبیات اربع یعنی بعد از نیت بی فصل واجبست که بگوید

لبیک اللهم لبیک لا شریک لک لبیک سیم پوشیدن دو
جامهٔ احرام است مرد را از برد جایز است نماز در آن یکی را لنگ کند و
یکی را بر دوش اندازد بشرط آنکه دوخته و شبیه بدوخته نباشد و لنگ درزه‌دار
جایز است در جامهٔ دوخته و غیر اما چهار امر که سنت اول آنکه مرد تلبیات
را بلند بگوید دوم آنکه تلبیات که مذکور شود اضافه کند بتلبیات واجب و آن
ان الحمد و النعمة و الملک لک لا شریک لک لبیک
ذا المعارج لبیک داعیا الی دار السلام لبیک لبیک ذا الجلال
و الاکرام لبیک لبیک تبدئ و المعاد الیک لبیک
تستغنی و نفتقر الیک لبیک لبیک مرهوبا و مرغوبا الیک
لبیک لبیک اله الحق لبیک لبیک ذا النعماء و الفضل
الحسن الجمیل لبیک لبیک کشاف الکروب لبیک
لبیک عبدک و ابن عبدیک لبیک لبیک یا کریم
لبیک هشتم از سنتهای احرام آنست که این تلبیات را که مذکور شد
اکثر اوقات بگوید خصوصا در هشت جا اول بعد از هر نماز خواه واجب و خواه سنت
دوم هر وقت هر شتری که بران سوار است از جا برخیزد سیم هرگاه راه بلندی مثل پشته
یا کوهی برآید چهارم هرگاه بسر نشیب در آید پنجم هرگاه از خواب بیدار شود ششم در وقت
سحر هفتم هرگاه فرود آید هشتم هرگاه از راه شخصی برخورد نهم از سنتهای احرام آنکه چون

۱۰۸ خانهای که مکه معظمه را ببیند تلبیات را قطع کند نهم بعضی از مجتهدین
بر آنند که در این وقت قطع تلبیات واجب و اما آن دوازده امری که در احرام
مکروهست اول طعام رنگین دوم پوشیدن جامهٔ احرام هرچند چرکین باشد سیم بو کردن
میوه مثل سیب و به و غیره آن چهارم تکلم کردن بغیر تلبیات و قرآن و ذکر خدا
و حاجت ضروری پنجم در جواب احدی لبیک گفتن ششم خوابیدن
بر فرشی که سفید نباشد هفتم [illegible] بشخصی که احرام نداشته باشد حرامست
هشتم غسل کردن از برای خنک شدن بدن نه از جهت سنت مثل غسل جمعه
و غیر آن نهم آنکه جامهٔ احرام از غیر پنبه باشد دهم آنکه چرکین باشد یعنی
خطها دار نشسته باشد یازدهم آنکه سیاه باشد دوازدهم آنکه در ابتدای احرام جامهٔ
احرام چرکین باشد اما اگر در اثنای احرام چرکین شود پوشیدن آن مکروه
نیست و اما آن هشت وجه را مکروه که در احرام بجای آوردن حرامست
اول شکار کردن یا شخصی را بشکار رهنمود کردن یا گفتن که فلان جا شکار
هست یا آلات شکار مثل باز و سگ و دام و تیر و تفنگ بشخصی دادن
که شکار کند و این امور حرامست بدو شرط اول آنکه جانور آبی نباشد که
شکار کردن جانوران آبی در حال احرام حرام نیست و مراد از جانور آبی
حیوانات است که در آب تخم کند پس شکار کردن جانوران دیگر و تخم حیوانات
که در خشکی تخم کند حرامست دوم آنکه خوردن گوشت آنها ازان حلال

باشد مثل آهو و کلنگ و غیر آن پس شکار کردن حیوانی که گوشت او حرامست
مثل گوشت خوک و پلنگ و زغ و باز در حال احرام حرامست بهالست اما از
جمله جانوران که گوشت آنها حرامست شش جانور است که آنها را شکار کردن
در حال احرام حرامست و آن شیر و روباه و خرگوش و خارپشت و سوسمار و یربوع است
اگر شخصی در حال احرام شکار کند آن شکار ملک او نشود و واجبست که آزاد کند
و خوردن گوشت شکاری بر محرم حرامست اگرچه دیگری از اشکار شکار کرده باشد
و هر شکاری که محرم بکشند میتست و خوردن گوشت آن بر محرم و غیر محرم حرام
سیم ازمنت و چیزها که در حالت احرام حرامست جماع کردن است
و مقدمات آن مثل بوسه و دست بازی کردن با حلال خود عقد و نکاح بستن
از برای خود یا از برای دیگری پس اگر عقد و نکاح کند آن عقد باطلست
اما رجوع در طلاق و خریدن کنیزک خریدن و بقصد آنکه بعد از احرام
مباشرت کند جایز است گواه شدن بر عقد و نکاح و گواهی دادن باکی نیست
چهارم بو کردن مشک و عنبر و عود و صندل و مانند آن پس بو در بو کردن
گل و نرگس و بنفشه و مانند آن میانه مجتهدین خلافست و احوط آنست
که دوری کردن از آنها نیز حرامست اما شنیدن بوی مشک و عنبر و مانند آن
که بر خوانه کعبه می مالند جایز است و نمی شنیدن بوهای خوش که در میان
صفا و مروه میان پنجم سربسته کردن محرم از چیزهای بد بو ششم

١٠٩ روغن بر بدن مالیدن خواه خوش بو باشد و خواه نباشد هفتم پوشیدن
مرد رختی را که دوخته باشد یا شبیه بدوخته همچنانکه قبل ازین مذکور شد هشتم
پوشیدن چیزی که تمام پشت پا را بپوشد نهم انگشتری در انگشت کردن بجهت
زینت نه بجهت انگشت سنت دهم پوشیدن مرد سر و گوش خود را اگرچه
بار تماسی باشد یازدهم اگر مرد در وقت راه رفتن در سایه چیزی که بر بالای
سر او باشد نه در پهلوی او مثل سایه دیوار اما در سایه کجاوه مانند آن راه
رفتن مرد جایز است هر چند بالای سر او باشد و همچنین جایز است در وقت
فرود آمدن که در سایه چیزی براه رود و بنشیند هر چند آن چیز بالای سر او
باشد مثل خیمه و غیر آن دوازدهم موی سر یا بدن برطرف کردن سیزدهم
ناخن چیدن اگرچه ناخن انگشت زیادتی باشد چهاردهم شپش از بدن یا جامه خود
انداختن پانزدهم سرمه سیاه در چشم کشیدن شانزدهم خضاب شش برای زینت
در آئینه نگاه کردن هفدهم دندان کندن هجدهم سلاح پوشیدن نوزدهم
خون از بدن بیرون آوردن اگرچه بمسواک کردن باشد اما اگر از خارج بدن بیرون
قصور ندارد بیستم جدالست یعنی و الله و بالله گفتن مگر بجهت اثبات حق
یا نفی باطل بیست و یکم پوشیدن زن طلا آلات یا نقره آلات که عادت آن نباشد
که مثل از اینو شنید بیست و دوم اظهار کردن زیور خود بر شوهر یا بر جمعی که محرم او نیستند
بیست و سوم روی خود را بچیزی پوشیدن که بر او رسد پس می باید که پوشش روی زن

مقصد دوم

بنوعی باشد که مطلقا بروی او نخورد مقصد دوم در بیان انچه پیش از طواف بجا
آورده میشود و آن شانزده امر است چهار امر واجب و دوازده امر سنت اما چهار
امر واجب اول طهارت از حدث اکبر و اصغر لازم نیست دوم ازاله نجاست
از رخت و بدن سیم ستر عورت بطریق نماز چهارم ختنه پس اگر شخصی را
ختنه نکرده باشند طواف او باطل است و اما آن دوازده امر که قبل از طواف
سنت است اول غسل است جهت داخل شدن حرم مکه معظمه دوم اذخر
خاییدن قبل از داخل شدن در حرم و نعلین کندن و پای برهنه براه رفتن
سیم نعلین خود را بدست خود گرفتن چهارم در وقت داخل شدن حرم
این دعا بخواند اللهم انک قلت فی کتابک واذن فی الناس بالحج
یأتوک رجالا وعلی کل ضامر یأتین من کل فج عمیق
اللهم انی ارجوا ان اکون ممن اجاب دعوتک
وقد جئت من شقة بعیدة ومن فج عمیق سامعا لند
ائک ومستجیبا لک ومطیعا لامرک وکل ذلک بفضلک
علی واحسانک الی فلک الحمد علی ما وفقتنی له
ابتغی بذلک الزلفة عندک والقربة الیک والمنزلة
لدیک والمغفرة لذنوبی والتوبة علی منها بمنک اللهم
صل علی محمد وآل محمد وحرم بدنی علی النار وآمنی من

عذابک

عذابک وعقابک یا کریم پنجم غسل کردن جهت داخل
شدن مکه معظمه و این غسل زن حیض دار را سنت است ششم غسل کردن
جهت داخل شدن مسجد الحرام هفتم داخل شدن در مسجد حرام که از باب
بنی شیبه گویند هشتم آنکه در بیرون مسجد الحرام ایستد و بگوید السلام علیک
ایها النبی ورحمة الله وبرکاته بعد از آن بگوید بسم الله وبالله
وما شاء الله والسلام علی انبیاء الله ورسله والسلام علی رسول
الله والسلام علی ابراهیم خلیل الله والحمد لله رب العالمین
نهم بخضوع و خشوع داخل مسجد الحرام شود دهم آنکه چون داخل شود رو
بجانب کعبه معظمه کند و دستها بر داشته این دعا بخواند اللهم انی اسئلک
فی مقامی هذا فی اول مناسکی ان تقبل توبتی وان تجاوز عن خطیئتی
وتضع عنی وزری الحمد لله الذی بلغنی بیته الحرام اللهم انی
اشهد ان هذا بیتک الحرام مثابة للناس وامنا
مبارکا وهدی للعالمین اللهم انی عبدک والبلد
بلدک والبیت بیتک جئت اطلب رحمتک وطاعتک
مطیعا لامرک راضیا بقدرک اسئلک مسئلة الفقیر الیک
الخائف لعقوبتک اللهم افتح لی ابواب رحمتک واستعملنی
بطاعتک ومرضاتک یازدهم آنکه رو بحجر الاسود آید و روی بجانب

حجر کند و این دعا بخواند الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی
لولا ان هدانا الله سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر علیه من خلقه واکبر مما اخاف واحذر لا
اله الا الله والله اکبر علیه من خلقه واکبر مما اخاف
واحذر لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک
وله الحمد یحیی ویمیت وبیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
اللهم صل علی محمد وال محمد وعلی جمیع الانبیاء والمر
سلین بعد از ان حجر را ببوسد واگر بواسطه کثرت ازدحام نتواند ببوسد
دست خود را بدان برساند اگر دست نتواند رسانیدن بجانب حجر بدست
اشارت کند و این دعا بخواند اللهم انی ادعو بوعدک واوفی
بعهدک اللهم امانتی ادیتها ومیثاقی تعاهدته
لتشهد لی بالموافات اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنة
نبیک اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان
محمدا عبده ورسوله آمنت بالله وکفرت بالجبت والطا
غوت واللات والعزی وعبادة الشیطان وعبادة کل
ند یدعی من دون الله اللهم الذی یبطن

وفیما عندک

وفیما عندک عظمت رغبتی فاقبل سعیی واغفر لی
وارحمنی اللهم انی اعوذ بک من الکفر والفقر ومو
اقف الخزی فی الدنیا والاخرة و چون ازین فارغ شود شروع در طواف
کند فصل دوم در بیان باقی اموری که متعلق بطواف و این بیست امر است
یازده امر واجب و دوازده امر سنت اما یازده امر که واجب است اول نیت
طواف با شرایط طواف عمره تمتع میکنم از برای انکه واجبست قربة الی الله و نیت را
مقارن طواف سازد بر وجهی که جزو اول جانب چپ او در ابتدای طواف
محاذی جزو اول حجر الاسود باشد و این بر دو طریق میباشد یکی انکه در مقابل حجر الا
سود بایستد و مقارن نیت جزو بگرداند طواف کل بدن او محاذی کل حجر الاسود
بگذرد دوم انکه در مقابل حجر الاسود بایستد بلکه از جانب چپ خود بگرد بطرفی
از ابواب خود را بیشتر اندازد و محاذی اول حجر نماید و شروع در طواف کند تا
کل بدن بر محاذات کل حجر بگذرد و طریق اول افضلست سیم الشرایط حکمی
یعنی در اثنای طواف واجبی امری نکند که منافی طواف باشد مثل حدث و قصد اگر با
تمام برساند چهارم انکه در حال طواف میباید که خانه کعبه بر دست چپ باشد پنجم
انکه دوری طواف کنند از خانه کعبه ششم انکه گشتن بر گرد خانه کعبه مکرر انکه هفت نوبت
و زیاده بر هفت نوبت نباشد و هر نوبت شوط گویند و هر هفت شوط یک طواف
باشد و اگر بعد از فارغ شدن شک کند که هفت شوط کرده یا کم یا بیشتر التفات

نکند و طواف او صحیح است اما اگر شک او قبل از فارغ شدن باشد و در صورت
از سه حال بیرون نیست **اول** اگر شک کند میان هفت شوط و زیاده **دوم** اگر
شک کند میانهٔ هفت شوط یا کمتر **سیم** اگر یقین داند که هفت شوط نکرده و شک او
در مابین هفت شوط باشد مثل اگر شک کند میانهٔ چهار و پنج یا میانهٔ پنج و شش پس در صورت
اول اگر برکنی که حجر الاسود در دست رسیده باشد طواف او صحیح است و اگر بآن رکن
نرسیده باشد طواف او باطلست و از سر باید گرفت و در صورت دوم و سیم طواف او
مطلقا باطلست خواه برکن رسیده باشد و خواه نرسیده باشد و طواف را از سر باید گرفت
ششم اگر چهار شوط اول از پی یکدیگر باشد یعنی فاصله در میان واقع شود مثل نمازی که
وقت آن تنگ شده باشد یا قضای حاجت مؤمنی یا داخل شدن بخانهٔ کعبه و همچنین
جایز است در سه شوط آخر قطع شوط کردن بجهة امثال آن امر و واجب است که در وقت
قطع مکانی را که بجا قطع شده نشان کند تا چون بر سر اتمام آن آید زیاده و کم نشود **هفتم** هفتم
اگر حجر را که جای مدفون بسکون جیم داخل طواف سازد و آن دیواریست کوتاه در جانب ناودان
خانهٔ کعبه **هشتم** اگر در وقت طواف جزوی از بدن داخل شادروان کعبه باشد
پس اگر طواف کنان دست بر دیوار خانهٔ کعبه گذارد این طواف باطل است **نهم** آنکه
در طواف بطریق متعارف راه رود پس اگر یک بار چهار دست و پا خزیدن طواف
کند صحیح خواهد بود **دهم** اگر آخر شوط جائی نباشد که ابتدای طواف از آن کرده
زیاده و نقصان **یازدهم** دو رکعت نماز طواف گذاردن در پس مقام ابراهیم علیه
دربهلوی

١١٢ در پهلوی آن مجراست در میانهٔ قراءت این دو رکعت میانهٔ جهر و اخفات داکر
طواف سنت باشد در هر جا از مسجد الحرام که خواهد بود این دو رکعت را میتواند گزارد
و سنت که در رکعت اول بعد از حمد سورهٔ قل هو الله احد بخواند و در رکعت دوم سورهٔ
قل یا ایها الکافرون و اما دوازده امر سنت **اول** آنکه چون داخل مسجد الحرام شود
بهیچ امری اشتغال ننماید الا بطواف یازدهم و دوازدهم طواف که قبل از این مذکور شد
و بعد از آن بی فاصله شروع در طواف عمره مگر آنکه وقت نماز واجب داخل شده باشد
یا ترسد که نماز جماعت فوت شود **دوم** بوسیدن حجر الاسود در هر شوط و همچنین مسح
خود را بران گذاشتن **سیم** بوسیدن هر رکنی از چهار رکن خانهٔ کعبه خصوص رکن یمانی
و رکن عراقی **چهارم** آنکه بطواف ردای خود را در زیر بغل بیرون آورد و بر دوش چپ
اندازد و دوش راست را برهنه گذارد **پنجم** گام خود در وقت طواف کوتاه کردن
چه بواسطه هر گامی شش هزار حسنه جهت ایشان نوشته اند **ششم** نزدیک شدن در وان
طواف کردن هر چند کمتر شود که نزدیکی تلافی زیادتی گام میکند **هفتم** آنکه راه رفتن
در اثنای طواف نه تند باشد نه آهسته بلکه میانه باشد **هشتم** آنکه در اثنای طواف
این دعا بخواند اللهم انی اسئلک الذی یمشی به علی طلل الماء کما
یمشی به علی جدد الارض و اسئلک باسمک الذی
دعاک به موسی من جانب الطور فاستجبت له و القیت
محبة منک و اسئلک باسمک الذی غفرت به لمحمد صلی

الله علیه و آله و سلم ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و اتممت

علیه نعمتک و بعد از ان حاجت خود را بخواهد نهم اگر در اثنای طواف بدکار

مجازی در کعبه شود و صلوات بفرستد دهم اگر هر وقت که در اثنای طواف بر دوازه

که در طواف ناودان خانه کعبه است برسد این دعا بخواند اللهم ادخلنی الجنة

و عافنی من السقم و اوسع علی من الرزق الحلال و ادرا عنی

شر فسقة الجن و الانس و شر فسقة العرب و العجم یازدهم

اگر چون در شوط هفتم بمستجار رسد و آن در زمان سابق در خانه کعبه بوده

و الحال بسته شده و علامت آن نمایان است پس باید که رو بآن کند و خود را

بچسباند و این دعا بخواند اللهم البیت بیتک و العبد عبدک

و هذا مکان العائذ من النار و در آن وقت بگناهان خود یکیک

اقرار کند چه در حدیث وارد است که هر مومنی که در مکان شریف اقرار بگناهان

خود کند البته حق تعالی گناهان او را می بخشد دوازدهم بعد از اقرار گناهان

خود این دعا بخواند اللهم من قبلک الروح و الفرج و العافیة

اللهم ان عملی ضعیف فضاعفه لی اغفرلی ما اطلعت علیه

منی و خفی علی خلقک استجیر بالله من النار اللهم

قنعنی بما رزقتنی و بارک لی فیما آتیتنی و بعد از ان دو رکعت نماز

طواف سنت نزد حجر الاسود آید و او را ببوسد و بجانب چاه زمزم آید

بکدلو یا دو

١١٣ بکدلو یا دو دلو آب کشیده از ان بخورد و بر سر و تن خود بریزد و در ریختن این

دعا بخواند اللهم اجعله علما نافعا و رزقا واسعا و شفاء

من کل داء و سقم و بعد از ان متوجه سعی ما بین صفا و مروه شود

مقصد پنجم در بیان احکام سعی در ما بین الصفا و مروه و مقدمات و شروط

آن بدانکه آنچه تعلق دارد به سعی هجده امر است ده امر واجب و هشت امر سنت

اما ده امر واجب اول نیت سعی است بانطریق که سعی میکنم میان صفا

و مروه هفت شوط در عمره تمتع برای آنکه واجبست قربة الی الله دوم اگر در

وقت نیت باشد پای او بر پله اول از صفا چسبیده باشد سیم مقارن

ساختن نیت را با ابتدای رفتن بجانب مروه چهارم استدامت حکمی یعنی قصد

امری که منافی نیت باشد نکند پنجم اگر راه متعارف ما بین صفا و مروه رود

نه از راه مسجد الحرام و غیر آن ششم سعی از هفت شوط کم یا بیشتر نباشد هفتم

موالات یعنی هر هفت شوط از پی هم بکند بی فاصله بطریقی که در طواف مذکور شد

و بعضی از مجتهدین بر آنند که موالات شرط نیست اگر جمیع مسافت ما بین صفا

و مروه بالتمام قطع کند و چیزی در میان نگذارد پس چون از صفا بمروه رسد چنان

کند که سر انگشتان پا بر پله اول مروه برسد و چون خواهد که از مروه بصفا رود

پاشنه پا را بر پله اول مروه ملصق سازد پس بجانب صفا رود و این قاعده

را منظور دارد تا هفت شوط باتمام رسد هشتم اگر از طواف سعی کرده سعی

دران سبب بجا آورد و بعضی از مجتهد ناخیر روز دیگر جایز داشته اند ششم اگر سعی بعد از
طواف واقع شود پس اگر قبل از طواف بعمل آید باطل خواهد بود اما آن جهت امر که در
سعی سنت است اول اگر چون از مسجد الحرام بجهت سعی بیرون رود باید از صفا بیرون
رود و جای آن الحال داخل مسجد الحرام است اما دو ستون از جهت علامت آن کرده
اند پس باید که از مابین دو ستون بگذرد دوم طهارت از حدث اکبر و اصغر سیم
ازاله نجاست از بدن و رخت چهارم آنکه چون از مسجد الحرام بیرون آید بالای صفا
رود و رو بکعبه بایستد در مقابل رکن حجر الاسود در وقت و هفت نوبت الله اکبر بگوید
و هفت نوبت لا اله الا الله و سه نوبت لا اله الا الله وحده لا شریک
له و ان له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر
و هو علی کل شیء قدیر بگوید و بعد از ان صلوات بفرستد و سه نوبت
الله اکبر الحمد لله علی ما هدانا و الحمد لله ما ابلانا و الحمد
لله الحی القیوم و الحمد لله الحی الدایم و سه نوبت بگوید اشهد
ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لا نعبد الا
اياه مخلصین له الدین و لو کره المشرکون و سه نوبت بگوید
اللهم آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب
النار و بعد از ان الله اکبر صد نوبت و الحمد لله صد نوبت سبحان
الله صد نوبت بعد از ان بگوید لا اله الا الله انجز وعده و نصر عبده

وغلب

وغلب الاحزاب وحده و له الحمد له الملک اللهم بارک
لی فی الموت و فیما بعد الموت اللهم انی اعوذ بک من الظلمة
القبر و وحشته اللهم اظلنی فی ظل عرشک یوم لا ظل الا ظلک
استودع الله الرحمن الرحیم الذی لا تضیع ودایعه دینی و
نفسی و اهلی اللهم استعملنی علی کتابک و سنة نبیک و تو
فنی علی ملته و اعذنی من مضلات الفتن اللهم اغفر لی
کل ذنب ذنبته قط فان عدت فعد علی بالمغفرة انک
انت غنی عن عذابی و انا محتاج الی رحمتک فیا من انا محتاج
الی رحمته اللهم افعل ما انت اهله و لا تفعل لی ما انا اهله
فانک ان تفعل لی ما انا اهله تعذبنی و من لم یظلمنی اصبحت
اتقی عذابک و لا اخاف جودک فیا من هو عدل لا یجور
ارحمنی و اکرمنی کل خواندن کل دعاها ذکرها مذکور نشده باشد انچه از علم
میسر باشد بخواند و چون فارغ شود از صفا بزیر آید و شروع در سعی نماید اگر
بر بالای صفا رفتن و آنجا این دعا خواندن مردان را سنت و زنان را سنت نیست
پنجم از سنتهای سعی آنست که در اخر شوط اول چون بمروه رسد بر بالای
آن رود و مقابل کعبه بایستد و ادعیه که بر بالای صفا خوانده آنجا بخواند ششم
آنکه پیاده سعی کند مگر اگر نرسد بواسطه تعب نتواند بنوعی تمام بدعا مشغول شود

هفتم آنکه در اول هر شوط آنکه آن شدن بمروه و بکرد میان مناره و کوچه
عطاران که اگر رفتن اولیست خواه پیاده باشد و خواه سواره و این تند رفتن
مرد و زنرا سنت است و زنان را سنت نیست . اگر در اثنای
سعی این دعا بخواند که اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا تَعْلَمُ اِنَّكَ
اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَجَلُّ الْاَكْرَمُ یَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ
وَالنَّعْمَاءِ وَالْجُوْدِ اِغْفِرْ لِیْ ذُنُوْبِیْ اِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا
اَنْتَ مطلب چهارم در بیان احکام تقصیر بدانکه بعد از فارغ شدن از
سعی باید که تقصیر کند یعنی چیزی از ناخن دست و خواه ناخن پا یا از موی بدن
چیزی ازاله کند اگرچه سه مو باشد خواه بمقراض و خواه بکند و خواه بنوره
گذراندن و نیز تراشیدن همه سر جایز است اما تراشیدن بعضی جایز
و نیت چنین کند که تقصیر میکنم در عمره تمتع از برای آنکه واجبست قربة
الی الله و مقارن نیت تقصیر مشغول شود و چون تقصیر بفعل آید جمیع آنچه
باحرام حرام شده بود حلال میشود و تقصیر آخر افعال عمره است و
سنت که تقصیر در مروه واقع است شود و مکروه است طواف خانه
کعبه بعد از سعی و قبل از تقصیر و واجبست که بعد از تقصیر باحرام حج اشتغال
نماید و حج تمتع آنکه نه در احرام عمره مقرر شد از مقدمات دیگر آنست و در
احرام حج تمتع بجای او در آرم از برای آنکه واجبست قربة الی الله

و نیز از

و نیت را مقارن سازد و سه امر در این احرام سنت است اول آنکه در روز هشتم ذی
حجه واقع شود دوم آنکه در مسجد الحرام باشد و افضل آنست که زیر ناودان خانه کعبه واقع
شود سیم بلند گفتن در مکانی که احرام بسته اگر پیاده باشد و اگر سواره باشد در
وقتی که شتری که بر آن سوار است از جای خیزد و واجبست که بعد از احرام بستن بعرفات
رود و از وقت پیشین تا وقت شام در عرفات توقف نماید و چون شام شود بمشعر
الحرام رود تا طلوع آفتاب آنجا توقف کند بعد از آن بمنی رود و آن روز عید جمره را
که آنرا جمره عقبه گویند بهفت سنگ ریزه بزند و بعد از آن قربانی کند
و بعد از آن سر تراشد و دیگر مراجعت نماید بجهت طواف و زیارت
و سعی و طواف نساء و بعد از آن بمنی عود کند بجهت بودن آنجا در شبهای
تشریق و رمی جمرات ثلثه و این افعال به چهار فصل مفصل مذکور میشود
در بیان فصل اول در بیان احکام وقوف عرفات بدانکه مراد از
وقوف عرفات بودن در آن موضع شریف است از پیشین تا شام
خواه ایستاده باشد و خواه نشسته و خواه تکیه کرده و خواه پیاده و خواه سواره
و پیش از داخل شدن در عرفات هفت امر سنت است اول
آنکه رفتن از مکه بجانب عرفات در روز هشتم ذی حجه باشد و قبل از آن
و آن روز را یوم الترویه گویند اما بیمار باشد یا از کثرت ازدحام مردم
در راه ملاحظه نماید قبل از یوم الترویه گویند اما بیمار باشد یا از کثرت ازدحام

مردم در راه منا حفظ نماید قبل از یوم الترویه بیک روز یا دو روز یا سه روز
از مکه بیرون رفتن او قصوری ندارد دوم اگر چون متوجه عرفات
شود این دعا بخواند اللهم الیک صمدت و ایاک اعتمدت
و وجهک اردت اسئلک ان تبارک لی فی رحلی و ان
تقضی لی حاجتی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی سیم اگر چون در
راه عرفات باشد این دعا بخواند اللهم ان اهداه منی وجیه به علینا من
المناسک و در سئلک ان تمن علی بما منفقت به علی انبیائک
فانما انا عبدک و فی قبضتک چهارم اگر ظهر و عصر و مغرب و عشا
را در منی بگذارد پنجم اگر در شب نهم ذی الحجه که شب عرفه است در منی
تا طلوع فجر توقف کند ششم اگر نماز صبح را در منی بگذارد و در افضل آنست
که تا طلوع آفتاب در منی توقف نماید بعد از آن متوجه عرفات شود
هفتم اگر خیمه خود را در زمین عرفات بزند مفصل است و آن
مکان را نمره گویند و واجبست که اول وقت پیشین نیت وقوف
عرفات کند بایین طریق که وقوف میکنم درین وقت تمام در حج اسلام
تمتع برای آنکه واجبست تقرب بخدا و هر حکم نیت نماید تا وقت (شام)
و بعد از آن دخول در عرفات دوازده ام سنت است و در اثنای آن
بفعل آوردن هشتم غسل کردن جهت وقوف نیت چنین کند که

غسل وقوف

غسل وقوف عرفات میکنم از برای آنکه سنت تقرب بخدا و باید که این
غسل بعد از ظهر در اول وقت وقوف واقع شود نهم بر وضو بودن دهم
ظهر و عصر را در اول وقت با هم جمع کردن بیک اذان و دو اقامت
یازدهم برپای ایستادن از وقت ظهر تا وقت شام دوازدهم
بزرگی و بقیه بودن از اول وقت تا آخر وقت چهاردهم خاطر خود را
بجمع امر مشغول ساختن مگر متوجه درگاه الهی پانزدهم اگر میان او و آسمان
حایلی نباشد مثل خیمه و غیر آن شانزدهم دعا کردن از برای برادران مؤمن
و باید که کمتر از چهل نفر نباشد هفدهم اگر صد نوبت الحمد لله و صد نوبت
لا اله الا الله و صد نوبت الله اکبر و صد نوبت سبحان الله
نوزدهم اگر صد نوبت قل هو الله احد بخواند بیستم آنکه این دعا بخواند
اللهم انی عبدک فلا تجعلنی من اخیب وفدک وار
حم مسیری الیک من الفج العمیق اللهم رب المشاعر
کلها فک رقبتی من النار و اوسع علی من رزقک الحلال
وادرأ عنی شر فسقة الجن و الانس و شر فسقة العرب
والعجم اللهم لا تمکر بی ولا تخدعنی ولا تستدرجنی
اللهم انی اسئلک بحولک و قوتک و جودک و کر
مک و منک و فضلک یا اسمع السامعین و یا

ابصر الناظرین ویا اسرع الحاسبین ویا ارحم
الراحمین ان تصلی علی محمد و ال محمد وحاجت
خود را از خدای تم بخواهد و بعد از ان رو بجانب آسمان کند واین
بگوید اللهم حاجتی الیک التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما
منعتنی وان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی اسالک خلاص
رقبتی من النار اللهم عبدک وملک یدک ناصیتی بیدک
واجلی بعلمک واسالک ان توفقنی لما یرضیک عنی
عنی وان تسلم منی مناسکی التی اریتها خلیلک ابراهیم
علیه السلام ودللت علیها نبیک محمدا صلی الله علیه
واله اللهم اجعلنی ممن رضیت عمله واطلت عمره وا
حییته بعد الموت حیوة طیبة لا اله الا الله وحده لا
شریک له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت
بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر اللهم لک الحمد
الذی نقول خیرا مما نقول وفوق ما یقول القائلون ا
اللهم انی اعوذ بک من الفقر ومن وساوس الصدر ومن
شتات الامر ومن عذاب القبر اللهم اجعل فی قلبی
نورا وفی سمعی نورا وفی بصری نورا وفی لحمی وفی دمی وعروقی

مقامی

مقامی ومدخلی ومخرجی واعظم لی نورا یا رب ۱۱۷
یوم القاک انک علی کل شیء قدیر و بعد از دعای روز
عرفات که حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین نقل شده
بسیار است و افضل دعاها دو دعا است یکی دعای حضرت امام زین العابدین ع
که در صحیفه کامله مذکور است چون هر یک از این دعاها بغایت طویلست در این مختصر
مذکور نشد فصل دوم در احکام مشعر الحرام چون وقت داخل شود پس از غروب
از عرفات متوجه شده این دعا بخواند اللهم لا تجعله آخر العهد من هذا
الموقف وارزقنیه ابدا ما ابقیتنی واقلبنی الیوم مفلحا
منجحا مستجابا لی مرحوما مغفورا بافضل ما ینقلب به
الیوم احد من وفدک علیک واعطنی افضل ما اعطیت
احدا منهم من الخیر والبرکة والرحمة والرضوان والمغفرة
وبارک لی فیما ارجع الیه من اهل او مال او قلیل او کثیر
وبارک لهم و باید که وقت رفتن بجانب مشعر بآرامی راه رود و کمال
خضوع و خشوع و در اثنای راه رفتن باستغفار و طلب خلاصی از آتش مشغول
باشد و چون بمشعر الحرام رسد واجبست که نیت کند باینطور که از این وقت تا
طلوع آفتاب توقف میکنم در مشعر الحرام در حج تمتع از برای آنکه واجبست تقرب
بخدا و در انجا نماز بجا آورد   اگر قبل از بار فرود آوردن نماز مغرب و عشا را بیک

اذان و اقامت بگذارد دوم نماز مغرب را بعد از عشا بگذارد چهارم آنکه آن
شب که شب عید قربان است احیا بدارد پنجم آنکه تا صبح بذکر و دعا و تلاوت
قرآن مشغول باشد و از جمله دعاها بخواند اللهم هذه جمع اسالک ان
تجمع لی جوامع الخیر اللهم لا تؤیسنی من الخیر الذی سالتک
ان تجمعه فی قلبی ثم اطلب الیک ان تعرفنی ما عرفت
اولیائک فی منزلی هذا و ان تقینی جوامع الشر ششم آنکه اول
شب غسل کند و نیت چنین کند که غسل بودن در مشعر الحرام میکنم از برای آنکه
سنت است قربة الی الله هفتم آنکه از طلوع آفتاب طاهر باشد از حدث اکبر و
اصغر هشتم آنکه اگر حج اول باشد بالای کوهی که از مشعر الحرام واقعست برود و ذکر
الهی بجا آورد نهم آنکه هفتاد سنگ ریزه را که بجهت رمی منی است از مشعر الحرام
بردارد و واجبست که آن شب تا صباح در مشعر الحرام باشد و چون صبح طالع شود اول
آن است که نیت علیحده بجهت وقوف مشعر کند باین طریق که توقف میکنم
در مشعر الحرام در حج تمتع از این وقت تا طلوع آفتاب از برای آنکه واجبست
قربة الی الله و سنت که حمد الهی و صلوات فرستادن و دعا کردن اشتغال نماید
و از جمله دعاها این دعا بخواند اللهم رب المشعر الحرام فک رقبتی
من النار و اوسع علی من رزقک الحلال و ادرأ عنی شر فسقة
الجن و الانس اللهم انت خیر مطلوب الیه و خیر مدعو

الیه و خیر مسئول و لکل وفد جایزة فاجعل لی جایزتی
موطنی هذا ان تقیلنی عثرتی و تقبل معذرتی و ان
تجاوز عن خطیئتی ثم اجعل التقوی زادی من الدنیا
و چون آفتاب برآید بجانب منی رود و جایز است زنان را و ضعفا
را که خوف رقت باشد قبل از طلوع فجر از مشعر الحرام بجانب منی روند فصل سیم
در بیان افعال ثلثه مناسک منی و رفتن بجانب منی از مشعر الحرام و
بیان افعال ثلثه منی که روز عید قربان در منی واجبست که بجا آورد چون
از مشعر الحرام متوجه منی شود و در راه بموضعی رسد که آنرا محسر گویند سنت که او در
آن موضع موازی صد گام تندتر رود و این دعا بخواند اللهم سلم عهدی و
اقبل توبتی و اجب دعوتی و اخلفنی فیما ترکت بعدی و چون
بمنی رسد واجبست که افعال ثلثه منی را در روز عید بدین ترتیب بجا آورد
فصل چهارم اول رمی جمره عقبه است یعنی زدن میلی که آنرا جمره عقبه گویند
بهفت سنگ ریزه در رمی جمره عقبه نه امر واجبست و شرح داده شده است
اما نه امر که واجبست اول آنکه نیت کردن باین طریق که این [illegible] رمی میکنم
بهفت سنگ ریزه در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه واجبست قربة الی الله
دوم نیت را مقارن شروع در رمی کردن سیم استدامت حکم نیت
تمام بر حکم نیت بودن تا آخر رمی چهارم هفت ریزه را یک یک انداختن

پس اگر سنگها بیکدفعه اندازد یکی از انها حساب است و باقی محسوب نیست پنجم
هر یک از هفت سنگ ریزه را از زمین حرم برچیند ششم هم آن سنگ ریزها
بکر باشند یعنی بهیچ وجه یک از انها رمی جمره نشده باشد هفتم اگر رمی بعد از طلوع
افتاب روز عید باشد اما سیزده امر سنت که در جمرهٔ عقبه معتبر است اول در وقت
رمی وضو داشته باشد دوم پیاده بودن نه سواره سیم در وقتی هفت سنگ
ریزه را در دست داشته باشد و خواه بمیل زند این دعا بخواند اللهم هؤلاء
حصیاتی فاحصهن لی وارفعهن فی عملی چهارم اگر در وقت اندا
ختن هر یک از ان سنگ ریزها الله اکبر بگوید و این دعا بخواند اللهم
ادحر عنی الشیطان اللهم تصدیقا بکتابک وعلی سنة
نبیک صلی الله علیه واله اللهم اجعله حجا مبرورا
وعملا مقبولا وسعیا مشکورا وذنبا مغفورا پنجم در وقت رمی
جمرهٔ عقبه رو بجمره کند پشت بقبله ششم اگر دوری او از جمره در وقت
رمی از ده ذرع تا پانزده ذرع شرعی باشد هفتم اگر سنگ ریزها را بر شکم
انگشت ابهام گذارد و بپشت اول انگشت شهادت بیندازد هشتم اگر سنگ
ریزها را چیده باشد نه اگر سنگی را بشکند و سنگ ریزها آن رمی کند
نهم اگر سنگ ریزها را از مشعر الحرام چیده باشد دهم اگر هر یک از سنگ
ریزها را بشوید یازدهم هر یک از سنگ ریزها بمقدار سر بند بالای انگشتهای باشد

دوازدهم

دوازدهم اگر هر یک از سنگ ریزها مختلف باشد سیزدهم اگر رنگ هر یک مخالف
رنگ دیگر باشد فصل از افعال ثلثه مناسک منی که روز عید در انجا بجا آوردن
وقت سنت و قربان کردن و آن شانزده امر است ده امر واجب و شش امر سنت
اما آن ده امر واجب اول اگر قربانی گوسفندی باشد یا نر یا گاوی یا شتر و اگر غیر انها مثل
اسب یا آهو قربانی کند آن قربانی صحیح نیست دوم اگر قربانی گوسفند باشد کم
از هفت ماه نباشد و اگر نر یا گاو باشد یکسال تمام کرده باشد و در سال دوم داخل شده
باشد و اگر شتر باشد پنج سال تمام کرده باشد و در سال ششم داخل شده باشد
سیم اگر بیماری و کری نداشته باشد و لاغر و لنگ و خصی و گوشش بریده نباشد و
شاخ اندرون او شکسته نباشد چهارم اگر کل آن از یک شخص باشد پس جایز نیست
که شخصی دیگر در قربانی شریک باشد پنجم اگر در وقت کشتن قربانی نیت چنین
کند این را می کشم در حج اسلام و حج تمتع از برای انکه واجب است قربة الی الله
اگر بنیت مقارن اول ذبح سازد و اگر قربانی شتر باشد مقارن اول نحر سازد
و اگر قربانی شتر باشد و نحر آنست که کاردی یا نیزه در گودی که در میان بیخ گردن
سینه شتر باشد واقعست بزنند ششم استدامت حکم نیت تا آخر ذبح یا نحر
هفتم اگر مباشرت کشتن قربانی کند شخصی را نایب خود سازد و نایب نیت
چنین کند که این قربانی را می کشم به نیابت فلانی در حج اسلام حج تمتع از برای آنکه
واجب است قربة الی الله هشتم اولی آنست که هر دو نیت کنند نهم اگر قربانی کردن

در روز عید واقع شود و اگر متعذر باشد در قربانی ایام ماه ذی حجه جایز است دهم
بعضی از آن تصدق کند و بعضی را خود بخورد و بعضی را هدیه کند و اما آن نه امر که در
قربانی کردن سنت اول آنکه قربانی گوسفند باشد نر باشد و اگر شتر یا گاو باشد
ماده باشد دوم آنکه فربهی آن نمایان باشد نه آنکه در فربهی و لاغری بر میانه باشد سیوم
آنکه او را در عرفات حاضر کرده باشند چهارم آنکه اگر شتر قربانی باشد دست چپ در زانو او
و بگشته به بند و شتر را پنجم آنکه اگر شخصی داند کشتن قربانی نایب خود نسازد و دست خود را
در وقت کشتن بر دست او گذارد ششم آنکه در وقتی که خواهد قربانی کند بگوید وجهت
وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا مسلما وما انا من المشرکین
ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین اللهم
منک ولک بسم الله والله اکبر اللهم تقبل منی و مقارن آن
کشتن مشغول شود فصل سیم در احکام طواف حج و دو رکعت آن و سعی میانه صفا
و مروه و طواف نساء و دو رکعت آن از افعال لازمه مناسک منی که در روز عید
بعمل آوردن آن در اینجا واجبست که بعد از قربانی کردن از موی خود چیزی
بچیند یا ازاله کند خواه تراشیدن و خواه تقصیر و زنان را تراشیدن جایز نه در ازاله کردن
موی سه امر واجبست و هفت امر سنت اما سه امر واجب اول نیت یا تقصیر نیت
کند که از موی بدن چیزی ازاله میکنم در حج اسلام و حج تمتع برای آنکه واجبست

قربة الی الله

۱۲۰ قربة الی الله دوم مقارن نیت بمو ازاله کردن سیم استدامت حکم و اما آن
هفت امر سنت چهارم آنکه در وقت موی ازاله کردن رو بقبله کند پنجم آنکه در
وقت بگوید بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اعطنی بکل شعرة نورا یوم القیمة
ششم آنکه در تراشیدن سر شروع از جانب راست کند هفتم آنکه کل سر را تراشد
هشتم آنکه اگر موی نداشته باشد تیغ را بر سر بگذارد نهم آنکه موی را در منی دفن
کند دهم آنکه بعد از ازاله کردن ناخنها بچیند و سبیل بگیرد و بعد از فارغ شدن از
افعال لازمه مناسک منی حلال میشود بر جمیع آنچه با احرام حرام شده باشد مگر زن
و بوی خوش فصل چهارم در باقی افعال حج چون مناسک منی را بجا آورد واجبست
که بمکه مراجعت نماید بجهت بجا آوردن پنج امر اول طواف حج است دوم دو رکعت
آن سیم سعی میان صفا و مروه چهارم طواف نساء را پنجم دو رکعت آن بجا آورد واجبست
که این پنج امر را بر وجهی که مذکور شد بعمل آید جمیع آنچه در طواف عمره و سعی آن
مذکور شد از امور واجبی و سنتی در این طواف و سعی معتبر است و فرق همین
در نیت است پس در طواف حج نیت چنین کند که طواف حج اسلام و
حج تمتع میکنم از برای آنکه واجبست قربة الی الله و در طواف نساء نیت چنین
کند که طواف نساء میکنم در حج تمتع از برای آنکه واجبست قربة الی الله و
نماز این دو طواف و نیت سعی مابین صفا و مروه بر این قیاس کند و چون از
این پنج امر فارغ شود واجبست که بمنی مراجعت نماید بجهت چهار امر اول در شب

بودند سه شب بایام تشریق و آن یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی حجه است و جایز است
شخصی را که در ایام عمره و حج شکار و مباشرت زن نکرده اگر شب سیم در منی بماند و
اگر بعد از ظهر روز دوازدهم از منی بیرون رود و دیگر اگر در وقت غروب شب سیزدهم
در منی باشند که در این صورت واجب است از این سه شب تا صبح ماندن در منی لازم است
بلکه آنقدر توقف کند که نصف بگذرد و بعد از آن بیرون میتوان رفت و جایز است
بجای آن شب در مکه باشند بشرط اگر تا صباح بعبادت مشغول باشند دوم رمی کردن جمرهٔ اول
در هر یکی از روزهای تشریق بهفت سنگ ریزه سیم رمی جمرهٔ وسطی در آن
سه روز بهمان طریق چهارم رمی جمرهٔ عقبه در آن سه روز بهمان طریق واجب است این ترتیب
در رمی دانسته و وقت رمی از طلوع آفتاب تا وقت شام و اگر شخصی را عذری
باشد جایز است که رمی کند و بدانکه اداکننده این رمی لغو نیست که قبل ازین تعقیب مذکور
شد و فی نیت الاداء آداب اول اینکه هر یکی از جمرهٔ اولی و جمرهٔ وسطی را در نیت
رمی بر دست راست کرد دوم اینکه بعد از رمی جمرهٔ عقبه ایستادن نزد آن سنت
نیست و بدانکه این رمی از افعال واجبی حج است و جایز نیست که از منی بوطن
خود رود و دیگر اگر معاودت کند اما معاودت جهت وداع خانهٔ کعبه سنت
پس چون خواهد که معاودت کند سنت که در مسجد خیف شش رکعت نماز بگزارد
در هر دو رکعت بیک سلام و بعد از آن متوجه که شود و آداب دخول که مسجد الحرام از
غسل و غیر آن لغو نیست که قبل ازین مذکور شد و بدانکه داخل شدن در خانهٔ کعبه

سنت

سنت و واجب نیست و آنکه آداب آن نه امر است غسل کردن اول
حلقه در را در وقت دخول بگیرد دوم کمال حزن و خشوع در وقت داخل شدن
بجا آورد سیم اینکه چون داخل شود بگوید اللهم انک قلت و من دخله
کان آمنا فامنی من عذابک عذاب النار چهارم اینکه بر سنگ
سرخی که مابین دو ستون خانهٔ کعبه و شمالی است دو رکعت نماز بگذارد و در رکعت
اول بعد از فاتحه سوره حم سجده بخواند و آن پنجاه رکعت اول اینکه در هر کنجی از
چهار کنج خانه دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن این دعا بخواند اللهم من
تهیا و تعبا و اعد و استعد لوفاده الی مخلوق رجاء رفده و
جوائزه و نوافله و فواضله فالیک کان یا سیدی تهیاتی
و تعبائی و اعدادی و استعدادی رجاء رفدک و نوافلک و جوائزک
فلا تخیب الیوم رجائی یا من لا یخیب سائله و لا ینقصه
عنه مخلوق رجوته ولکنی آتیتک مقرا بالذنوب
و الاسائة علی نفسی فانه لا حجة لی و لا عذر فاسألک
یا من هو کذلک ان تصلی علی محمد و آل محمد
و ان تعطینی مسألتی و تقلبنی عثرتی و تقلبنی برغبتی و لا
تردنی محروما و لا مجبوها و لا خائبا یا عظیم یا عظیم یا عظیم
جوک العظیم اسالک یا عظیم ان تغفر لی الذنب العظیم لا اله

اندران

الا انت دوم آنکه در خانهٔ کعبه سر بسجده نهد و این دعا بخواند که یا رب
عبدك الا ملك ولا ينجي منك الى التضرع اليك فهب لي
يا الهي من لدنك فرجا بالقدرة التي بها تحيي اموات العباد
وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني يا الهي غما حتى تستجيب
لي وتعرفني الاجابة في دعائي اللهم ارزقني العافية الى
منتهى اجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من عنقي من ذا الذي
يرفعني ان وضعتني ومن ذا الذي يضعني ان رفعتني وان اهلكتني فمن ذا الذي
يعرض لك في عبدك او يسئلك من امره وقد علمت
يا الهي ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما
يعجل من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف و
قد تعاليت عن ذلك يا الهي علوا كبيرا فلا تجعلني للبلاء
غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تبتليني
ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي وتضرعي
اليك و[illegible] من الناس ونفسي بك اليوم فاعذني و
استجير بك فاجرني واستعين بك على الضراء فاعني
واستنصرك فانصرني واتوكل عليك فاكفني واومن بك فامني
واستهديك فاهدني واسترحمك فارحمني واستغفرك مما

١٢٢ تعلم فاغفر لي واسترزقك من فضلك الواسع فارزقني
ولا حول ولا قوة الا بالله ششم آنکه وقت بیرون آمدن از خانهٔ
کعبه حلقهٔ در خانه را بگیرد و بگوید الله اکبر الله اکبر اللهم لا تجهد بلائي
و لا تشمت بي اعدائي فانك الضار النافع هفتم آنکه چون از
خانه بیرون آید دو رکعت نماز بگذارد و در نزدیک کعبه یعنی که در خانهٔ کعبه در جانب
دست چپ او باشد خاتمه در وداع و آداب خانهٔ کعبهٔ معظمه و آن ده امر است
اول آنکه هفت شوط وداع را بجا آورد و نیت چنین کند که وداع خانهٔ کعبه
میکنم سنت قربة الی الله دوم آنکه در هر شوطی استلام حجر الاسود و رکن
یمانی کند و اگر در هر شوط نتواند در شوط اول و هفتم استلام نماید سیم
بعد از فارغ شدن از طواف التزام مستجار کند بطریقی که در طواف
عمره مذکور شد چهارم نزد حجر الاسود آید و شکم خود و روی سینهٔ خود را
بکعبه بچسباند و دست چپ خود را بر حجر الاسود گذارد و دست راست خود را
از جانب در خانهٔ کعبه بچسباند و بگوید الحمد لله و صلی الله علی سیدنا
و نبینا محمد و آله اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
وامينك وحبيبك ونجيبك وخيرتك من خلقك اللهم
كما بلغ رسالاتك وجاهد في سبيلك وصدع بامرك
واوذي فيك حتى اتاه اليقين اللهم اقلبني مفلحا منجحا

مستجابا لی بافضل ما یرجع به احد من وفدک من
المغفرة والبرکة والرضوان والعافیة مما یسعنی ان اطلب
فاسالک ان تعطینی مثل الذی اعطیته او فضلا من
عندک تزیدنی علیه اللهم ان امتنی فاغفر لی وان
احییتنی فارزقنیه من قابل اللهم لا تجعله آخر العهد
من زیارة بیتک اللهم انی عبدک وابن عبدک وابن
امتک حملتنی علی دابتک وسیرتنی فی بلادک حتی اد
خلتنی حرمک وامنک وقد کان من حسن ظنی بک
ان تغفر لی ذنوبی فازدد عنی رضا وتغفر لی ذنوبی ولا تباعدنی
وان کنت لم تغفر لی فمن الآن فاغفر لی قبل ان تنأی
بیتک داری فهذا اوان انصرافی ان کنت اذنت
لی غیر راغب عنک ولا عن بیتک عندک ولا مستبدل
بک ولا به اللهم احفظنی من بین یدی خلفی وعن
یمینی وعن شمالی حتی تبلغنی اهلی فاکفنی مؤنة عبادک
وعیالی فانک ولی ذلک من خلقک ومنی ج اگر
بعد از دعا خواندن بچاه زمزم آید و قدری از آب ان بنوشد و بعد از ان
متوجه بیرون رفتن از مسجد الحرام کند مسئله اگر در اثنای بیرون رفتن

بگوید

بگوید آیبون تائبون عابدون حامدون الی ربنا
راغبون الی الله راجعون انشاء الله مسئله نزد مسجد الحرام سجده
طویل با کمال خضوع و خشوع بجا آورد مسئله اگر بر در مسجد الحرام ایستد
و بگوید اللهم انی انقلب علی لا اله الا الله مسئله اگر بگیرد یک درهم
خرما بخرد و تصدق کند مسئله اگر قصد او همیشه این باشد که نوبت دیگر بحج آید
مطلب هشتم در بیان احکام حج قران و حج افراد و قبل از این مذکور شد
بود حج قران حج افراد بر شخصی واجب میشود که از اهل مکه معظمه باشد یا آنکه
دوری آن از آن مکان مقدس شانزده فرسخ شرعی باشد و اگر دوری اهل
از مکه معظمه زیاده بر شانزده فرسخ باشد حجی که بر او واجب میشود حج تمتع است
و افعال حج تمتع را بتفصیل مذکور ساختیم و افعال حج قران و حج افراد
مثل افعال حج تمتع است لیکن عمره حج تمتع قبل از حج است و طواف نساء ندارد
و افعال این دو نوع است یک طریق است لیکن در حج قران مخیر است
میان آنکه نیت احرام را مقارن تلبیات یا مقارن اشعار یا مقارن تقلید
سازد و معنی تقلید و اشعار مذکور خواهد شد و احرام از برای حج قران
و افراد واجب است که از میقات باشد یا از منزل خود هرگاه مسکن او بمکه
نزدیکتر از میقات یا از مکه هرگاه مسکن او مکه باشد و باقی افعال حج بطریق افعال
حج تمتع است پس چون احرام به بندد متوجه عرفات شود و بعد از وقوف

عرفات شود بمشعر الحرام شود بعد از وقوف مشعر بمنی رود رمی جمرات و قربانی
و تقصیر بجا آورد و بمکه باز گردد و طواف و دو رکعت نماز از او و سعی میانه صفا و مروه
و طواف نسا و دو رکعت را بطریقی که قبل ازین مذکور شد بجا آورد چون ازین
افعال فارغ شود عمره مفرده بجا آورد بان طریق که یکی میقاتها یا از نزدیکترین مو
ضع احرام عمره نموده به نیت و طواف عمره و دو رکعت آن بجا آورده و مراد از اشعار
آنست که جانب راست کوهان شتر را که بجهت قربانی کنند زخم زنند و آلوده
را بخون آن زخم آلوده کنند و مراد از تقلید آنست که در گردن آن قربانی که می برد
نعلینی بیاویزد که در آن نعلین نماز گذارده باشند مطلب هفتم در بیان احکام
حج نیابت و در آن دو فصلست فصل اول در نایب گرفتن از جهت میت
و حی بدانکه چون شخصی فوت شود و ترکه وافی گذارد و حج اسلام برو واجب شده
باشد و در وقت او مستقر گشته باشد واجبست که از آن ترکه شخصی را
اجاره بگیرند که به نیابت او حج بجا آورد و اگر وقت حج باقی باشد والا سال
دیگر خواه میت وصیت کرده باشد که جهت او حج کنند و خواه نکرده باشد اما
اگر قبل از آنکه حج در ذمت استقرار گردد فوت شود نایب گرفتن واجب نیست
و حج در ذمت او وقتی مستقر می شود که شخصی با وجود استطاعت رفتن حج
را تاخیر کند تا آن مدت بگذرد که گنجایش بجا آوردن حج داشته باشد پس اگر
بعد از استطاعت و یا قبل از گذشتن مدت مذکور فوت شود حج ساقط است

دنایب کر

و نایب گرفتن لازم نیست و اجرت حج مقدم است بر میراث و حکم
سایر قرض دارد پس هرگاه میت مشغول الذمه باشد بحج و قرضی که داشته
باشد واجبست که اول اجرة المثل حج و قرض را از متروکات وافی ادا
بیرون کنند و آنچه بعد از آن بماند بوارثی رسد و اگر چیزی نماند از متروکات
او چیزی بوارث نرسد و همچنین اگر همه متروکات مساوی اجرة المثل حج باشد کل
متروکات او را باجرة حج باید داد و وارث از متروکات او محروم است و هرگاه شخصی
تبرع نماید و بی اجرة المثل به نیابت میت حج بجا آورد در صحت حج از ذمت
میت ساقط میشود و لازم نیست که نایب جهت او بگیرند و همچنین اگر شخصی
تبرع از مال خود شخصی را باجاره بگیرد که به نیابت میت حج کند بدانکه میان
مجتهدین خلافست در آنکه نایب میت از کجا متوجه حج شود و بعضی بر آنند
که از آنجا که فوت شده واجبست که متوجه شود و بعضی بر آنند که توجه از میقات کافیست
و بعضی بر آنند که اگر متروکات میت وفا کند از محل فوت متوجه شود و اگر بآن
وفا نکند از میقات و این بصواب نزدیکتر است و ظاهر آنکه قول دوم باین قول
باز میگردد و اگر حج در ذمت شخصی مستقر شده باشد اما بواسطه مانعی که بعد
ازین استقرار بهم رسد مثل بیماری یا خوف از دشمن نتواند بحج رفتن واجبست
که شخصی را اجاره بگیرد که به نیابت او حج کند هرگاه امید زوال نداشته باشد
که مانع بر طرف شود و اگر بعد از آنکه به نیابت او حج کرده باشند و مانع بر طرف شود

برو واجب است که خود حج کند و حجی که نایب او کرده کافی نیست اما اگر بعد از آنکه
حج برو واجب شده باشد و قبل از آنکه در ذمت او مستقر شود او را مانعی از حج
رفتن پیش آید درین صورت در وجوب نایب گرفتن میان مجتهدین خلافست
و بعضی بر آنند که حکم شخصی دارد که او را بعد از استقرار حج مانعی بهم رسد و بعضی
بر آنند که حج ازو ساقط است و مادام که مانعی باقی باشد نایب گرفتن واجب
نیست و خواه امید برطرف شدن داشته باشد و خواه نداشته باشد قول اول است

فصل دوم در بیان شرطی چند که نایب حج را معتبر است و آن شش امر است
اول اگر نایب بالغ باشد و بعضی از مجتهدین نیابت غیر بالغ را جایز داشته
اند بشرط اگر تمیز داشته باشد و بر سخن او اعتماد باشد دوم اگر عادل باشد پس حرام
است که غیر عادل را نایب حج سازند اما اگر غیر عادل را نایب کرده باشند و دانند
که حج را بفعل آورده در صورت حج او کافیست و احتیاج به نیابت عادل گرفتن
نیست و بعضی از مجتهدین بر آنند که هرگاه ظن غالب شود که نایب افعال حج را
بجای آورد نایب گردانیدن او جایز است سیم اگر در ذمت نایب حج واجب
نباشد چهارم اگر افعال حج را بالتمام داند یا شخصی عادل باید که در وقت
بجا آوردن هر فعلی ازو تعلیم کرد پنجم اگر در نیت قصد کند که این فعل را به
نیابت فلانی بجای آورم ششم اگر شخصی که به نیابت او حج میکند از شیعه
اثناعشری باشد پس نایب مخالف مذهب شدن جایز نیست مگر اگه پدر نایب

باجه بری او باشد که درین صورت نایب کردن او جایز است باوجود آنکه
مخالف مذهب باشد و بعضی از مجتهدین این دو صورت را جایز نداشته اند
که زن نایب مرد شود و بر عکس همچنین جایز است که غلام یا کنیزک که عادل باشد
برخصت آقای خود نایب شود و اگر نایب در اثنای راه فوت شود پس اگر فوت
او قبل از احرام و داخل شدن حرم واقع شود نایب دیگر باید گرفت که از آنجا
که او فوت شده روانه حج شود و ورثه او را از وجه اجاره موازی مسافتی که
قطع کرده میرسد و تتمه بورثه صاحب مال میرسد و اگر فوت او بعد از احرام و داخل
شدن حرم باشد و از باقی افعال چیزی بجا نیاورده باشد یا آنچه بفعل آورده
کافیست و احتیاج نایب گرفتن دیگر نیست اما میانه مجتهدین خلافست بعضی
بر آنند که درین صورت کل مبلغی که وجه اجاره است بوارث میرسد تمت الکتاب

بعون الملک الوهاب
الحقیر الفقیر محمد مهدی [illegible]

دعاء دفع [illegible] ریسمان کبود را هفت بار گره کند
و این دعا را بخواند
اعتکلکیتم اعتکلکیتم اعتکلکیتم
بستم بستم بستم
بستم [illegible] فلان بنده فلان را

بستن خون از بینی بنویسد محمد طاهر نوری
و در پیشانی بیاویزد و خدا [illegible] فی المکین م م م
شفا دهد مجربست طب اطب مطب
اطب

طلسم [illegible]

این دعا را بخواند و

بسم الله الرحمن الرحیم

وننزل من القرآن ما هو

شفاء ورحمة للمؤمنين ولا

يزيد الظالمين الا خسارا

الحمد لله رب العالمين

۲۲

جسم تند ... شد

... فرعون بن عمران